

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مباحث سیاسی و اجتماعی

بخش اول: عراق

مدیریت آموزش

۱۳۹۴

فهرست مطالب

۴	فصل اول: جغرافیای طبیعی.....
۵	موقعیت عمومی.....
۵	موقعیت نسبی.....
۶	مرزهای عراق.....
۷	وسعت.....
۷	تقسیمات کشوری
۹	فصل دوم: جغرافیای انسانی.....
۱۰	جغرافیای انسانی.....
۱۱	قومیت و مذهب.....
۱۳	آداب و رسوم و فرهنگ عمومی
۱۶	مذهب و روابط دینی
۱۸	فصل سوم: جغرافیای تشیع.....
۱۹	جغرافیای تاریخی تشیع در عراق
۲۱	حکومت‌های شیعی
۲۲	جدول زندگی امامان شیعه و وقایع تاریخی شیعه در عراق
۲۴	وضعیت شیعیان در دوران معاصر
۲۵	رسوم شیعه در عراق.....
۲۶	فصل چهارم: سیاست و حکومت.....
۲۷	تاریخ سیاسی عراق.....
۲۷	قبل از اسلام
۲۷	بعد از اسلام
۲۸	دوران جدید
۲۹	نهادهای تأثیرگزار سیاسی
۲۹	عشیره و طایفه
۳۰	مرجعیت

۳□ فهرست مطالب

۳۱	احزاب و گروه های سیاسی
۳۶	انتخابات در عراق
۳۷	نقش بازیگران منطقه‌ای و بین المللی در عراق
۳۷	ترکیه
۳۸	عربستان
۳۸	جمهوری اسلامی ایران
۴۰	آمریکا
۴۲	وضعیت امنیتی عراق
۴۴	گروه داعش
۴۵	پایه گذاری و دلایل رشد داعش
۴۵	آغاز تهاجم داعش به عراق
۴۷	پیامدها و نتایج اقدامات داعش
۴۷	الحشد الشعبي

فصل اول:

جغرافیا طبیعی

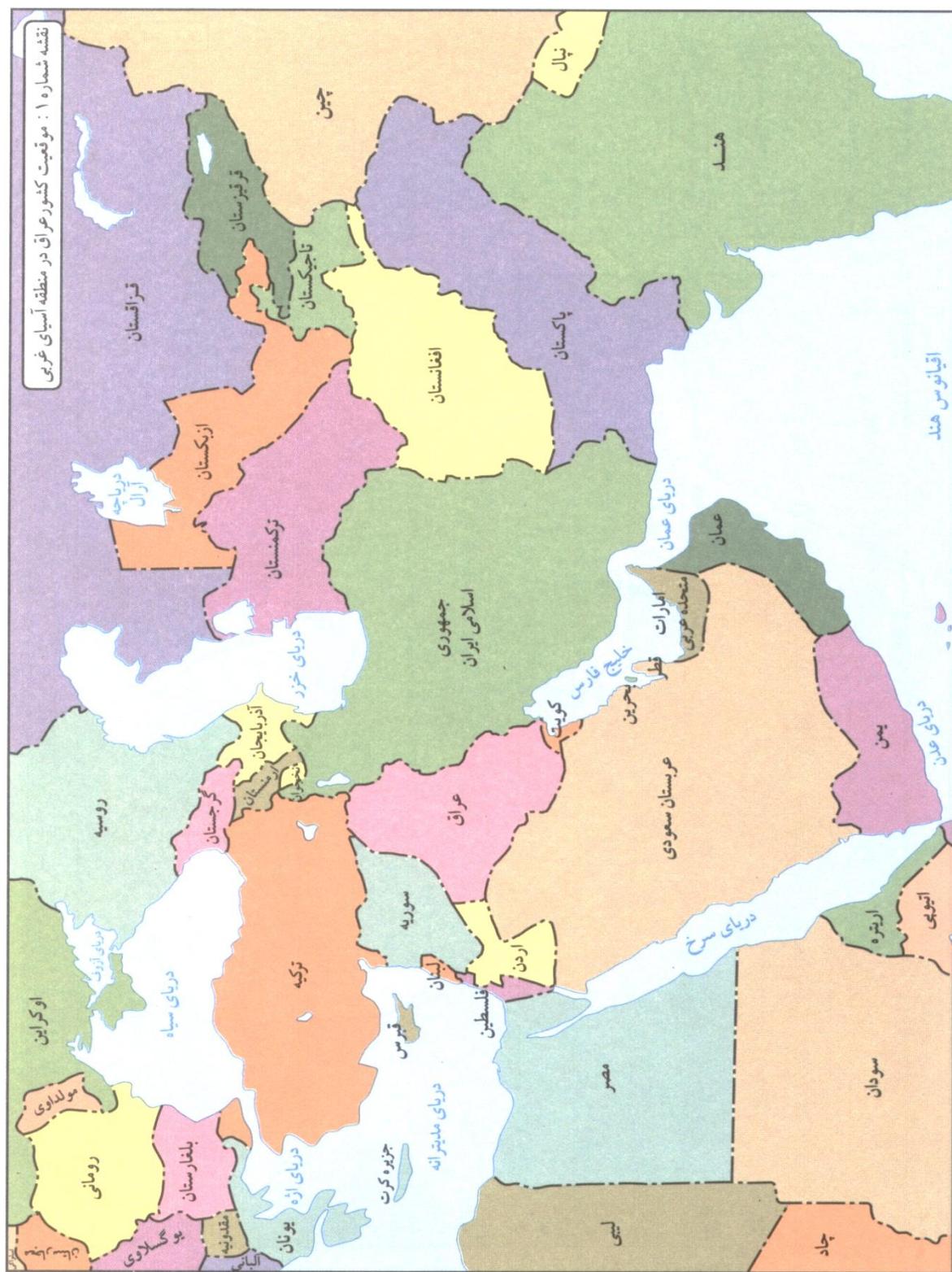
موقعیت عمومی

سرزمین عراق از نظر موقعیت عمومی سرزمینی را شامل می‌شود که از طرف شمال به فلات آناتولی و از سوی شرق به فلات ایران و از طرف جنوب و جنوب غربی به صحرای شبه جزیره عربستان و از غرب به صحرای شامات محدود می‌گردد. در گذشته‌های دور با اسمی چون عرب، عراقان، عراقین سواد، سورستان بین النهرين، راfeldin (سرزمین بین دو رود) و الجزیره در میان مردم جهان شناخته می‌شد. این کشور از تنوع جغرافیایی قابل توجهی برخوردار است. شمال عراق کوهستانی، غرب آن بیابانی و در مرکز و جنوب آن دشت حاصل خیز گسترده‌ای است که رودهای دجله و فرات آن را آبیاری می‌کنند. بدین لحاظ عراق را کشوری جلگه‌ای و مسطح می‌دانند.

دو رود دجله و فرات از کشور ترکیه سرچشمه می‌گیرند، و رود فرات پس از عبور از مناطق شرقی سوریه از دشت‌های غربی عراق به این کشور وارد می‌شود. این دو رودخانه در جنوب عراق به یکدیگر پیوسته و رودخانه شط العرب را تشکیل می‌دهند که در نهایت این رودخانه به خلیج فارس می‌ریزد. آب و هوای عراق به غیر از مناطق کوهستانی شمال عراق، گرم و خشک است. نفت، گاز، گوگرد، فسفات، آهن، سنگ آهک از جمله منابع طبیعی اصلی عراق هستند.

موقعیت نسبی

عراق در منطقه جنوب غربی قاره آسیا و در حاشیه حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس قرار گرفته است. این کشور از شمال به جمهوری ترکیه، از شمال غربی به کشور سوریه، از غرب به اردن هاشمی، از جنوب غربی و جنوب به پادشاهی عربستان سعودی، از جنوب شرقی به خلیج فارس و کشور کویت و از جانب شرق نیز به کشور جمهوری اسلامی ایران محدود می‌شود.



مرزهای عراق

کل مرزهای عراق ۳۸۵۹ کیلومتر می‌باشد که از این میان ۱۶۰۹ کیلومتر با ایران، ۱۸۱ کیلومتر با اردن، ۲۴۰ کیلومتر با کویت، ۸۱۴ کیلومتر با عربستان سعودی، ۶۰۵ کیلومتر با کشور سوریه و ۳۵۲ کیلومتر با کشور ترکیه مرز مشترک دارد، نوار ساحلی این کشور با خلیج فارس حدود ۵۸ کیلومتر می‌باشد.

مرزهای کشور عراق با کشورهای ایران، ترکیه و تا حدودی سوریه مرزهای کوهستانی و صعب‌العبور می‌باشد ولی مرز مشترک عراق با کویت، عربستان، اردن و قسمت‌هایی از سوریه، بی‌عارضه یا کم عارضه است.

تمامی خطوط مرزی عراق با کشورهای همسایه از نظر عدم انطباق با عوارض فرهنگی، قومی، اجتماعی و نژادی مرزهای تحمیلی محسوب می‌شود، که از سوی استعمارگران و پس از فروپاشی دولت عثمانی معین شده است، این ویژگی می‌تواند از مهمترین عوامل زمینه ساز تنشهای مرزی به حساب آید.

وسعت

وسعت کل کشور عراق ۴۳۸,۳۱۷ کیلومتر مربع است که ۴۳۲,۱۶۲ کیلومتر مربع آن خشکی و ۴,۹۱۰ کیلومتر مربع آبی (شامل دریاچه‌ها، باطلاق‌ها و سایر پهنه‌های آبی) می‌باشد.

کشور عراق به لحاظ وسعت و پهناوری رتبه پنجم و هشتم را در میان کشورهای جهان دارد.

تقسیمات کشوری

کشور عراق به ۱۸ واحد سیاسی و اداری تقسیم می‌گردد. از لحاظ وسعت و جمعیت، بعضی از این استان‌ها تفاوت چشمگیری با همدیگر دارند. استان‌های غربی وسیع و استان‌های مرکزی پر جمعیت می‌باشند، پایتحت عراق شهر بغداد است.

نقشه شماره ۳:
نقشه سیاسی کشور عراق

راهنمای نقشه
مرزینه ملکی
مرز اسلامان
پیغفت
مرز اسلامان
مقاس: ۱:۸۰۰،۰۰۰



فصل دوم:

جغرافیای انسانی

جغرافیای انسانی

جمعیت عراق در سال ۱۹۳۲ میلادی و همزمان با استقلال این کشور، حدود ۳/۵ میلیون نفر تخمین زده شده است. از اوخر دهه ۴۰ میلادی جمعیت عراق به طور پیوسته روندی افزایشی داشته است. این نرخ رشد بالا، علی رغم تلفات جمعیتی ناشی از جنگ‌ها و مهاجرت‌های متعدد به ویژه طی سه دهه اخیر بوده است. وزارت برنامه‌ریزی عراق جمعیت این کشور را طبق سرشماری سال ۲۰۱۴ میلادی سی و شش میلیون نفر اعلام کرد. طبق شمارش مرکز ملی آمار عراق، ۵۱ درصد از جمعیت این کشور مرد و ۴۹ درصد زن هستند. ترکیب جمعیتی عراق نشان دهنده جوانی جمعیت آن است. برخی منابع جمعیت عراق را در ابتدای سال ۲۱۰۶ حدود ۳۷ میلیون نفر ذکر کرده اند.

در عراق سه بعد زندگی اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد: یک بعد شهرنشینی است که از دیرباز در عراق وجود داشته - ما در واقع نخستین پدیده یکجانشینی و شهرنشینی را در بین النهرين می‌بینیم. بعد دوم، بعد زندگی روستایی است که در عراق به آن «ریف» می‌گویند. بعد سوم، بعد زندگی بدوى یا چادرنشینی است.

ناگفته نماند که روابط عشایری بر این دو بعد از زندگی روستایی و چادرنشینی چیرگی کاملی دارد اما سیطره این روابط در زندگی شهرنشینان ناقص است. زیرا در شهرها، نهادهای مدنی همچون احزاب و انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی وجود دارند که بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارند و از شدت روابط عشایری می‌کاهند.

نزدیک به ۷۰٪ از جمعیت عراق شهرنشین و بقیه در روستاهای کمتر از ۱٪ کوچ نشین هستند. شهر بغداد پایتخت عراق با بیش از ۷ میلیون جمعیت، پر جمعیت‌ترین شهر عراق است و دو شهر موصل به عنوان مرکز تجاری و بصره به عنوان شهر بندری جمعیت میلیونی دارند. شهرهای اربیل، کركوك، سليمانیه، نجف و کربلا نیز از شهرهای پر جمعیت محسوب می‌شوند و با توجه به اینکه بیشتر سرزمین عراق را بیابانها و کوهستانها در برگرفته، اکثر جمعیت عراق و نیز شهرها و روستاهای آن در حاشیه دو رودخانه دجله و فرات پراکنده شده‌اند.

اصولاً بافت جامعه عراق بافتی عشیره‌ای - قبیله‌ای است. هویت‌های متمایز قبیله‌ای و روابط عشیره ای نقش اساسی و تعیین کننده ای در جامعه عراق و مسائل آن دارد که به رغم روند نوسازی طی چند دهه اخیر همچنان پابرجا است. این پدیده هم در میان عرب‌ها و هم در میان کردها دیده می‌شود. در عراق حدود ۱۵۰ قبیله عمده وجود دارد که شمار طوایف تابع آنها به حدود ۲۰۰۰ طایفه می‌رسد. ۲۰ تا ۳۵ قبیله بسیار

فصل دوم: جغرافیای انسانی □ ۱۱

بزرگ نقش کم و بیش قابل توجهی در سیاست مرکزی و محلی عراق بازی می‌کنند. بیشتر مردم عراق به نحوی خود را با قبائل مربوط می‌دانند و نوعی وفاداری و تعهد مستقیم نسبت به رهبران قبایل دارند.

قومیت و مذهب

مردم عراق از نظر مذهبی به دو گروه اصلی شیعه و سنتی تقسیم می‌شوند. حدود ۶۵٪ مردم عراق شیعه، بیش از ۳۰٪ سنتی و مابقی پیرو سایر ادیان (مسيحيان، يهوديان، آشوريان و...). هستند.

حدود ۷۰٪ از مردم عراق عرب، ۲۰٪ کرد و بقیه از سایر اقوام هستند. در ماده ۳ پیش نویس قانون اساسی عراق آمده است: ملت عراق از دو ملیت اصلی عرب و کرد و قومیت‌های ترکمان، کلدانی، آشوری، سریانی، ارمنی، شبک (فرقه‌ای از صوفیه هستند که در حوالی موصل زندگی می‌کنند)، یزیدیه و صابئین تشکیل شده است که همگی آنها در دسترسی به حقوق و واجبات ملی‌شان مساوی هستند.

عرب‌ها

این گروه به دو دسته تقسیم می‌شوند: شیعیان و عرب‌های سنتی شیعیان: شیعیان امروزه بزرگ‌ترین گروه قومی - مذهبی عراق هستند و اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. شیعیان عراق از دو مجموعه قومی عربی و مذهب شیعی تشکیل می‌شوند. قومیت عربی شیعیان عراق آنها را به اعراب سنتی پیوند می‌دهد و آنها از نظر آداب و رسوم و پیوندهای قبیله‌ای با اعراب اشتراکات زیادی دارند، اما مذهب شیعی باعث تمایز فرهنگی آنها از جهان عرب اهل سنت می‌شود. از نظر پراکندگی جمعیت، شیعیان عراق عمدتاً از شط العرب در جنوب کشور گرفته تا رودخانه دیاله و مناطق بین حبّانیه و بغداد در مرکز، یعنی در پرجمعیت‌ترین بخش کشور زندگی می‌کنند. شیعیان تقریباً در دوازده استان پراکنده‌اند. این مکان‌ها که استان‌های جنوبی و مرکزی را در بر می‌گیرد. شامل شهرها و استان‌های بصره، ناصریه، عماره، کوت، دیوانیه، حله، کربلا، نجف، بغداد، کاظمین، بابل، قادسیه، ذی قار، سamarه و واسط است. هم چنین در سه استان کركوك، ديالى و سامرا نیز اقلیتی از شیعیان زندگی می‌کنند. بخشی از جمعیت بغداد و شهرک‌های اطراف آن شیعه هستند، هم چنین یک سوم از جمعیت ترکمان و نیز بخشی از کردانهای عراق موسوم به «اکراد فعلی»، شیعه می‌باشند.

عرب‌های سنتی: با توجه به آمارهای مختلف، میزان جمعیت عرب‌های سنتی عراق بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کل جمعیت این کشور است. از نظر جغرافیایی، آنان در بخش شمالی، شمال غربی، غرب و مرکز کشور تمرکز یافته‌اند. بخشی از آنها در جلگه غربی و روستاهای عرب نشین مناطق شمالی رود دجله و فرات به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کنند. سایر عرب‌های سنتی شهرنشین‌اند و در شهرهای کوچک و بزرگ استان‌های مرکزی و شمالی سکونت دارند. شمار قابل توجهی نیز در شهرهای جنوبی زندگی می‌کنند. سه استان نینوا، الانبار و صلاح‌الدین مراکز اصلی عرب‌های سنتی نشین هستند.

کردها

کردهای عراق دومین گروه عمدۀ این کشور پس از عربها هستند آنها از هر نظر از سایر مناطق عراق جدا هستند و ایجاد پیوند ملی و شکل‌گیری یک ملیت واحد در این کشور را تقریباً غیرممکن ساخته‌اند. شاهد بر این مدعای، حداقل ۷ برخورد نظامی حاکمان گذشته عراق با کردها در قرن ۲۰ است؛ آنها یا پیوسته در حال جنگ با دولت مرکزی یا مشغول مذاکره برای خودمختاری بوده‌اند. گردها بین ۱۵ - ۲۰ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و در مناطق شمالی و شمال شرقی عراق و در استان‌های سلیمانیه، اربیل، دهوک و شهر کرکوک ساکن هستند. همچنین در اطراف کرکوک و امتداد آن به سمت شرق تا خانقین، کردهای فیلی زندگی می‌کنند که شیعه مذهب هستند. اصولاً پیوند و همبستگی کردها، قبیلگی است. این پیوستگی بعد از فروپاشی عراق، به منظور کسب حداکثر امتیازات سیاسی به ویژه در زمینه خودمختاری، عمیق‌تر و وسیع‌تر شده است.

ترکمن‌ها

ترکمن‌ها از قومیت‌های دیگر در عراق‌اند؛ بخشی از آنها اهل تسنن هستند و عمدتاً پیرو مذهب حنفی هستند و گروهی نیز علاوه بر آن پیرو فرقه نقشبندیه‌اند که مؤسس آن خواجه بهاءالدین نقشبند بخارایی است. بخشی از ترکمانان مذهب شیعه دارند.

ترکمن‌ها در شمال غرب عراق در مناطق کوهستانی شمال این کشور و دشت‌های همجوار مرزهای سوریه و عراق، غرب عراق در شهرهای موصل، اربیل، فرقه‌های مختلفی از قبیل علوی، بکتاش و ... دارند آنها در شهرهای کرکوک، طوز خورماتو، کفری، خانقین، التون، کوبری و در شرق در شهر مندلی و مناطق کوهستانی پراکنده‌اند و زبان آنها ترکی است. بخش عمدۀ جمعیت ترکمن‌های عراق در روستاهای ساکنند. ترکمن‌های عراق همواره مورد حمایت ترکیه قرار دارند زیرا با ترک‌های ترکیه هم نزدند.

مسيحيان

مسيحيان عراق حدود ۳ درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند. آشوری‌ها بزرگ‌ترین بخش جمعیت مسيحيان عراق را تشکیل می‌دهند. گروه‌های کوچکتر مسيحي شامل ارتکس‌ها، کاتوليک‌هاي سورى، ارمنى، ارتکس‌هاي یونانى مى‌شوند. آشوری‌ها به طور پراکنده در شمال عراق و در استان‌های نينوا، دهوک و اربيل و شهر بغداد پراکنده شدند.

ساير قوميّات

شبك‌ها: از اقوام عراقي هستند که به زبان خاصی نزديك به زبان کردي صحبت می‌کنند. اکثر شبک‌ها از لحاظ مذهبی پیوند نزديكی با مذهب علویان ترکیه دارند. محل اصلی زندگی شبک‌ها در استان موصل است.

فصل دوم: جغرافیای انسانی □ ۱۳

نزدیک به ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار شبک در این استان زندگی می‌کنند. ۵۰ روستا و شهرک در منطقه نینوا محل زندگی شیعیان شبک عراق است.

بزرگ‌ترین (ایزدیان) باستانی رایج در کردستان عراق است که از لحاظ نژاد و زبان گُرد هستند. اینها روستان‌شینانی هستند که در نواحی کوه سنجار و شیخان (محل دفن مؤسس مذهبیان) در نزدیکی موصل زندگی می‌کنند و به زبان عربی و کردی صحبت می‌کنند. دینشان ترکیبی از چندین دین زنده و ادیان باستانی است.

صائبیه (مندایی) این فرقه از پیروان یحیای تعمیددهنده و یکی از اقلیت‌های مذهبی عراق می‌باشد که دارای ریشه‌های باستانی و ترکیبی از عناصر گوناگون ادیان مختلف است آنها در بخش‌هایی از دلتای جنوبی عراق خصوصاً اطراف العماره و سوق الجیش اقامت دارند. آینه این اقوام به غسل تعمید اصرار دارد و عناصری از آینه مانوی در آن یافت می‌شود. نام دیگر این گروه مندایی است.

فارس‌ها: ایرانی‌ها با مهاجرت به عراق در گذشته از جمله گروه‌های قومیتی مهم به شمار می‌آمدند که عمدتاً در شهرهای مذهبی مانند کربلا و نجف و نیز شهر بصره سکونت داشتند. در حکومت بعضی‌ها و بعد از شروع جنگ تحمیلی بسیاری از آنان از عراق اخراج یا تبعید شدند و عده‌ای نیز به کشورهای مختلف پناهنه شدند و جمعیت آنها در عراق به شدت کاهش یافت.

لازم به ذکر است که تقسیم‌بندی جمعیت بر اساس ترکیب قومی- نژادی تا حدودی تقسیم‌بندی جمعیت بر اساس ترکیب زبانی را نیز مشخص می‌سازد. زبان‌های عربی، کردی، ترکی (ترکمنی) و آشوری (سریانی) در عراق رایج می‌باشد. در قانون اساسی عراق زبان عربی، زبان رسمی دولت عراق است و زبان کردی در کنار آن، زبان رسمی منطقه کردستان و دولت مرکزی آن است. مناطق و استان‌ها نیز می‌توانند در صورت موافقت اکثریت و بعد از همه‌پرسی، هر زبان محلی دیگری را به عنوان زبان رسمی انتخاب کنند.

آداب و رسوم و فرهنگ عمومی

مردم عراق با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی، فرهنگی خود و مسایل قومی، مذهبی و... دارای آداب اجتماعی، رسوم، خلقیات و رفتارهای فرهنگی خاص خود هستند که تعامل با مردم این کشور، نیازمند شناسایی آنهاست. در عراق هنوز فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای به شدت حاکم است. حتی تعصب به عشیره و قبیله بیشتر از تعصب به دین و مذهب است. دین‌داری مردم، در ظاهر بسیار قوی است، ولی ساختار عشیره‌ای هم قوی است. تا آنجا که فرهنگ عشیره‌ای در تقييد مردم عراق به حجاب بی‌تأثیر نبوده است.

ظاهر فرهنگ عمومی عراق، مذهبی و دینی است. این مسئله در حال حاضر که تهاجم فرهنگی بسیار قوی به فرهنگ مذهبی مردم صورت گرفته، خیلی خطernاک است. چراکه این فرهنگ از درون در حال تخریب شدن می‌باشد، اما ظاهر شعائر دینی پا بر جاست. لذا در این جامعه حجاب زنان مؤلفه خوبی برای

سنگش دین داری نیست، چراکه بسیاری از امور مناسکی و امور مربوط به شعائر دین از عادت‌ها و سنت‌های فرهنگی یک عراقی است.

مردم عراق در عین تقدیم به اسلام و محبت و ارادت به ساحت اهل بیت علیهم السلام پای‌بند تعصبات عشیره‌ای و قبیله‌ای خود نیز هستند. در عراق فرهنگ دینی مردم، بیشتر ناشی از فرهنگ خطbast نه فرهنگ علماء؛ و همین امر سبب شده که فرهنگ دینی مردم عراق رشد چندانی نداشته باشد.

جایگاه زنان در عراق در طی سال‌های گذشته دستخوش تغییرات اساسی شده است، در گذشته در برخورد با زنان نوعی نگاه تفریطی حاکم بود و حق مشارکت در هیچ فعالیت اجتماعی را نداشتند. پس از سقوط صدام، جامعه در یک حالت انفعالی قرار گرفت و به بهانه پیشرفت کردن و مدرن شدن، به شکل افراطی حضور زن در اجتماع تبلیغ می‌شود. امروزه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی وارد شده‌اند. تعدادی از کرسی‌های پارلمان و مجلس استانها به زنان تعلق دارد. ولی این بدان معنی نیست که مردم و خصوصاً مردان عراقی این مسئله را پذیرفته باشند بلکه طبق قانون مجبورند در هر سه رأی به یک زن رأی دهند.

در زمان صدام استفاده از ماهواره و اینترنت در عراق ممنوع بود و مردم تنها می‌توانستند دو شبکه دولتی عراق را ببینند که در اختیار حزب بعثت بود. بعد از سقوط صدام مردم به استفاده گسترده از شبکه‌های ماهواره‌ای روی آوردند. هم اکنون صدھا شبکه عربی زبان ماهواره‌ای در دسترس مردم عراق است که بسیاری از آنها مروج فرهنگ غرب، ابتدال و معارض با تعالیم اسلامی‌اند. در این بین تلاش شبکه‌های ماهواره‌ای برای ایجاد تقابل عربی- عجمی خصوصاً کشاندن این تقابل بین عراقی‌ها و ایرانی‌ها کاملاً مشهود بوده است. آنها به دنبال اختلاف افکنی هستند، بر جسته کردن اختلافات قومی و مذهبی در عراق و نیز پررنگ کردن اختلاف بین ایران و عراق از جمله اهدافی است که این شبکه‌ها دنبال می‌کنند و برخی از ایرانی‌ها گاهی از اوقات ندانسته وارد این بازی دشمن می‌شوند. کما اینکه این تقابل در برخی از شبکه‌های اجتماعی هم دیده می‌شود.

با ورود ماهواره به جامعه عراق، شبکه‌های ماهواره‌ای عربی به منابع اصلی خبری و فرهنگی جوانان و نیز دانشجویان عراقی تبدیل شده است. بسیاری از این شبکه‌ها نیز توسط سعودی‌ها حمایت می‌شوند. تعداد زیادی از شبکه‌های ماهواره‌ای عربی به طور غیرمستقیم از سوی وهابی‌های عربستان حمایت می‌شوند. سهم شبکه‌های رسمی کشور عربستان نیز در بین کانال‌های عربی زیاد است. همچنین بسیاری از شبکه‌های عربی که به کشورهای دیگر عربی یا غربی وابسته‌اند سیاست‌های خصم‌نامه‌ای را علیه جمهوری اسلامی دنبال می‌کنند و به مردم القا می‌نمایند. عمدۀ دانشجویان عراقی از شبکه‌های عربی (که اکثر آنها ضد جمهوری اسلامی هستند) تأثیر می‌پذیرند و حتی اطلاعات خام خود را از این شبکه‌ها می‌گیرند و به تحلیل می‌پردازنند.

مردم عراق مردمی بسیار قانع و ساده زیست هستند که در طی سالها جنگ و سختی و مشکلات ناشی از آن، ساده زیستی در بین آنها تبدیل به یک فرهنگ شده است. البته این بی‌اعتنایی به امور دنیایی بی‌تأثیر از

فصل دوم: جغرافیای انسانی □ ۱۵

فرهنگ دینی آنها نیست. پس از سقوط صدام تهاجم فرهنگی بسیار خطرناکی از طریق رسانه‌ها و هجوم شبکه‌های ماهواره‌ای در جریان است که نشانه‌هایش در فرهنگ دینی، فرهنگ مصرف و علایق فرهنگی مردم دیده می‌شود. ترویج مصرف گرایی پیامد شوم این شبکه‌های است. یکی دیگر از دلایل رشد مصرف گرایی در عراق این است که بر اثر جنگ‌ها و تحریم‌های بین المللی در دوران صدام، درآمد اقشار مختلف مردم بسیار پا یین بود به طوری که مردم فقط در حال گذران زندگی بودند و مسئله اصلی برای بسیاری از مردم داشتن امکانات اولیه در زندگی بود و بعد از سقوط صدام و افزایش نسبی درآمدها مصرف گرایی افراطی در جامعه عراق رشد زیادی یافته است.

صدام با انحصار طلبی حزب بعثت، اعمال تبعیض‌های قومی، دینی، حزبی و ... چنان عرصه فکری و روانی را بر مردم تنگ کرده بود که دو نسل کنونی عراق هیچ آرمان و آرزویی را در سرنمی پروراندند، جز رهایی از دست صدام. بعد از ورود اشغالگران و سقوط صدام، مردم عراق گمان می‌کردند به تمام آرزوهای خود خواهند رسید ولی اینطور نشد. چرا که ساختن عراق به فکر و اندیشه و آرمان‌هایی بزرگ نیاز داشته و دارد و این همان چیزی بود که رژیم بعضی، مردم عراق را از آن دور نگه داشته بود. در شرایط کنونی عراق نیز، شرایط طوری نیست که مردم به مسائلی بیش از حوزه فردی مانند غذا، مسکن، پوشاس و ... فکر کنند. زیرا بر اثر مسایلی همچون نبودن امنیت، عدم وجود آینده‌ای روشن برای عراق و فقدان رهبری الهی و مقتدر، گرایش نخبگان به قدرت طلبی و فاصله گرفتن از عame مردم و ... جوانان عراقی سردرگم‌اند و کسی در صدد هدایت آنها به مسیرهای سازنده نیست. این مسئله در بین دانشجویان به عنوان نیروهای سازنده کشور نیز کم و بیش دیده می‌شود و آنان نیز به مسائل روزمره زندگی سرگرم‌اند که این امر در دراز مدت بر رشد علمی تاثیر منفی خواهد داشت.

یکی از مواردی که می‌توان آن را از موجبات عدم پیشرفت عراق و هرچه بیشتر غرب‌زده شدن آن دانست، عدم وجود خودبادوری در عراقی‌ها خصوصاً در نسل جوان آن است. شیعیان عراقی تا قبل از دولت شیعی جدید، باور نمی‌کردند که شیعه بتواند در عراق حاکم باشد و به دلیل اعمال تبعیضات قومی صدام عليه شیعیان عراق و به حساب نیاوردن آنها در مسائل سیاسی اصلاً توقع یک حکومت شیعی در عراق را نداشتند. حسن العلوی در کتاب "شیعه و حکومت در عراق" نشان می‌دهد که اولاً بعضی‌ها تمام شیعیان را ایرانی و عجم قلمداد می‌کردند و از طرف دیگر هیچ پست و مقامی به آنها نمی‌دادند مگر کسانی که به اسم شیعه بودند و در عمل بعضی؛ مهم‌تر اینکه حتی در سرشماری‌ها تعداد شیعیان را بسیار کمتر از حد واقعی نشان می‌دادند. وضعیت شیعیان در زمان حکومت سنتی عثمانی همین طور بوده است و شیعیان از تمام خدمات حکومتی مثل مدرسه، مجلس و ... محروم بودند (العلوی، ۳۷۶، ص ۵۵ و صص ۴۱ - ۴۴) با توجه به این تبعیض فاحش، شیعیان همیشه در تاریخ مخالف و معارض با طبقه حاکم بوده‌اند و این مسئله به روحیه و رویه‌ی اجتماعی تبدیل شده و در نتیجه تعامل بین دولت شیعه فعلی عراق با مردم را دچار

مشکل کرده است، یعنی پیروی از این دولت نیز برای برخی از عراقی‌ها مشکل است و نیروهای معارض دولت هم تحت تاثیر همین روحیه اجتماعی قرار دارند و با دولت مخالفت می‌نمایند.

زبان عمومی مردم عراق، زبان محلی است. بیشتر مردم عراق، سخن گفتن و نوشتن به زبان فصیح عربی را بلد نیستند. بسیاری از مردم عراق قرآن را به صورت کامل متوجه نمی‌شوند. گاهی دیده می‌شود حتی دانشجویان و افراد تحصیل کرده هم زبان فصیح را متوجه نمی‌شوند.

استفاده از زبان فصیح در محاورات روزمره اصلاً مرسوم نیست و خوب است که برای ارتباطگیری بهتر با عزیزان عراقي در کنار زبان فصیح، برخی لغات و اصطلاحات محلی را نیز فرا بگیریم.

از جمله آداب عراقی‌ها این است که در صورت نیکی دیدن از کسی در اولین فرصت آنرا به بهترین وجه جبران خواهند کرد. اما اگر هم نخواهند که با کسی رابطه خوبی داشته باشند، تمام سعی خود را می‌کنند که زیر دین طرف مقابل قرار نگیرند یعنی «نمک‌گیر او نشوند». بهترین راه برای نمک‌گیر کردن عراقی‌ها این است که در برخورد اول با روی گشاده کاری برایشان انجام دهید. همین مسئله موجب خواهد شد که در صدد جبران خوبی برآیند. خوبی کردن به فرد عراقی می‌تواند شریک کردن او در غذا و یا صحبت کردن با او و از او حال و احوال پرسیدن یا هدیه دادن و امثال آن باشد.

مذهب و روابط دینی

در عراق بحث اعتقادات، به معنای مصطلح خیلی مطرح نیست و به دلیل همچواری تاریخی شیعیان عراق با اهل سنت، عموم شیعیان به مسائل اعتقادی مطرح بین شیعه و سنی واقف هستند و برای بسیاری از شباهات اهل سنت جواب دارند و حتی اگر جواب هم نداشته باشند، به دلیل تعصبی که وجود دارد، تقریباً شباهتی از این دست اصلاً روی آنها تأثیری نمی‌گذارد.

اما زمینه شیوع شباهات در دیگر مسائل اعتقادی بسیار آماده است، چون از یک سو فقر فرهنگی و اعتقادی شدیدی وجود دارد و از سوی دیگر مرکز مشخصی برای پاسخگویی به شباهات وجود ندارد. لذا شباهات به سرعت و در حجم بسیار گسترده در میان مردم پخش می‌شود. مثلاً شباهات مربوط به وجود خدا، عدالت خدا و ... به وفور وجود دارد و هیچ کس هم به آنها جواب نمی‌دهد.

در فضایی که به جای تأکید بر اعتقادات، روی شعائر تأکید شود، به صورت طبیعی زمینه برای رواج خرافات هم فراهم می‌شود. به همین دلیل آمادگی زیادی برای پذیرش خرافات به ویژه در خصوص امام زمان و مهدویت در جامعه مشاهده می‌شود. مهدویت یکی از مسائل مهم در عراق است و در طبقات مختلف جامعه، از دانشجو تا افراد روستایی و بی‌سواد و ... این بحث مطرح است. مدعیان دروغین، فرقه‌های ضاله و مسائلی از این دست احساسات دینی یک عده افراد پاک طینت اما ساده و بی‌اطلاع را به بازی می‌گیرند. در سال‌های اخیر چندین نفر با عنوان نیابت از امام زمان(عج) یا به نوعی ارتباط با ایشان

۱۷۲ □ فصل دوم: جغرافیای انسانی

ادعاهايی را مطرح کرده‌اند و در میان مردم هم طرفدارانی پیدا کردند. افرادی مثل صرخی که مدعی است امام زمان(عج) با خواهر او ازدواج کرده است یا «قاضی السماء که می‌گفت من پسر امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) هستم» یا «احمد بن حسن» که خود را یمانی می‌خواند.

عرaci‌ها به شمايل ائمه بسيار اعتقاد دارند و از آنها در منزل، مقاذه و حرم و مسجد و ... استفاده می‌کنند. تصاویری که استفاده می‌کنند، عموماً شمايل امام حسین(ع)، حضرت امير(ع)، حضرت عباس(ع)، علی اکبر(ع) و علی اصغر(ع) است.

در فرهنگ عزاداري عراق، بيشر به ظواهر توجه می‌شود تا باطن عزاداري. لذا در عزاداري‌ها عمولاً حزن و بكاء كمتر است، در عوض سينه‌زنی و قمه‌زنی که بيشر جنبه ظاهري دارد، خيلی پر رنگ است. قمه‌زنی در عراق طرفداران زيادي دارد و برجي از جريان‌های مشکوك از قمه‌زنی حمایت صريح می‌کند و با استفاده از قدرت رسانه‌اي به ترويج آن می‌پردازند.

در بين شيعيان عراق، مداحان بسيار مهم و محبوب‌اند. معروف‌ترین مداحان عرب که محصولات توليدی مراسم‌شان در كلوب‌ها و فروشگاه‌های محصولات فرهنگی، فراوان است عبارتند از: نزار القطری و باسم کربلايی که ايرانيان نيز اين دو فرد را می‌شناسند یا حداقل به مداحي‌ها و صدایشان علاقه دارند (حيدرالمولی، جليل الکربلايی، حسين الاكرف، سيد جاسم) از ديگر مداحان مطرح هستند. در عراق عمولاً نوارهای مداحي با صدای بسيار بلند و ريم تند که بعضًا به آهنگ‌ها شبیه است پخش می‌شود و طرفداران زيادي هم دارد.

فصل سوم:

جغرافیای تشیع

جغرافیای تاریخی تشیع در عراق

تشیع در کوفه

با آنکه زادگاه تشیع مدینه است، اما کوفه پایگاه اصلی تشیع به شمار می‌رود و تاریخ این شهر با تشیع درآمیخته است. تشیع کوفه چنان شهرت دارد که در نظر بسیاری از محققان، این شهر به لحاظ قدمت، پایگاه اصلی تشیع در جهان است. پیشینه تشیع در عراق به زمان استقرار امام علی(ع) در کوفه برمی‌گردد. تشیع در آن زمان در کوفه خود را آشکار ساخت. تعداد پرشماری از محدثان کوفی، شیعه بودند و میراث تشیع را در نیمه قرن دوم به بغداد منتقل کردند. در زمان امویان دست کم یک سوم شهر کوفه شیعه بودند. تشیع پس از کوفه به شهرهای دیگر از جمله بغداد، بصره و شماری از شهرهای ایران گسترش یافت. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: خدای متعال ولايت ما را بر اهالی شهرها عرضه کرد و جز مردم کوفه آن را نپذیرفتند. (بصائر الدرجات - ص ۷۶-۷۷)

تشیع در بصره

در جنگ جمل گروه بسیاری از شیعیان بصره به مخالفت با اصحاب جمل پرداختند. قبیله عبدالقیس در این شهر زندگی می‌کردند و شیعه امام علی(ع) به شمار می‌رفتند. قبایل خزاعه و بجبله بر مذهب تشیع بودند. زمانی که امام حسین(ع) به سمت کوفه آمد، نامه‌ای برای شیعیان بصره نوشت و آن را همراه غلام خود به این شهر فرستاد. شیعیان در منزل ماریه دختر سعد عبدیه اجتماع کردند. شریک بن اعور از چهره‌های برجسته شیعه در بصره بود که اندکی پیش از شهادت مسلم در کوفه درگذشت. امروزه بصره به عنوان دومین شهر بزرگ عراق یکی از مهم‌ترین شهرهای شیعه‌نشین به شمار می‌رود.

تشیع در بغداد

از زمانی که بغداد تأسیس شد، مهاجرانی از کوفه، بصره و خراسان، در منطقه کرخ بغداد ساکن شدند. در منابع، از کرخ به محله رافضه یاد شده است. بسیاری از بزرگان شیعه که از اشرف بغداد و کارگزاران دولتی بودند از سال ۳۳۴ ق که آل بویه به بغداد آمدند، با حمایت آشکار از شیعه و علنی شدن مراسم شیعه در روز عاشورا و غدیر، درگیری میان سینیان محله باب البصره و شیعیان کرخ آغاز شد. با روی کار آمدن ترکان در بغداد، شیعیان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. یکی از نقاط مهم کرخ، محله و مسجد براثا بود. مسجد براثا مکانی مقدس برای شیعیان بود و بارها مورد تخریب و ویرانی قرار گرفت و امروزه یکی از مراکز مهم اجتماع شیعیان برای نماز جمعه در بغداد است. مقابر قریش، قبرستانی در شمال غربی بغداد، جایی بود که به مناسبت دفن امام کاظم و امام جواد علیهم السلام به کاظمین شهرت یافت. سید مرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی و شمار دیگری از شخصیت‌های شیعه در آنجا مدفونند.

تشیع در واسط

واسط شهری است که حاجج بن یوسف برای خود در حاشیه دجله و میان راه کوفه و بصره ایجاد کرد و به همین دلیل واسط نامیده شد. بعدها شهر واسط به دلیل طغیان رودخانه از میان رفت. اما امروزه واسط نام استانی در عراق است که مرکز آن الکوت است و منطقه‌ای شیعه‌نشین است. سعید بن جبیر از مشهورترین تابعین که دارای تمایلات شیعی بود و نزد ابن عباس شاگردی کرد، آنجا می‌زیست. وی به دستور حاجج کشته شد و قبر او زیارتگاه مسلمانان شد. شهر واسط از شهرهایی بود که در دوره عباسیان به تدریج محل اقامت شیعیان امامی و زیدی گردید؛ شماری از فرزندان واصحاب ائمه (ع) در این شهر مدفونند.

تشیع در شمال شرق عراق

تشیع در سامرا سابقه چندانی ندارد. تنها میرزای شیرازی دوران مرجعیت خود را در این شهر سپری کرد و عده‌ای از طلاب در این شهر ساکن شدند که با بازگشت مرجعیت به نجف و کربلا اندک جمعیت شیعیان سامرا به دلیل درگیری طائفه‌ای کاهش یافت. در فاصله ۲۰ کیلومتری سامرا شهر بلد از شهرهای شیعه‌نشین است. به جز اهالی چند روستا، تمامی ساکنان بلد شیعه هستند. مزار امامزاده سید محمد از آثار شیعی این منطقه است. اریل نیز از شهرهای شیعی این منطقه است که علی بن عیسی اربلی نویسنده کشف الغمه از آن برخاسته است. تشیع در موصل به دوران حکومت حمدانیان و آل بویه برمی‌گردد. بدراالدین لؤلؤ موصولی حاکم موصل در قرن هفتم، در گسترش تشیع تلاش فراوانی کرد. مزار امامزادگان و وجود شura و ادبیان شیعی در قرن ششم و هفتم که در منابع با عنوان غالی و راضی از آنها یاد شده، نشانه سابقه تشیع در این شهر است.

تشیع در بین ترکمن‌ها

ترکمنان «عراق» که غالباً مذهب تشیع دارند، سابقه تشیع در بین آنان به دوره تیموریان و صفویان می‌رسد و تشیع را در عراق به خصوص میان ترکمنان ساکن بومی آن نواحی توسعه بخشیدند. جماعتی از ترکمنان پس از اشغال عراق توسط انگلیسی‌ها به «کربلا» و «نجف» رفت و آمد کردند و پیوندان با تشیع فقاهتی قوی تر شد. آنها دوران سختی را در حکومت بعضی‌ها گذراندند. در دوره بعضی‌ها بسیاری از ترکمنان شیعه را به اتهام وابستگی به حزب الدّعوه تحت فشار گذاشته و تعداد زیادی را کشتند و یا تبعید کردند. ترکمنان سنّی و شیعه روابط بسیار نزدیکی با هم دارند. ترکمنان در شهرهای تلّعفر داقوق، تازه خورماتو و ناحیه بشیر در مسیر کرکوک به سمت جنوب ساکنند. همچنین شماری از ترکمنان شیعه در مناطق التون، کوبری، کرکوک و کفری که کرد سنی هستند زندگی می‌کنند.

تشیع در بین کردهای فیلی

کردهایی که در استان «دیالی» شرق «بغداد»، به ویژه در منطقه‌ی «خانقین» و همین طور در « محله‌ی عید الائکرا» در بغداد زندگی می‌کنند، شیعه‌اند و در اصطلاح محلی به نام کردهای فیلی شناخته می‌شوند. کردهای فیلی همگی شیعه هستند. این جماعت در گذشته در استان «دیالی عراق» مرکز بودند؛ اما در پی فشارهای دولت بعثت، پراکنده شده و بسیاری به «بغداد» و سایر استان‌های هم جوار مهاجرت کردند. جمعیت آنها را قریب یک میلیون نفر تخمین می‌زنند. بسیاری از آنان در دوره‌ی صدام از ترس دولت بعثت، خود را عرب معرفی کرده و حتی تشیع خود را پنهان می‌کردند. این طایفه تحت عنوان «اتحاد اسلامی کردهای فیلی عراق» در صحنه‌ی سیاسی عراق پس از صدام فعالیت دارند.

تشیع در عشایر عراق

در جنوب عراق اتحادیه‌های عشایری وجود دارد که تشیع در برخی از آنها مانند بنی سلامه و طائی‌ها ریشه کهن دارد. تشیع در برخی دیگر مانند ریبعه، خزعل، بنو تمیم، زبید، بنو عمير، الدوار، الدفاعه و... نوپا است. این شیعیان عمدتاً در پس فشار و هابی‌ها از جزیره العرب به جنوب عراق آمده و ساکن شده‌اند. از پدیده‌های عجیب در میان برخی از قبایل و عشایر عراق آن است که بخشی از افراد یک قبیله یا عشیره سنی و بخشی دیگر از افراد همان عشیره یا قبیله، شیعه مذهب هستند. مثلاً بخشی از عشیره «شمر» که در فرات وسطی - میانه عراق - زندگی می‌کنند، سنی مذهب و بخش دیگری که در جنوب به سر می‌برند، شیعه مذهب اند.

حکومت‌های شیعی در عراق

آل بویه

حکومت شیعی - ایرانی آل بویه از ۳۲۸ تا ۴۴۶ق در ایران و عراق به وجود آمد. این حکومت نخست در ایران تأسیس شد و سپس با پیروزی بر خلیفه عباسی، عراق را هم به تصرف درآورد. قدرتمندترین حاکم این دولت عضدالدوله بود. آنان با داشتن وزرایی شیعی چون ابن عمید، صاحب بن عباد و... به گسترش تشیع کمک کردند. رسمی کردن مراسم سوگواری در روز عاشورا، نوشتن برخی شعائر شیعه بر سردر مساجد بغداد، زیارت قبور ائمه اطهار، ساختن مساجد و تأسیس زائر سراهایی در کربلا و نجف برای زائران، از جمله خدمات آل بویه بوده است.

ایلخانان

ایلخانان مغول از دولت‌های شیعی حاکم در ایران هستند که در قرن هشتم و نهم بر عراق حکومت می‌کردند. برخی از دولتمردان ایلخانی در حرم امام علی(ع) دفن شده‌اند.

صفویان

صفویان، از سلسله‌های حکومتی شیعی در ایران بودند که پایه‌های اصلی دولت خود را بر اساس مذهب تشیع بنا نهادند. بارزترین اقدام این دولت، رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در حوزه فرهنگی ایران آن روز بود. انتقال آب فرات به شهر نجف و عملده‌ترین بازسازی حرم کاظمین به دستور شاه اسماعیل از مهمترین خدمات آنان در عراق بود.

جدول زندگی امامان شیعه و وقایع تاریخی شیعه در عراق

وقایع در عراق	مدت خلافت	خلفای معاصر	حضور در عراق	مدت امامت	امام
جنگ جمل جنگ صفين جنگ نهروان	۴ سال و ۹ ماه	ابوبکر، عمر، عثمان	کوفه (پس از پذیرش حکومت)	۲۹ سال (۴۰-۱۱ ق)	امام علی(ع)
صلح با معاویه	۶ ماه	معاویه	کوفه (تا صلح با معاویه)	۱۰ سال (۵۰-۴۰ ق)	امام حسن(ع)
واقعه کربلا		معاویه(۴۱-۶۱ عق) یزید(۶۱-۴۶ عق)	کوفه (تا صلح امام حسن با معاویه) کربلا (در جریان واقعه عاشورا)	۱۱ سال (۵۰-۶۱)	امام حسین(ع)
واقعه کربلا قیام توابین قیام مختار		یزید (۶۱-۴۶ عق) عبد الله بن زبیر (مکه) (۶۱-۷۳) معاویه بن یزید (۶۴-۶۵) مروان بن حکم (۶۵-۸۶) عبدالملک بن مروان (۸۵-۸۶) ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۶)	کربلا (در جریان واقعه عاشورا) کوفه (در دوران اسارت)	۳۴ سال (۶۱-۹۵)	امام سجاد(ع)
واقعه کربلا قیام توابین قیام مختار		ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۶) سلیمان بن عبد الملک (۹۶-۹۹) عمر بن عبد العزیز (۹۹-۱۰۱) یزید بن عبد الملک (۱۰۱-۱۰۵) هشام بن عبد الملک (۱۰۵-۱۲۵)	کربلا (در جریان واقعه عاشورا)	۱۹ سال (۹۵-۱۱۴)	امام باقر(ع)

وقایع در عراق	مدت خلافت	خلفای معاصر	حضور در عراق	مدت امامت	امام
قیام زید بن علی		ولید بن یزید(۱۲۶-۱۲۵) ولید بن عبدالملک(۱۲۶-۱۲۶) ابراهیم بن الولید(۱۲۶-۱۲۷) مروان بن محمد(۱۲۷-۱۳۲) ابوالعباس سفاح(۱۳۶-۱۳۲) منصور دوانیقی(۱۵۸-۱۳۶)	کوفه (در اواخر عمر؛ تربیت شاگرد)	۳۴ سال (۱۱۴-۱۴۸)	امام صادق(ع)
		منصور دوانیقی(۱۳۶-۱۵۸ ق) مهدی عباسی(۱۵۸-۱۶۹ ق) هادی عباسی(۱۶۹-۱۷۰ ق) هارون الرشید(۱۷۰-۱۹۳ ق)	بغداد (زندانی)	۳۵ سال (۱۸۳-۱۴۸)	امام کاظم(ع)
					امام رضا(ع)
		مأمون(۱۹۳ تا ۲۱۸ ق) معتصم(۲۱۸ تا ۲۲۷ ق)	بغداد(اواخر عمر به دستور معتصم)	۱۷ سال (۲۲۰-۲۰۳)	امام جواد(ع)
		معتصم(۲۲۷-۲۱۸) واشق(۲۳۲-۲۲۷) متوكل(۲۴۸-۲۳۲) منتصر(۲۵۲-۲۴۸) معتز(۲۵۵-۲۵۲)	سامرا (به دستور متوكل در ۲۳۳ ق تا زمان شهادت در آنجا بود)	۳۴ سال (۲۵۴-۲۲۰)	امام هادی(ع)
		معتز(۲۵۵-۲۵۲) مهنندی(۲۵۶-۲۵۵ ق) معتمد(۲۵۶-۲۷۹ ق)	به همراه پدر به سامرا آورده شد.	۴ سال (۲۶۰-۲۵۴)	امام عسکری(ع)
			امام مهدی(ع) در ۲۵۵ در سامرا زاده شد.		امام زمان(عج)

وضعیت شیعیان در دوران معاصر

شیعیان در انقلاب ۱۹۷۰

شیعیان با اینکه از دولت عثمانی رنج می‌بردند، اما در حمله انگلیسی‌ها به عثمانی، از خود مقاومت نشان دادند. این قیام مقاومت که ثوره العشرين معروف است، با اجازه و فتوای علمای نجف و کربلا شکل گرفت. آیت الله محمد تقی شیرازی فتوای جهاد صادر کردند و با به دست گرفتن رهبری شیعیان، مسئله استقلال عراق را مطرح کرد. مبارزات و مخالفت‌های علمای عراق با سیاست‌های انگلستان موجب تبعید آنها از عراق به ایران شد. سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی از جمله علمای تبعید شده به ایران بودند.

شیعیان در دوره حزب بعث

سیاست حزب بعث، کنار گذاشت شیعیان و کردها از حوزه سیاست و قدرت بود. در دهه ۷۰ میلادی علمای حوزه مانند آیت الله حکیم و آیت الله شهید صدر علیه سیاست‌های ظالمانه صدامی‌ها و با حمایت شیعیان اقداماتی انجام دادند.

انتفاضه شعبانیه

شیعیان عراق در ماه شعبان سال ۱۴۱۱ قمری (۱۹۹۱ میلادی) و پس از شکست ارتش عراق در جنگ کویت بر ضد حکومت صدام حسین قیام کردند و ۱۴ استان از ۱۸ استان عراق به دست معارضین افتاد. این حرکت خودجوش انتفاضه شعبانیه نامیده شد و آیت الله خویی از این قیام حمایت کرد. در پی سرکوب این قیام، قتل عام شیعیان با شعار «لا شیعه بعد الیوم؛ بعد از این شیعه‌ای نخواهد بود» آغاز شد. هزاران نفر کشته و حدود دو میلیون تن آواره شدند. حرم امام علی(ع) و امام حسین (ع) آسیب دید. برخی از روحانیان از جمله آیت الله خویی دستگیر شدند.

شیعیان پس از صدام حسین

با سقوط حزب بعث در ۲۰ فروردین ۱۳۸۲، زمینه حضور شیعیان عراقی در مسائل کشورشان فراهم شد. در نخستین نهاد حکومتی عراقی پس از صدام به نام مجلس حُکم، شیعیان در اکثریت بودند. نخستین رئیس آن ابراهیم جعفری از مبارزان شیعی بود. آیت الله سیستانی نیز با نوشتن قانون اساسی عراق از طرف امریکایی‌ها مخالفت کرد و از آن پس مهمترین مدافع مردم عراق شد. با مداخله امریکا در اوضاع عراق، جنگ‌های طائفی‌ای در عراق آغاز شد و در نتیجه آیت الله حکیم و عزالدین سلیم رئیس مجلس حکم به شهادت رسیدند. عملیات‌های انتحاری در کربلا و کاظمین و حرمین عسکریین اتفاق افتاد و بسیاری از شیعیان کشته شدند.

نقش شیعیان در تدوین قانون اساسی و ایجاد نظام جدید سیاسی عراق

پس از سقوط حکومت صدام، شیعیان و کردها وارد عرصه سیاسی عراق شدند. در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ انتخابات مجلس عراق برگزار شد. شیعیان ۱۴۰ کرسی از ۲۷۵ کرسی را به دست آورden. در کارگروهی که برای تدوین قانون اساسی تعیین شد، حدود نصف منتخبان از شیعیان بود که نشانگر مشارکت بالای آنها در شکل گیری قانون اساسی جدید عراق بود. مردم هم با شرکت در همه‌پرسی قانون اساسی و با ۷۸٪ رای موافق آن را به تصویب رساندند. بعد از تشکیل دولت در عراق، پست نخست‌وزیری در اختیار شیعیان قرار گرفت؛ ابراهیم جعفری، نوری مالکی و حیدر عبادی به ترتیب به سمت نخست‌وزیری دست یافتند. هم‌اکنون شیعیان عهده‌دار ۶۰٪ وزارت‌خانه‌های عراق هستند.

رسوم شیعه در عراق

اربعین در کربلا

بزرگترین اجتماع شیعیان جهان در اربعین در کربلا شکل می‌گیرد. در این ایام بسیاری از شیعیان از کشورهای دیگر در قالب کاروان‌های زیارتی وارد عراق می‌شوند. زائران با پای پیاده از شهرهای مختلف از جمله نجف راهی کربلا شده و هیئت‌های بسیاری با برپایی ایستگاه‌هایی در طول مسیر نجف تا کربلا از زائرین و عزاداران پذیرایی می‌کنند. در ۳۰ سال گذشته و به ویژه پس از حاکمیت صدام حسین در سال ۱۹۷۹، شیعیان عراق از اجرای مراسم عزاداری برای امام حسین(ع) که یک سنت تقریباً هزار ساله بود منع شدند. با سقوط حزب بعثت بار دیگر مراسم عزاداری رونق چشمگیری گرفت. در قانون اساسی جدید، احترام اماکن مقدس عراق مورد توجه قرار گرفت.

مشعل گردانی در نجف

از مراسم‌هایی است که از گذشته در نجف نزد شیعیان وجود داشته است. این مراسم از روز هفتم ماه محرم به یادبود سوزانده شدن خیمه‌های امام حسین(ع) و اهل بیتش شروع می‌شود و با رجزخوانی همراه است. مشعل، چوب بلندی است که بر آن چندین مشعل کوچک افروخته قرار دارد. در این مراسم شخصی نیرومند به تنها‌ی آن را برداشته و می‌چرخاند و پس از آن به سوی مرقد امام علی(ع) حرکت می‌کند. بسیاری از اندیشمندان مذهب تشیع، از اجتماع مردم در چنین مراسم‌هایی برای منتشر کردن معارف و پیام نهضت عاشورا بهره جسته‌اند.

فصل چهارم:

سیاست و حکومت

تاریخ سیاسی عراق

سرزمین بین النهرین مهد تمدن‌های سومر، آکد، آشور و بابل بوده است. با وجود این پیشینه درخشان تاریخی، در این سرزمین تا سال ۱۹۳۲ م. که عراق به استقلال دست یافت، حکومت و نظام سیاسی مستقل و بومی تشکیل نشده بود. تاریخ سیاسی عراق را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

قبل از اسلام

سرزمین عراق یا بین‌النهرین از هزاران سال قبل از میلاد، تمدن‌های کهنی را در خود جای داده است؛ از پادشاهان نامدار این دوره حمورابی است. قانون او نخستین قانون مدون و مکتوب جهان محسوب می‌شود. پایتخت او شهر بابل بود که آبادترین شهر دنیاًی باستان به شمار می‌رفت. حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد، کوروش شاه ایران، مرکز و شمال بین‌النهرین را به ایران ملحق کرد. پس از هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان بر عراق حکومت کردند. عراق در دوره ساسانی اهمیت بسیاری یافت و تیسفون (مدائن) پایتخت آنها بود. ایوان مدائن (طاق کسری) از آثار این دوره است.

بعد از اسلام

عهد خلفای راشدین

سرزمین عراق در زمان خلیفه دوم به دست مسلمانان فتح شد. امام علی(ع) در سال ۳۵ ق مركز خلافت را از مدینه به کوفه منتقل کرد و به مدت ۴/۵ سال امام علی(ع) و ۶ ماه امام حسن مجتبی(ع) در آنجا حکومت کردند. در سال ۴۱ ق و با صلح امام حسن(ع) با معاویه، دوران حاکمیت امامان بر عراق پایان یافت. سه جنگ جمل، صفين و نهروان در این سرزمین به وقوع پیوستند.

امپراتوری‌های اسلامی

از سال ۴۱ ق عراق با عنوان سرزمین بین‌النهرین جزو خلافت اموی گشت. آنها خلافت اسلامی را تبدیل به سلطنت موروشی کردند. این سرزمین بخش عمده‌ای از قرن اول اسلام را در اختشاش و ناامنی به علت درگیری امویان با شیعیان سپری کرد. در ۶۱ ق امام حسین(ع) و یارانش در کربلا، توسط یزید بن معاویه به شهادت رسیدند. هم چنین قیام توابین و قیام مختار در عراق در مقابل اموی‌ها بود. سرانجام در سال ۱۳۲ ق دولت امویان به دست عباسیان برافتاد.

بنی عباس، بزرگ‌ترین سلسله خلفای اسلامی هستند. خلافت عباسیان با سفاح آغاز شد اما منصور را بنیانگذار آن می‌دانند. دوران زندگی امام ششم تا یازدهم از امامان شیعه، با خلافت عباسیان همزمان شد. این ۶ امام شیعه توسط خلفای وقت به شهادت رسیدند.

با حمله مغول به ایران و سپس تصرف بغداد، به حکومت ۵۰۰ ساله عباسیان در سال ۶۵۶ پایان داده شد. بعد از آن سرزمین عراق حکومت‌های مختلفی از جمله سلجوقیان، تیموریان و حکومت‌های محلی را تجربه کرد تا اینکه به صحنۀ درگیری و رقابت بین دو امپراتوری صفویه و عثمانی تبدیل شد که در نهایت در قرن ۱۱ هجری سرزمین عراق به دست عثمانی‌ها افتاد. لازم به ذکر است بسیاری از آثار و بناهای مذهبی در شهرهای مذهبی عراق دستاورد حاکمان صفوی در عراق است.

امپراتوری عثمانی

عثمانی‌ها به مدت تقریباً سه قرن و تا اواخر قرن نوزدهم بر عراق حاکم بودند. در این زمان و با پافشاری ترکان عثمانی بر محوریت قوم ترک در سرزمین‌های زیر سلطه آنان از جمله عراق زمینه ملی گرایی عربی فراهم گردید و با افول حکومت عثمانی و سپس جنگ جهانی اول و فروپاشی این حکومت، قیومیت بریتانیا بر سرزمین عراق شکل گرفت و دولت انگلستان با به هم پیوستن سه استان بصره، بغداد و موصل، کشور جدید عراق را تأسیس کرد.

دوران جدید

در زمان جنگ جهانی اول، کشور عراق که بخشی از امپراتوری عثمانی بود، به اشغال انگلیس‌ها درآمد و در سال ۱۹۲۰ جامعه ملل رسماً عراق را تحت قیومیت بریتانیای کبیر درآورد. آنها در عراق حکومت سلطنتی، مجلس شورا، قانون اساسی به شیوهٔ غربی و همچنین نظام دیوانی و اداری و ارتضی نوین ایجاد کردند.

سرانجام با مخالفت علمایی چون میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ محمد خالصی زاده و آیت الله کاشانی با حاکمیت بریتانیا بر عراق و قیام مردمی، در سال ۱۹۳۲ به استقلال رسید.

در ۱۹۵۸م عبدالکریم قاسم با کودتایی نظام سلطنتی را برانداخت و در کشور اعلام جمهوری کرد. ۱۰ سال بعد با روی کار آمدن بعضی‌ها، این کشور به جمهوری دموکراتیک خلق عراق تغییر نام داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صدام حسین در سال ۱۹۷۹م به قدرت رسید و در سپتامبر ۱۹۸۰ برابر با ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ش، جنگی ۸ ساله را به ایران تحمیل کرد. عراق در سال ۱۹۹۱م به کویت حمله کرد. در اسفند ۱۳۸۱ش نیروهای امریکایی و انگلیسی به بهانه مجازات صدام حسین و حاکم کردن دموکراسی بر این کشور، به عراق حمله نظامی کردند و حکومت بعضی‌ها را سرنگون کردند. صدام حسین پس از محاکمه در دادگاه عالی عراق به جرم جنایات علیه مردم عراق به اعدام محکوم شد که در دی ماه ۱۳۸۵ در بغداد به دار آویخته شد. پس از آن نیز نیروهای ائتلاف در عراق ماندند تا شالوده کشور را به حال اول خود برگردانند و شرایط برگزاری انتخابات آزاد را فراهم سازند و همزمان با آن شورش‌های بزرگ را سرکوب نمایند.

ساختار حکومت جدید از سال ۲۰۰۵ با تشکیل مجلس عراق و تصویب قانون اساسی آن شکل گرفت. بر اساس این قانون، این کشور دارای نظام جمهوری دموکراتیک فدرال بوده و نظام حکومتی آن پارلمانی است و وظایف قوای سه گانه تفکیک شده است. قوه مجریه با ۳۴ وزیر و قوه مقننه و قوه قضائیه ارکان حکومت عراق را تشکیل می‌دهند. قوه مقننه از دو مجمع ملی و شورای منطقه‌ای و استانی شکل گرفته است. مجمع ملی از نمایندگان تمام ملت عراق تشکیل می‌شود و هر عضو نماینده ۱۰۰ هزار نفر است پارلمان در عراق نماد آشکار نظام دموکراتیک محسوب می‌شود و تصویب کلیه قوانین و نظارت بر اجرای آن در دولت بر عهده پارلمان است. بر اساس قانون، اعضای پارلمان با انتخاب مستقیم از سوی مردم تعیین می‌شوند و پارلمان نیز شورای ریاست جمهوری، متشکل از رئیس جمهور و دو معاونش را انتخاب می‌کند. رئیس جمهور نیز نخست وزیر را مسئول تشکیل کابینه می‌کند. به دلیل تنوع قومی و مذهبی و مشارکت نمایندگان همه گروه‌ها در پارلمان، پست‌های سیاسی حکومت و هیأت دولت بین احزاب و گروه‌های مختلف متناسب با میزان تعداد کرسی‌هایی که در پارلمان دارند تقسیم می‌شود. در عراق از سال ۲۰۰۵ تاکنون و بر اساس توافق نانوشته، نخست وزیر از شیعه، رئیس جمهور از کردها و رئیس مجلس از اهل سنت است و بر اساس همین توافق قدرت در اختیار شیعیان است. در قانون اساسی، اسلام به عنوان دین رسمی و یکی از منابع قانونگذاری و زبان عربی و کردی به عنوان زبان‌های رسمی کشور معین شده است.

نهادهای تاثیرگزار سیاسی

عشیره و طایفه

سیستم اجتماعی - سیاسی جامعه عراق علی‌رغم ظاهری پیچیده، شکلی ساده و مشخص دارد. قدرت سیاسی در این کشور بین چند نهاد اجتماعی توزیع شده است که به ترتیب عبارتند از: عشیره، مراجع دینی و احزاب سیاسی.

در بین سه مقوله مذکور، عشیره قوی‌تر و اثرگذارتر است. دلیل قوت عشیره، نبودن قانون است، چرا که در گذشته در عراق تعداد کمی حاکم قانون مدار وجود داشته و مابقی بر اساس اصولی منطقی و مشخص (چه دینی و چه غیر دینی) حرکت نمی‌کردند. در نتیجه مردم عراق به جهت فرار از بی‌قانونی‌ها و ظلم‌های حاکمان ستمگر، به قبیله پناه می‌بردند و برای حفظ قدرت و یکپارچگی قبیله که در واقع منجر به حفظ سلامت خود و خانواده‌شان می‌گردید، مطیع اوامر رؤسای عشیره هستند.

اشغالگران آمریکایی نیز به جایگاه عشایر پی برده بودند، در نتیجه عشایر سنی‌نشین الانبار را در تامین امنیت منطقه وارد کردند. این عشایر تحت عنوان گروهی به نام «مجالس الصحوة» که کارکردی چون بسیج را دارند، سازماندهی شدند تا در صورت نیاز برای تأمین امنیت وارد عمل بشوند. از سوی دیگر دولت هم با دادن امتیاز سیاسی به آنها سعی در متمایل کردن عشایر اهل سنت دارد.

برخی افراد یکی از مشکلات اساسی و بازدارنده پیشرفت عراق را نظام عشیره‌ای موجود می‌دانند و امتیازهای مثبت آن را نادیده می‌گیرند. ناگفته نماند نظام عشیره‌ای محسنتی نیز دارد که می‌توان از طریق آموزش، ویژگی‌های منفی آن را سلب کرد.

مرجعیت

قدرت دیگر در عراق، مراجع تقلید و علمای بزرگ حوزه نجف و سایر حوزه‌ها هستند. جریان فقاھتی و حوزه‌ای شیعه قبل از آنکه در پی کنترل سیاسی عراق از طریق یک حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه باشد؛ در صدد حفظ منافع کلی شیعیان عراق و حفاظت از میراث فرهنگی و دینی شیعه و ارتقاء سنت فقه شیعه است. این جریان بیشتر گرداگرد مراجع بزرگ شیعه حرکت می‌کند. قبل از سقوط صدام، حوزه نجف خلیلی در صحنه سیاسی فعال نبود و دخالت مرجعیت عراق در مسائل سیاسی خلاف روش مرسوم علما بود. وضعیت حوزه نجف بعد از صدام تغییراتی پیدا کرد. بعد از سقوط رژیم و با حضور پرنگ آیت الله سیستانی، جریان مرجعیت به طور جدی وارد عرصه سیاست شد، بدین ترتیب فصل جدیدی در تاریخ مرجعیت شیعه در عراق آغاز شد. در رأس مراجع عراق، آیت الله سید علی سیستانی قرار دارد که علاوه بر رهبری شیعیان عراق یکی از مهم‌ترین رهبران اسلامی است. در جریان حوادث پس از اشغال عراق توسط آمریکا و متحداش آیت الله سیستانی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و تصویب قانون اساسی و نیز برگزاری انتخابات و انتقال قدرت ایفا کرد و با نظرات خود ضمن جلوگیری از تندروی‌های برخی افراد و گروه‌ها و جریان‌های مختلف به صورت فعالی در عرصه سیاست و انتخابات شرکت کرد. ایشان نقش مهمی در حفظ وحدت و استقرار امنیت در عراق دارد. آیت الله سیستانی از لحاظ سیاسی نظرات معتدل دارد و معتقد است که روحانیون باید قدرت اجرایی را در دست گیرند. ایشان با همه گروه‌ها ارتباط دارند و نظرخاصی نسبت به هیچ شخص یا حزبی ندارند. آنچه برای ایشان مهم است، مصلحت عراق و تشیع است. به حسب شرایط افراد و شرایط زمان، دیدگاه‌های خود را بیان می‌نماید. به طور کلی حضور و دخالت ایشان در مسایل عراق غیرمستقیم است. تولیت حرمین کربلا و نجف در دست نمایندگان ایشان است.

آیت الله سید محمد سعید حکیم (عرافی)، آیت الله بشیر نجفی (پاکستانی) و آیت الله اسحاق فیاض (افغانی) پس از آیت الله سیستانی سه مرجع ذی نفوذ در عراق هستند و حضور خوبی در مسائل عراق دارند و هماهنگی قابل قبولی بین این چهار مرجع دیده می‌شود. از دیگر مراجع مطرح بین مردم عراق می‌توان به آیت الله سید کاظم حائری اشاره کرد که در قم اقامت دارد و از وی به عنوان مرجع پیروان مقتدى صدر یاد می‌شود، هرچند که وی حاضر به تأیید یا مخالفت رسمی اقدامات مقتدى صدر نشده است. از مراجع مهم دیگر در صحنه سیاسی عراق که در قالب حزب فضیلت اسلامی فعالیت می‌کند، آیت الله شیخ محمد یعقوبی است که نقش فعالی در انتخابات و مسائل سیاسی عراق دارد. علاوه بر این مراجع تعدادی از روحانیون و

مراجع هستند که در امور سیاسی دخالت نمی‌کنند و از حزب و یا گروه خاصی حمایت نمی‌کنند. در کنار اینها به برخی روحانیون وابسته به حزب بعث در گذشته می‌توان اشاره کرد که به دنبال گسترش نفوذ بعضیون در حوزه نجف بودند که جایگاه آنها بعد از سقوط حزب بعث تضعیف شده است.

احزاب و گروه‌های سیاسی

یکی دیگر از قدرت‌های سیاسی در عراق، احزاب هستند. تعداد احزاب در عراق بسیار زیاد است. البته بسیاری از این احزاب وجود خارجی یا فعالیت آنچنانی ندارند. عدم اتحاد در بین احزاب هم سو، نداشتن رهبر قوی دینی- سیاسی، قدرت طلبی احزاب، تلاش برای خریدن نظر مردم به جای راضی نگه داشتن مردم از طریق عملکرد مثبت و... موجبات ناراحتی مردم از احزاب و کناره‌گیری نسبی از آنها شده است. به طور کلی مردم عراق خصوصاً شیعیان و حتی دانشجویان و طلاب، شرکت در فعالیت‌های سیاسی را از وظایف خود نمی‌دانند چراکه دل خوشی از احزاب ندارند و بیشتر به عشیره‌ها و نظرهای رؤسای عشیره وابسته‌اند، فشار اقتصادی و مصرف‌گرایی فرصت تفکر را از مردم گرفته، سیاست را متعلق به طبقه حاکم جامعه می‌دانند و خود را محکوم نظرات ایشان تلقی می‌کنند.

برخی از احزاب نیز از این نوع نگاه سوءاستفاده کرده و تفکر انحصار طلبانه را دارند و در صدد حفظ قدرت‌اند. برخی از نمونه‌های این تفکر، خریدن رأی مردم یا پرداخت هزینه تحصیلی به برخی از دانشجویان و... به منظور کسب قدرت و کرسی بیشتر است.

احزاب قدرتمند در جامعه عراق عبارتند از: ۱- حزب الدعوه الاسلامیه ۲- مجلس اعلای اسلامی ۳- جریان صدر ۴- احزاب سنی مذهب ۵- سکولارها ولیبرال

مجلس اعلای اسلامی عراق

از مهم‌ترین احزاب شیعی در عراق است که در اوایل دهه ۱۹۸۰، در ایران توسط تعدادی از شاگردان شهید سید محمدباقر صدر تأسیس شد. این گروه که در ابتدا جریان‌های وسیعی از شیعیان را در درون خود جای داده بود و با محوریت آیت الله سید محمدباقر حکیم به مهم‌ترین تشکیلات سیاسی - شبه نظامی مخالف صدام در مناطق همجوار عراق تبدیل شد، پس از شهادت آیت الله محمدباقر حکیم به دست تروریست‌ها در سال ۲۰۰۳، عبدالعزیز حکیم، برادر محمدباقر حکیم به رهبری آن برگزیده شد و پس از مرگ او عمار حکیم رهبری این حزب را بر عهده گرفت.

مجلس اعلا در آغاز جنگ تحمیلی مبادرت به تأسیس واحد نظامی به نام سپاه بدر کرد. سازماندهی نیروهای داوطلب عراقی و همچنین برخی از اسرای عراقی که حاضر به جنگ با رژیم صدام بودند از جمله کارهای سپاه بدر بود. در جریان اتفاقه ماه شعبان ۱۹۹۱ این سپاه بسیار فعال ظاهر شد و در مناطقی چون عتبات عالیات و مشخصاً شهرهای کربلا و نجف، همچنین بصره ابتکار عمل را به دست گرفت. پس از سقوط

رژیم بعث با نام «سازمان بدر» به تأمین امنیت و امور انتظامی در مناطق تحت نفوذش به ویژه عتبات عالیات پرداخت و اعضای ارشد آن در ساختارهای نظامی - امنیتی جدید عراق فعال شدند و در آموزش مردم عراق برای مقابله با داعش فعال است.

مجلس اعلا حداکثر تلاش را برای هماهنگی با مراجع تقليد به ویژه آیت الله سیستانی به عمل می‌آورد. آنها در درون دولت عراق دارای برخی سمت‌ها و پست‌های کلیدی هستند و یکی از اصلی‌ترین فراکسیون‌های شیعیان در مجلس عراق است.

جريان حوزه ناطقه يا جريان صدرى

این جريان شيعی از دوران خاندان صدر به وجود آمده است. خاندانی که نقش مهمی در شکل‌گیری جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی و انقلابی در عراق دارد. شهید صدر اول و شهید صدر دوم رهبری معنوی این جريان محسوب می‌شوند. مقتدى صدر فرزند آیت‌الله سید محمد صادق صدر، (معروف به صدر دوم) رهبری اين جريان شيعی را بر عهده داشت. وی در سال ۱۳۹۲ از سیاست کناره گرفت، با اين حال نفوذ او در اين جريان برقرار است.

این گروه بر خلاف حزب الدعوه و مجلس اعلا فاقد سابقه تاریخی است و بعد از فروپاشی رژیم بعث تشکیل شد و با تشکیل یک نیروی شبه نظامی موسوم به «جیش المهدی» در سال ۲۰۰۴ در شهرهای نجف و کربلا با آمریکایی‌ها درگیر شد که این امر سبب محبویت این جريان و مقتدى صدر بین شیعیان شد، با این وجود به دلیل برخی عملکردها، متهم به ایجاد شکاف در درون شیعیان از طریق تندروی شده اند. گروه مقتدى صدر از مرجعیت آیت‌الله سید‌کاظم حائری که از مراجع عراقی مقیم ایران است، طرفداری می‌کند.

شاخه دوم در این جريان، جريان شیخ محمد یعقوبی است که در نجف اعلام مرجعیت کرده و مبلغانی نیز در میان طلاب عراقی دارد. شاخه سوم جريان «الصرخی» است که از شاگردان شهید صدر بود و ادعای مرجعیت کرد و اکنون مخفی است ولی در شهرهای مختلف عراق طرفدارانی دارد که در فضای مجازی و نیز ایام راهپیمایی اربعین فعال هستند. صرخی کاملاً ضد ایران و مرجعیت ایرانی است. او معتقد است مرجع باید عراقی و عربی باشد. او در مقابل مرجعیت نجف ایستاد و همین امر سبب طرد او شد. صرخی در ابتدا خود را طرفدار امام زمان(عج) می‌نامید و در ادامه بعد از اینکه تعدادی به او گرویدند، ادعای ارتباط با حضرت و سپس نیابت از حضرت را مطرح کرد. طرفداران صرخی به این بهانه که دولت عراق مانع ظهور است، وارد جنگ مسلحه با دولت شدند که دولت به سختی آنها را سرکوب کرد ولی موفق به دستگیری صرخی نشد.

برخی از گروه‌های انشعابی دیگر در جريان صدر وجود دارند که با حضور در نیروهای مردمی عراق با داعش مقابله می‌کنند.

حزب الدعوه الاسلاميه

این حزب پر سابقه ترین حزب شیعی در عراق است که در ۱۵۹۷ میلادی و با نظارت آیت الله العظمی سید محسن حکیم مرجع وقت شیعیان عراق تشکیل شد. در تشکیل این حزب شهید سید محمد باقر صدر و برخی از پیروان و شاگردان ایشان سهم به سزا بی دارند. تأسیس حزب الدعوه الاسلامیه نقطه عطفی در کارکرد سیاسی حوزه علمیه نجف در چند دهه اخیر به شمار می رود. دغدغه اصلی حزب، دفاع از مسائل اعتقادی و مقابله با شباهات و زدودن انحرافات در برابر جریان های کمونیستی بود، ولی دیری نپایید که ناگزیر به سیاست کشیده شد.

ابراهیم جعفری و نوری المالکی از رهبران اصلی حزب الدعوه به شمار می آیند.

حزب الدعوه همانند مجلس اعلا در دوران مبارزه علیه رژیم بعثت فعال بود و بخش عمده ای از حملات نظامی به نیروهای بعضی در داخل عراق را سازماندهی می کرد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران موجب تشدید و توسعه فعالیت این حزب گردید. حزب الدعوه همراه مجلس اعلا، بزرگترین فراکسیون پارلمانی در مجلس عراق را دارند و در درون دولت نیز دارای چندین وزیر است. نوری المالکی از حزب الدعوه برای دوره پیاپی به نخست وزیری عراق (۲۰۰۵، ۲۰۱۰) رسیده است.

لیبرالها و سکولارها

برخی از گروه ها و جریانات شیعی در عراق با توجه به متغیر سکولار یا مذهبی بودن، در چارچوب متفاوتی از گروه های فوق الذکر دسته بندی می شوند. از جمله شیعیان سکولار و لیبرال می توان به افرادی نظری ایاد علاوی نخست وزیر سابق عراق و رهبر گروه وفاق وطنی، احمد چلبی و مهدی الحافظ رهبران کنگره ملی عراق اشاره کرد که در حزب تجمع دمکرات های مستقل با عدنان پاچه جی از سیاستمداران سنی همکاری می کنند. همچنین برخی از شیعیان دارای گرایش ها و پیشینه بعضی بوده و از همین زاویه در معادات عراق ایفای نقش می کنند. از جمله آنان می توان به حازم الشعلان وزیر دفاع سابق عراق اشاره کرد. او طرفدار اقدامات شدید و تندروانه در قبال تحولات نجف بود و به داشتن دیدگاه های ضد ایرانی نیز شهره است. در واقع بعضی هایی نظری شعلان گرایش های ضد ایرانی و نیز گرایش های گذشته خویش علیه گروه هایی نظری مجلس اعلا را حفظ کرده اند.

در مجموع شیعیان عراق تحولات پس از سقوط صدام را دارای فرصت ها و تهدیدات توأم ای می بینند. از یک سو پس از سال ها حکومت بعثت، برای نخستین بار فرصتی فراهم شده تا آنها به اندازه وزن جمعیتی خود در عراق وارد قدرت سیاسی و حکومت شود و از سوی دیگر اختلاف و انشقاق های درونی شیعیان و رقابت آنها با دیگر گروه های داخلی و دخالت های خارجی، تهدیدات و فشارهایی را متوجه آنها ساخته است. با این همه، شیعیان قدرت سیاسی را در اختیار دارند و به نظر می رسد با پیروی از مرجعیت دینی به عنوان عامل اصلی وحدت بخش درین آنها این روند تداوم خواهد داشت.

احزاب سنی

پس از حمله آمریکا و متحداش به عراق و با انتقال قدرت به شیعیان، حاکمیت گروههای سنی محور در عراق از بین رفت؛ درست به همین دلیل است که نه تنها اعراب سنی طرفدار صدام بلکه برخی از اعراب سنی مخالف صدام نیز با عملکرد آمریکا و پیامدهای آن در عراق مخالف بودند. این امر بدان معنا بود که پیامد خلاء سیاسی عمیقی (خلاء قدرت) در عراق دوره‌ای از نا امنی و بی ثباتی را به دنبال خواهد داشت. این شرایط مخصوصاً در بخش‌هایی از عراق که به عنوان «مثلث سنی نشین» نامیده می‌شود؛ حکم فرما است ناحیه‌ای که در واقع یک ناحیه‌ای چهار ضلعی است که گوشه‌های آن عبارتند از بغداد در جنوب، تکریت زادگاه صدام در شمال، الرمادی در غرب و بعقوبه در شرق. قبایل سنی مذهب عرب زبان در این ناحیه اکثریت دارد و در گذشته بذل و بخشش‌های فراوان و مزایای بسیاری از صدام دریافت کرده و بخش اعظم پرسنل پلیس مخفی و دستگاه ارتش عراق را تأمین می‌کردند. به همین دلیل این منطقه را می‌توان خاستگاه شکل‌گیری بسیاری از گروههای تروریستی مثل القاعده و در نهایت تامین نیرو و همراهی با داعش محسوب نمود. احزاب و گروههای سنی به دو دسته اصلی در ساختار سیاسی عراق تقسیم می‌شوند؛ گروه اول شامل اعراب سنی طرفدار صدام، بعضی‌ها و برخی عشایر مخالف صدام می‌شود. پس از سقوط رژیم صدام، مجموعه بعضی‌ها، خانواده صدام و عناصر نیروهای مسلح و اطلاعات و امنیت رژیم پیشین که منافع خود را از دست رفته دیدند به گسترش نامنی و درگیری در عراق کمک کردند تا بدین وسیله مانع از جایگزینی نظمی جدید شوند که شیعیان یا کردها در آن غالب باشند. سیاسی بعضی‌زادایی در عراق موجب شد که این گروه‌ها خود را فاقد نقش در حکومت قلمداد کنند و برای دولت عراق مشکلات امنیتی فراوانی به وجود آورند.

از سوی دیگر برخی از اعراب سنی در عراق، بدون آنکه حامی صدام باشند، مخالف نظام فعلی هستند زیرا به اعتقاد آنها زمینه حضور اعراب سنی در حکومت و قدرت سیاسی تضعیف شده است.

از دیدگاه آنها هویت عربی و سنی در عراق تضعیف شده است و در سلسله مراتب قدرت سیاسی حقوق آنها مراعات نشده و جایگاه آنها در حاکمیت نادیده گرفته شده است، بر این اساس، اعراب سنی اعم از طرفداران صدام و مخالفان صدام و القاعده در یک دشمن مشترک یعنی نظام حاکم به ائتلاف تاکتیکی رسیده‌اند و علی رغم آنکه عناصر و بقایای رژیم بعثت عمدتاً سکولار بوده و اعضای القاعده دارای گرایشات ایدئولوژیک هستند، با هم بر سر مبارزه با دولت به توافق و یا همسویی رسیده‌اند و در مناطقی چون فلوجه، تکریت و الرمادی نفوذ زیادی دارند.

اعراب سنی همسو با دولت و حکومت

دسته دیگری از اعراب سنی، که جزوی از گروه‌ها و شخصیت‌های مخالف و معارض با صدام بوده‌اند در درون دولت و پارلمان حضور دارند و شکل حکومتی جدید را پذیرفته‌اند و با آن همکاری می‌کنند و در سمت‌هایی از جمله ریاست مجلس، معاونت رئیس جمهوری و... نقش ایفا می‌کنند.

در چنین شرایطی، کشورهای عرب که دارای حکام سنی هستند در دفاع از اعراب سنی در عراق به توافق غیر رسمی رسیده‌اند و به دنبال بازگرداندن قدرت به اقلیت سنی و کنار گزاردن و یا تضعیف اکثریت شیعیان در عراق هستند.

کردها

در ساختار حکومت جدید عراق کردها بعد از شیعیان در جایگاه دوم قرار دارند و پست ریاست جمهوری را در دست دارند. کردها همچنین در پارلمان نیز کرسی‌های زیادی را پس از ائتلاف شیعی دارند. از طرف دیگر منطقه کردستان با عنوان اقلیم کردستان دارای حکومت خودمنحصار است.

بر این اساس کردها علاوه بر حضور در دولت مرکزی، دارای ساختار سیاسی - حکومتی محلی خاص خود در شمال عراق و در مناطق کردنشین هستند. این ساختار متشکل از دولت محلی، پارلمان محلی و دادگاه‌های محلی و نیز ارتش است.

حزب دموکراتیک کردستان عراق

حزب دموکراتیک کردستان عراق در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است. بنیانگذار آن ملا مصطفی بارزانی و رهبر کنونی آن مسعود بارزانی است. شهرهای مهم اربیل و دهوک در منطقه نفوذ این حزب قرار دارند. ساختار قدرت حزب بر سه پایه قرار دارد:

۱- حزب ۲ - خانواده حاکم ۳ - سرویس‌های اطلاعاتی - امنیتی و نیروهای مسلح.

رهبری حزب دموکرات به طور سنتی در اختیار خانواده بارزانی است. این حزب پایه و اساس جنبش سیاسی کردهای عراق به شمار می‌رود. مسعود بارزانی هم رئیس حزب و هم رئیس حکومت کردستان به شمار می‌رود. ساختار نیروهای مسلح و اطلاعاتی - امنیتی حزب متشکل از دو نیروی «پیشمرگه» (نیروی مسلح و نظامی) و «آسايش» (نیروی اطلاعاتی - امنیتی) است.

اتحادیه میهنی کردستان عراق

اتحادیه میهنی کردستان عراق در سال ۱۹۷۶ تشکیل شد و رهبری آن با جلال طالبانی رئیس جمهور سابق عراق است. این حزب از حزب دمکرات کردستان منشعب شده است. اتحادیه میهنی در بین کردها «یکیتی» نامیده می‌شود. اتحادیه میهنی در مناطقی مانند سليمانیه، خانقین نفوذ دارد که از نظر جمعیتی، بخش کمتری

از جمیعت کردستان عراق را تشکیل می‌دهند. این اتحادیه نیز مانند حزب دموکرات، نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی خود دارد که پیشمرگه‌ها نیروهای مسلح را شکل می‌دهند. میزان قدرت و نفوذ اتحادیه میهنی در کردستان عراق بسیار کمتر از نفوذ و قدرت حزب دموکرات و بارزانی‌ها می‌باشد.

احزاب اسلامی کردستان

طی سال‌های اخیر دو گروه اسلامی موفق شده‌اند تا حدودی نقش خود را در کردستان عراق پررنگ تر کنند. حزب اتحاد اسلامی کردستان (یک گرتتو) به رهبری صلاح الدین محمد بها الدین و جماعت اسلامی (کومله) به رهبری علی باپیر، با این توضیح که حزب اتحاد اسلامی به حزب سوم در کردستان عراق تبدیل شده و در پارلمان کردستان چند کرسی و در دولت دارای یک وزیر است.

این دو حزب در پارلمان عراق فدرال نیز حضور دارند. احزاب اسلامی در مجموع در کردستان عراق به عنوان معتقد دولت‌های بارزانی و طالبانی عمل می‌کنند. آنها در سال ۲۰۱۱ اعتراضاتی به حکومت اقلیم کردستان را سازماندهی کردند و به فساد و انحصار در قدرت، تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و... اعتراض کردند که منجر به درگیری‌هایی در سلیمانیه و حلبچه و برخی نقاط دیگر شهر شد. مهم‌ترین خواسته این گروه‌ها اصلاحات عمیق و انقلابی در ساختار حکومت اقلیم کردستان است.

حزب گوران (جنبش تغییر)

این حزب با انشعاب از اتحادیه میهنی کردستان عراق در سال ۲۰۰۶ تشکیل شد. نوشیروان مصطفی رهبر این حزب به شمار می‌رود. این جریان به عنوان یکی از مخالفان اصلی دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی در کردستان است. این گروه در مجلس نمایندگان عراق تعدادی از کرسی‌های پارلمان را در دست دارد. این جریان خود را مدافعان آزادی و دموکراسی و مخالف فساد و قبیله‌گرایی معرفی می‌کند.

انتخابات در عراق

جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی عراق عمدتاً در راستای تقسیم‌بندی‌ها و شکاف‌های قومی - فرقه‌ای عراق تشکیل شده و در این چارچوب فعالیت می‌کنند. با فروپاشی رژیم بعث، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی تشکیل شد و فعالیت گروه‌های موجود در عرصه سیاسی به شدت افزایش یافت. این احزاب شامل گروه‌های مختلفی از قومیت‌ها و فرقه‌های مختلف عراق و با گرایش‌های متفاوت اسلامی، سکولار، ملی‌گرا و کمونیستی است.

در انتخابات سال‌های گذشته در عراق، گروه‌های موجود در قالب اتحادها و ائتلاف‌هایی ساماندهی شدند و در عرصه رقابت‌های سیاسی مشارکت کردند. از جمله مهم‌ترین ائتلاف‌ها می‌توان به ائتلاف کردستان، ائتلاف عراق یکپارچه، فهرست‌های عراق (العرائیه)، جبهه توافق عراق و جبهه گفت و گوی ملی عراق اشاره

کرد. در اولین انتخابات آزاد در عراق در سال ۲۰۰۵ ائتلاف شیعیان بیشترین کرسی‌ها را به دست آورد و بعد از آن ائتلاف کردستان و سپس احزاب اهل سنت بیشترین آراء را به خود اختصاص دادند. در انتخابات سال ۲۰۱۰ نیز همین روند تکرار شد با این تفاوت که احزاب شیعی در قالب دو ائتلاف شرکت کردند که اختلاف بین آنها سبب شد که برخی احزاب سکولار آرای زیادی کسب کنند. انتخابات سال ۲۰۱۴ اولین انتخابات پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق بود. مردم عراق با امید دستیابی به امنیت و کاهش منازعات میان گروه‌ها و سیاسیون به پای صندوق‌های رأی رفتند تا ۳۲۸ نماینده خود را انتخاب کنند. نتایج این انتخابات هم چنان‌که برای عراق اهمیت بالایی دارد برای همسایگان آن کشور و منطقه و سطح بین‌المللی هم مهم بود. همانند دو انتخابات پارلمانی در گذشته در این انتخابات هم سه گروه اصلی رقیب یعنی شیعیان، سنی‌ها و کردها در قالب ائتلاف‌هایی از احزاب و گروه‌های سیاسی با هم به رقابت پرداختند. همچون دو دوره قبل شیعیان اکثریت را به دست آوردنند. از ویژگی‌های مهم این انتخابات، فعال شدن گروه مسلح و تروریستی داعش (دولت اسلامی عراق و شام) در عراق و تهدید به اقدامات خشونت آمیز بود که تاثیر زیادی در سلب امنیت از برخی مناطق سنی نشین داشت و موجب عدم برگزاری انتخابات در این مناطق شد.

نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در عراق

با توجه به شرایط ایجاد شده در عراق پس از فروپاشی حکومت حزب بعث، همسایگان این کشور صدد برآمدند تا نفوذ خود را در عراق با توجه به منافع خویش گسترش دهند، خصوصاً برای زمانی که قدرت حاکمیت در عراق کاهش می‌یابد. ایران از شیعیان حمایت می‌کند، ترکیه از ترکمن‌های شمال عراق پشتیبانی می‌کند. عربستان و دولت‌های منطقه خلیج فارس پشتیبان نیروهای سنی در عراق و بدون شک از حامیان سنی گرایی در منطقه هستند.

بدون تردید نقش چند کشور ایران، ترکیه و عربستان در مسائل عراق و نیز منافع آنان با سایر کشورهای دخیل در عراق متفاوت است. در واقع مسائلی در این کشورها وجود دارد که پیوندهای مستقیم با مسائل داخل عراق دارد، مسائلی از قبیل منازعه بر سر آب‌ها، اختلافات مرزی، اختلافات فرهنگی، قومی، مذهبی را از این دست می‌توان برشمود. در ذیل به برخی از منافع و اهداف کشورهای دخیل در عراق اشاره می‌شود.

ترکیه

ترکیه همچون تمامی همسایگان عراق در شکل دهی به ملت سازی عراق آن هم در جهت نیل به اهداف و مقاصد خود، دارای منافع ملی قوی می‌باشد. ترکیه از خود مختاری کردها و فقدان امنیت در امتداد مرزهای کردنشین خود می‌هراسد. این کشور به لحاظ سیاسی متعهد به پشتیبانی از اقلیت ترکمن عراق است. ترکیه به درآمدهای حاصل از خطوط نفتی عراق نیاز دارد و عراق را یک شریک تجاری عمدی داند. از این رو ترکیه نمی‌خواهد نظاره‌گر کنترل کردها بر موصل، کركوك یا نقش عمدی آنان در کنترل مناطق نفت خیز در شمال عراق باشد.

عربستان

پس از سرنگونی صدام، سیاست عربستان جلوگیری از تشکیل حکومت شیعه در عراق بود و نگران تبعات خارج شدن حکومت عراق از کنترل زمامداران سنی و به قدرت رسیدن شیعیان بود. در همین چارچوب، عربستان خواستار استقرار یک رژیم میانه‌رو سنی در بغداد بود و به شدت تحولات عراق را پیگیری می‌کرد. عربستان همچنین با تشکیل دولت مستقل گُرد مخالف است و نسبت به تجزیه عراق به عنوان یک سرزمین عربی حساسیت دارد. بر اساس سیاست راهبردی عربستان، آنها تمامی تلاش خود را در جهت تضعیف و در نهایت تغییر روند حاکمیت شیعه در عراق به کار بسته‌اند و با ترفندهای مختلف به تقویت جناح سنی‌ها در دولت و حکومت عراق می‌کوشند.

با تثبیت حاکمیت شیعیان در عراق و گسترش روزافروزن نفوذ ایران، سیاست عربستان در برابر تحولات عراق همسو با آمریکا تغییر کرد. آنها تمام توان خود را به منظور گسترش درگیری‌ها در عراق به کار بستند و با متمرکز کردن گروه‌های تروریستی در عراق در جهت حفظ امنیت خود و نیز حمایت همه جانبه از گروه‌های تروریستی خصوصاً گروه داعش در پی تجزیه عراق و ایجاد دولتی همسو با منافع خود در مناطق سنی نشین هستند.

جمهوری اسلامی ایران

کشور ایران در همسایگی شرقی عراق دارد و روابط پرفراز و نشیبی با این کشور داشته است. جغرافیای انسانی این دو کشور به گونه‌ای است که زمینه‌های تنش و برخوردهای سیاسی بین این دو کشور را ناگزیر می‌کند. هر دو کشور دارای اقلیت‌های قومی هستند که عقبه آنها در کشور همسایه قرار دارد. از یک طرف بیش از ۶۰٪ جمعیت عراق شیعه است که ایران بر آنها نفوذ قابل توجهی دارد و از طرفی ایران دارای اقلیت کوچک عرب در حاشیه جنوب غربی کشور است که بعضًا مورد سوء استفاده حاکمان عراقی قرار گرفته است. علاوه بر این اقلیت گُرد نیز در هر دو کشور وجود دارد که زمینه‌های همکاری و همگرایی دو کشور را فراهم می‌کند. رقابت دو کشور برای کسب قدرت برتر در منطقه خلیج فارس را نیز می‌توان از این دست برشمرد. از زمان به حکومت رسیدن حزب بعث در عراق مسئله شط العرب و دسترسی عراق به این آبراه مهم موجب اختلاف شد و مناقشه‌ای جدید بین ایران و عراق بر سر تعیین قلمرو در این رودخانه شروع شد تا آنکه در سال ۱۹۷۵ دو دولت با امضای قرارداد الجزایر، موافقت کردند که مرز بین دو کشور خط تالوگ (عمیق‌ترین نقطه در مسیر رودخانه) شط العرب باشد.

به دنبال انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، روابط دو کشور تیره شد و مسئله اختلاف مرزی دستاویزی برای آغاز حمله به ایران از سوی صدام شد. عراق رسیدن به حقوق خود در شط العرب را بهانه حمله به ایران قرار داد و فاجعه بزرگ بشری در منطقه به وجود آورد و یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم را بین

دو کشور ایجاد کرد. روابط ایران و عراق پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس علی‌رغم رفت و آمد مقامات دو کشور به دلیل وجود قطعنامه‌های تحریم عراق از سوی سازمان ملل، بی‌اعتمادی رهبران دو کشور به یکدیگر و بالاخره وجود گروه‌های معارض در مرزهای دو کشور هرگز از رفت و آمد در محیط بی‌اعتمادی دو جانبی فراتر نرفت.

پس از اشغال کویت که جو سیاسی و نظامی منطقه و جهان به شدت علیه عراق شکل گرفته بود، صدام حسین در ۱۹۹۰ با ارسال نامه‌ای پذیرش مجدد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر را اعلام کرد. همچنین، وی مبادله اسرا و اجرای بندهای ۶ و ۷ قطعنامه ۵۹۸ که درباره تعیین متوازن در جنگ ایران و عراق و پرداخت خسارت و مسئله بازسازی درخواست کرد. به دنبال آن نیروهای عراق به مرزهای بین المللی عقب نشینی کردند که این مسائل سبب کاهش تنشهای بین دو کشور و افزایش سطح روابط شد. بعد از فروپاشی حزب بعث و با پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی دولت جدید عراق به نظر می‌رسد مسئله اختلافات مرزی بین دو کشور فیصله یافته است.

شیعیان عراق و دلبستگی‌های ایران

از مهمترین ویژگی‌های جغرافیای انسانی عراق، وجود اکثریت شیعه است که در قسمت‌های جنوبی این کشور زندگی می‌کنند. گرچه این گروه کثیر شیعی مذهب که بیش از ۶۵ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، عمدها عرب‌بند، اما نسبت به ایران شیعی مذهب، احساساتی دوستانه و دو پهلو دارند. سنتیت مذهبی به اندازه‌ای بالا است که به آسانی نمی‌توان فرهنگ شیعی دو کشور را از یکدیگر جدا کرد. از طرف دیگر با وجود خصوصیت تاریخی میان ایرانیان و اعراب، ایرانیان دلایل محکمی برای استمرار علائق خود و استمرار تعامل فرهنگی - مذهبی و حتی سیاسی با عراق دارند. مرقدهای شش امام شیعه در عراق و همچنین حوزه علمیه نجف یکی از قطب‌های مرجعیت شیعه، از دیگر زمینه‌های مورد علاقه ایرانیان است. پیش از انقلاب اسلامی ایران، حکومت عراق به دلیل ترس از گسترش انقلاب به این کشور سخت‌گیری‌های زیادی نسبت به علمای شیعه انجام داد و حتی آیت الله صدر را به دلیل نزدیکی با رهبران ایران و داشتن عقاید مشابه با حکومت ایران به شهادت رسانید و فشار بی‌سابقه‌ای را به علمای عراق آورد. از سوی دیگر و در چندین دفعه جمع کثیری از ایرانی‌های مقیم عراق را به بهانه‌های واهمی اخراج نمود.

با فروپاشی حکومت صدام و فراهم شدن زمینه‌های حضور شیعیان در سطوح بالای هرم قدرت، افق‌های جدیدی در مقابل ایران گشوده شد. ایرانیان هرچند در ابتدا نسبت به برگزاری انتخابات آزاد در عراق بدین بودند، اما با آرام شدن اوضاع و قدرت گرفتن شیعیان امیدوارند و با توجه به اشتراکات فراوان با اکثریت حاکم، روابط دوستانه خود را با حکومت شیعی عراق در همه زمینه‌ها توسعه و گسترش دادند و با وجود تغییر در دولت‌ها در طی سالیان گذشته هم چنان روابط و مناسبات بین ایران و عراق از سطح بسیار خوب و عالی برخوردار بوده است.

به طور کلی از سال ۲۰۰۳ م، ایران رسماً نقش سازنده‌ای را در عراق ایفا کرده است. ایران نخستین کشوری در منطقه بود که یک هیأت رسمی برای گفت و گو با شورای حکومتی عراق به بغداد فرستاد و آن را به رسمیت شناخت. همچنین ایران حمایت مالی و اعتبارات صادراتی در اختیار عراق قرار داد و پیشنهاد کمک در بازسازی زیر ساخت انرژی و برق به این کشور نمود و همواره از دولت‌های رسمی در عراق از سال ۲۰۰۵ تا به حال حمایت همه جانبه کرده است و در نهایت در مقابله با حمله تروریست‌ها و گروه‌های تکفیری مثل داعش به سرزمین عراق، به یاری مردم و دولت عراق شتافت و در حد توان از آنها دفاع کرد.

اهداف و منافع ایران

۱. حمایت از ایجاد دولتی دموکراتیک و فراگیر در عراق و تلاش برای افزایش نقش شیعیان و حمایت از آنها به عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاسی عراق در دولت‌های آینده عراق.
۲. افزایش همکاری‌ها در زمینه تسهیل تردد زائرین عتبات عالیات.
۳. جلوگیری از تجزیه عراق و حمایت از تمامیت ارضی آن.
۴. جلوگیری از روی کار آمدن دولتی قدرتمند و مخالف ایران.
۵. جلوگیری از قرار گرفتن عراق به عنوان پایگاه مخالفان ایران (به ویژه سازمان منافقین).
۶. حمایت از افزایش نقش سازمان ملل در عراق در مقابل با افزایش نفوذ و قدرت آمریکا.
۷. افزایش همکاری در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و ...؛ و به دست آوردن بازار مصرفی عراق.
۸. واپسی نمودن عراق به خود با ارائه مسیرهای مناسب ترانزیتی.
۹. تثبیت مرزها و حل و فصل کامل اختلافات مرزی و ایجاد امنیت کامل در طول خطوط مرزی با عراق.
۱۰. استفاده از ظرفیت‌های عراق در منطقه در جهت تأمین منافع کشور
۱۱. افزایش نفوذ در بین گروه‌های مختلف عراقی
۱۲. بازسازی عتبات عالیات و اماکن مذهبی عراق و نیز پشتیبانی خدماتی، علمی، فرهنگی، بهداشتی و آموزشی در عراق
۱۳. بهبود تصویر ایران در افکار عمومی عراق با توجه به تبلیغات منفی دوران حاکمیت بعضی‌ها علیه ایران
۱۴. همکاری و کمک به دولت عراق در جهت مقابله با تروریسم به ویژه داعش

آمریکا

آمریکا در دوران تشکیل پیمان بغداد (۱۹۵۵)، به عراق به عنوان زنجیره‌ای از متحдан غرب در برابر سوری نگاه می‌کرد. اما بعد از کودتای ژنرال قاسم در ۱۹۵۸، عراق را جزیی از کشورهای متحد سوری نگریسته و نقش عراق در معادلات خاورمیانه را تهدیدی علیه متحدان منطقه‌ای خود نظیر اسرائیل، عربستان و ایران قبل از انقلاب فرض می‌کرد، لذا از موضع ایران در زمان شاه و عربستان در مقابل عراق حمایت می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا برای مهار ایران، به ترمیم روابط با عراق دست زد و در سال ۱۹۸۳ روابط خود را با عراق از سر گرفت و به حامی عراق در برابر ایران تبدیل شد. پس از حمله ارتش عراق به کویت، آمریکا حامی و بانی اصلی اقدام نظامی علیه عراق و اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه بغداد شد. پس از جنگ نفت، آمریکا در چارچوب سیاست‌های خود به کنترل عراق اقدام کرد. آمریکا در سال ۱۹۹۸ کمک کرد تا جناح‌های گُرد عراق، علیه صدام متحد شوند. آمریکا سال ۲۰۰۳، به عراق حمله و رژیم صدام را سرنگون کرد. به این ترتیب دور جدیدی از روابط عراق – آمریکا آغاز شد. پس از انتقال قدرت به عراقی‌ها نیز ایالات متحده آمریکا بیشترین نیروی نظامی (۱۷۰ هزار) را در عراق مستقر کرده و کار تأمین امنیت این کشور را بر عهده گرفت. این در حالی بود که پس از اشغال عراق عملیات انتشاری علیه نیروهای خارجی به ویژه آمریکایی‌ها روز به روز گسترش یافته و بر دامنه تلفات افزوده شد و در داخل عراق نیز نارضایتی عمومی از این اوضاع افزایش یافت. در نتیجه از سال ۲۰۱۰ به تدریج از عراق خارج شدند و به طور رسمی خروج آمریکایی‌ها از عراق در سال ۲۰۱۱ از سوی دولت عراق جشن گرفته شد. هرچند که حدود پانزده هزار نفر در قالب نیروهای مرتبط با سفارت آمریکا در عراق باقی ماندند.

به طور کلی بررسی روابط عراق و ایالات متحده در طول ربع آخر قرن ۲۰ و چند سال آغازین قرن ۲۱ نشان دهنده این است که به جز چند سال که عراق با ایران در حال جنگ بود و آمریکا برای ضربه زدن به ایران، حمایت مستقیم، مؤثر و همه جانبه‌ای از عراق به عمل آورده بود، در سایر مواقع حالت خصمانه و توأم با دشمنی بوده است.

پس از شکل گیری نظام سیاسی جدید در عراق در سال ۲۰۰۵ که نقل هر یک از جریان‌های سیاسی اکثریت و اقلیت و همچنین میزان سهم آنها در توزیع قدرت، مشخص و تثیت شد، آمریکا حجم زیادی از اقدامات تروریستی جریان‌های مسلح اهل سنت در مواجهه با خود وهم پیمانش را به سمت و سوی درگیری طایفه‌ای و مذهبی (بین شیعه و سنی) هدایت نمود. در همین مقطع، موج تبلیغاتی گسترده‌ای از سوی آمریکایی‌ها و هم پیمانان منطقه‌ای آنها علیه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حمایت از شیعیان عراق و تلاش برای ایجاد هلال شیعی در منطقه، به راه انداخت. همزمان، جریان‌های تروریستی تکفیری و وهابی نیز برخی اعتقادات شیعیان مانند زیارت حرم ائمه اطهار، سینه زنی و زیارت قبور را شرک به خدا تلقی نموده و به همین دلیل، خون و جان و مال آنان را مباح اعلام کردند و به اماکن مقدس شیعیان حمله کردند. از سوی دیگر، مسؤولان سیاسی و نظامی آمریکایی، دولت شیعی حاکم بر عراق را به طایفه گرایی متهم نموده و به تضعیف آن به شکل‌های گوناگون پرداختند و تأکید کردند که دولت بایست با اجرای طرح مصالحه ملی، زمینه مشارکت طیف‌های بیشتری از جریان‌های قومی و مذهبی در ساختار سیاسی و حکومت عراق را فراهم نماید.

اهمیت استراتژیک عراق برای آمریکا

- ۱- سرزمین بین النهرين (عراق) در بردارنده قدیمی ترین تمدن های بشری است.
- ۲- بر اساس ذخایر شناخته شده نفت در جهان، کشور عراق با دارا بودن قریب یکصد میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده ($11/2$ درصد از کل منابع جهان) جزو بزرگترین تولیدکنندگان نفت در جهان محسوب می گردد و هزینه استخراج نفت در آن اندک است.
- ۳- از موقعیت بسیار مناسب جغرافیایی برخوردار است.
- ۴- وجود آب و زمین کشاورزی فراوان و مرغوب، منابع معدنی و طبیعی قابل توجه و نیروی انسانی کارآمد و سطح بالای باسوسادی.
- ۵- نزدیکی به مرزهای فلسطین اشغالی.
- ۶- همسایگی با جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه و ترکیه و نقش استراتژیک این کشورها در معادلات منطقه ای
- ۷- وجود اماكن مذهبی و بقایع متبرکه و مرقد چند تن از امامان شیعه و به خصوص دو شهر نجف و کربلا، عراق را به یک پایگاه مقدس و مهم مذهبی شیعیان بدل ساخته است که همواره می توان در عرصه فرهنگی و مذهبی حائز اهمیت و دارای نقش مهم باشد.

اهداف آمریکا در عراق

- ۱- محاصره نظامی و سرزمینی ایران در ادامه حضور فیزیکی و نظامی در خلیج فارس و اشغال افغانستان و محاصره اقتصادی.
- ۲- گسترش ناتو از ترکیه به عراق که به صورت کمربندی در مقابل ایران عمل نموده و از طرفی گسترش عمق استراتژیک و تکمیل حلقه امنیتی برای اسرائیل.
- ۳- تشکیل یک کشور کرد در شمال عراق و در انزوا قرار دادن و تجزیه ایران و سرکوب گروههای شیعی در جنوب عراق و منطقه.
- ۴- دسترسی به ذخایر نفتی ارزان و مطمئن و نیز کنترل قیمت نفت، با هدف تحرک در اقتصاد بیمار غرب و نابودی اوپک و فشار اقتصادی بر کشور ایران، سوریه و لیبی
- ۵- به دست گرفتن اهرم فشار بر تصمیمات اروپائیان و دیگر قدرت های جهان.
- ۶- تغییر و کوچک کردن جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی در خاورمیانه.
- ۷- به وجود آوردن زمینه های تغییر در رژیم های منطقه و تبدیل کردن دشمنان بالقوه به دوستان همراه و موافق با سیاست های آمریکا در منطقه.
- ۸- تشکیل رژیمی در عراق که حداقل نزدیکی منافع و همسویی با آمریکا را در معادلات منطقه داشته باشد.
- ۹- تشکیل رژیمی در عراق که دارای حداقل گرایشات ضد اسرائیلی باشد.

- ۱۰- جلوگیری از تشکیل حکومت شیعه در عراق به سبک جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و سوریه در تحولات عراق.
- ۱۱- تغییر فضای امنیتی منطقه خلیج فارس با وارد نمودن رژیم جدید عراق به معادلات منطقه و در مرحله بعد وارد نمودن اسرائیل به معادلات خلیج فارس
- ۱۲- استقرار رژیمی در عراق که توازن قوا بین ایران و عراق را به نفع ایران برهمنمود.
- ۱۳- بهره‌گیری از تغییر رژیم عراق به منظور حل مسأله فلسطین از طریق تغییر نقش و جایگاه بازیگرانی مانند سوریه و ایران.
- ۱۴- افزایش فشار بر حکومت ایران به منظور تغییر رفتار تهران و در مرحله بعد فراهم ساختن مقدمات تغییر احتمالی حکومت ایران.
- ۱۵- تلاش در جهت هماهنگ کردن و همسو کردن حوزه علمیه نجف و مراجع و نخبگان نجف با سیاست‌های آمریکا درمورد عراق و یا جلوگیری از مخالفت آنها با برنامه‌های آمریکا در عراق.
- ۱۶- گسترش و رواج فرهنگ غربی با هدف آماده سازی فضای فرهنگی عراق برای پذیرش حکومت غربگرا و مصرف کالاهای غربی و نیز تغییر در فرهنگ دینی - مذهبی و قومی عراق.
- ۱۷- گشودن بازار عراق بر روی شرکت‌های تجاری و صنعتی و خدماتی آمریکا و نیز بازسازی مراکز و مناطق تخریب شده در جنگ توسط همان شرکت‌ها.
- ۱۸- جلوگیری از احیای نفوذ اقتصادی روسیه و فرانسه در عراق بعد از صدام.
- ۱۹- جلب موافقت کشورهای حساس و مؤثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با برنامه‌های آمریکا در عراق و یا جلوگیری از مخالفت علی‌این کشورها با برنامه‌ها و سیاست‌های آمریکا در عراق.

وضعیت امنیتی عراق

در عراق، علاوه بر نیروهای بسیار زیاد دولت در ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی، نیروهای شبه نظامی مستقل از دولت، که به احزاب سیاسی خاصی وابسته‌اند نیز وجود دارند. منظمه البدر(سپاه بدر) و جیش المهدی از جمله این گروه‌ها هستند. البته بسیاری از این گروه‌ها در حال حاضر با گرد آمدن زیر لوای «حشد الشعوبی» نوعی تمرکز یافته‌اند.

وجود این گروه‌ها در عراق خود محركی است که آرامش و امنیت در جامعه را برهم می‌زند به طوری که یک جریان سیاسی برای فشار به دولت ملی و کسب امتیازاتی چون در دست گرفتن یک استان مهم یا مسائلی از این قبیل، به مبارزه با نیروهای ارتش یا پلیس عراقی مستقر در آن منطقه می‌پردازد. درگیری نیروهای شورشی با دولت در اوایل فروردین ۸۷ از این دست است که امنیت نیمه جنوبی عراق را به هم زد و موجب کشته و زخمی شدن صدها تن از جمله کودکان و زنان گردید.

پدیده تروریسم یا ارها ب از سال‌ها پیش و قبل از اعلام موجودیت داعش، در عراق وجود داشته است. تروریسم در عراق به بهانه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که عمدتاً رنگ مذهبی به خود گرفته است. بسیاری از مردم مناطق شیعه نشین معتقدند که ترورها به دست وهابی‌ها و با حمایت عربستان سعودی صورت می‌گیرد چرا که تعداد زیادی از این بمب‌ها در مناطق شیعه نشین و خصوصاً به قصد تخریب شعائر مذهب شیعه و مشاهد ائمه هدی (ع) صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آن تخریب گنبد و گلدهسته حرمین عسکریین (ع) در دو سال متتمدی در سامرا و بمب گذاری در روز عاشورای چندسال پیش در چند نقطه کربلا بوده است. اما مناطق سنی نشین نیز از حملات گروه‌های تروریستی در امان نبوده و بسیاری از مردم نیز در این ترورها، کشته شده‌اند. همچنین در بسیاری از ترورها، پلیس و ارتشی‌های عراق، داوطلبان حضور در ارتش یا پلیس، دانشمندان، سیاستمداران و... از اهداف اصلی ترورها بوده‌اند. ناامنی در عراق در حدی است که اعلام حکومت نظامی برای مردم عادی است یا اینکه ناگهان مسیر ارتباطی یک شهر بسته شود و آنها ساعتها و حتی یک شب در راه بمانند، همان جا بخوابند و شکوهای نکنند. این مشکل در حدی در عراق بزرگ می‌نماید که پیش بینی آینده‌ای مشخص را برای اجتماع و فرد عراقي غیرممکن کرده است.

العراقي‌ها نمی‌توانند به آینده فکر کنند چرا که هر لحظه ممکن است هدف یک حمله تروریستی یا درگیری بین نیروهای نظامی گروه‌های مختلف قرار گیرند. امنیت بزرگ‌ترین نیاز مردم عراق در حال حاضر است.

گروه داعش

داعش گروهی تکفیری است که پیشینه آنها را باید در اندیشه تکفیر جستجو کرد. تکفیر در معنا متهمن کردن و در نگاه دینی به کسی تکفیری گفته می‌شود که مسلمان دیگر را کافر بداند یا نسبت کفر به یکی از اهل قبله بدهد. بررسی عملکرد تکفیری‌ها نشان می‌دهد که تکفیر همواره موجب تفرقه میان مسلمانان و هتك حرمت آنان شده است. عامل اصلی این تکفیرها بیشتر تعصب مذهبی بوده است. اما آموزه‌های اسلامی همواره مسلمانان را از تفرقه بازداشت و بر وحدت تاکید کرده است.

مشهورترین مورد تکفیر به دوران خلافت امام علی(ع) برمی‌گردد که خوارج به آن دامن زدند. اینان حضرت علی(ع) را تکفیر کردند. بنی امية نیز از حریبه تکفیر در برابر مخالفان خود مانند امام حسین(ع) و حجر بن عدی و یارانش استفاده کردند.

ابن تیمیه بر این اندیشه دامن زده و می‌گوید: هر کس کنار قبر پیامبر(ص) یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان حاجت بخواهد مشرک است. پس واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود. تا قرن‌ها از تکفیری‌ها خبری نبود تا اینکه محمد بن عبد الوهاب با همکاری آل سعود دوباره به احیای این افکار اقدام ورزید. وی قتل کسی که ملاٹکه، انبیاء و اولیای الهی را شفیع قرار

دهند جایز دانسته و مشرکان زمان خود را از مشرکان زمان پیامبر(ص) بدتر می‌داند. او و پیروانش دادن زکات به شیعیان را حرام دانسته و جنگ علیه شیعه را به دلیل اعتقاد و صایت حضرت علی(ع) و برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین(ع) واجب می‌دانند.

پایه گذاری و دلایل رشد داعش

هسته اولیه داعش به سال ۲۰۰۴ م برمی‌گردد. از آنجا که تهاجم قدرت‌های غربی به عراق خلاء قدرت به وجود آورد، زمینه ظهور گروه‌های تکفیری فراهم شد. در سال ۲۰۰۶ م جماعت التوحید والجهاد (القاعدہ) به رهبری ابومنصب زرقاوی تاسیس شد. بعد از کشته شدن وی ابو عمر بغدادی جانشین اش شد، پس از کشته شدن ابو عمر، ابراهیم عواد ابراهیم البدری السامرائی معروف به ابوبکر البغدادی به رهبری القاعدہ عراق رسید. بخش‌هایی از عراق و شام را تحت سلطه خود در آورد. بدین ترتیب دولت اسلامی عراق و شام(داعش) را در سال ۲۰۱۳ تاسیس کرد. از آنجا که در دیدگاه اهل سنت خلیفه باید از قریش باشد وی در صدد جعل نسب قریشی برای خود شد. در نسب نامه جعلی وی از احفاد جعفر بن امام هادی معروف به جعفر کذاب است.

همه اعضای القاعدہ به زعم خود آرمان احیای خلافت اسلامی را دارند، از آنجا که تحقق این امر برای آنان مشکل بود ابتدا به تشکیل امارت‌های متعدد اقدام کرده و با گسترش قلمرو، از به هم پیوستن امارت‌ها، خلافت اسلامی را تشکیل دادند. بغدادی ابتدا به عنوان امیر القاعدہ در عراق بود که ناگاه بدون هماهنگی با دیگر امیران و حتی رهبر القاعدہ، خود را خلیفه مسلمین خواند و سوریه را نیز جزء قلمرو فعلی خود دانست و به دلیل سلطه بر چاه‌های نفت مناطق دیرالزور، رقه و شمال شرق سوریه، خود را بی‌نیاز از سازمان مرکزی القاعدہ دانست.

دولت اسلامی عراق و شام به عراق و سوریه منحصر نمی‌شود بلکه منظور از شام کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین اشغالی و بخش‌هایی از غرب و عراق و صحراي سینا است. آنان با برگزیدن این نام، آرمان بازگشت به دوران اقتدار خلافت اموی را در سر می‌پرورانند، اما در اصل محدوده خلافت داعش و نقشه سیاسی این گروه کل سرزمین‌های اسلامی از غرب چین تا اندلس را شامل می‌شود. ساختار آنان یک ساختار جهانی و فراتر از مرزبندی‌های ملی است. در همین راستا گروه‌های سلفی از اندونزی تا مغرب با آنان بیعت کردند.

تشکیلات این گروهک شامل یک رهبری و یک شورای فرماندهی نظامی است. کادر اصلی آنها به صورت کامل از عراقی‌ها شکل گرفته است. تعداد شورای نظامی بین ۸ الی ۱۳ نفر هستند. که افسران سابق ارتش بعضی عراق نیز در بین آنان دیده می‌شوند.

در رشد و گسترش جریان داعش علاوه بر عوامل داخلی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دخالت دارند.

طائفه گرایی در عراق، ضعف ارتش و عدم نفوذ دولت بر همه مناطق کشور از عوامل داخلی به شمار می‌آیند. از جمله عوامل خارجی نیز حمایت قدرت‌های منطقه‌ای مثل عربستان و قطر و کشورهای همسو با آنها که با حمایت گسترده مالی و تسليحاتی و رسانه‌ای بیشترین نقش را در گسترش این گروه داشته‌اند. حمایت آمریکا و قدرت‌های اروپایی از داعش به منظور تضعیف کشورهای اسلامی در مقابل اسرائیل.

آغاز تهاجم داعش به عراق

داعش در سال ۱۳۹۳ ابتدا فلوچه را گرفت، مرحله دوم به سامرا حمله کردند تا ارتش عراق را فریب بدهند، سپس وارد سه استان سنی نشین الانبار، نینوا و صلاح الدین شدند. سپس سراغ موصل دومین شهر عراق رفتند و با هماهنگی با بعثی‌ها و فرماندهان ارتش بدون هیچ گونه مقاومتی توانست به راحتی این شهر را تصرف کند.

گروه داعش پس از اشغال شهر تاریخی موصل در شمال عراق، اماکن مقدس به ویژه مساجد و آرامگاه‌های مقدس شیعیان را تخریب کرد. پس از اشغال موصل آنان به برخی دیگر از شهرهای عراق هم حمله‌ور شدند. آیت الله سیستانی، از شهروندان عراقی خواست تا سلاح بردارند و با داعشیان مبارزه کنند. این درخواست، استقبال گسترده مردم را در پی داشت و نیروی نظامی مردمی بنام حشد الشعبی به وجود آمد که با کمک ارتش عراق به دفع این تجاوز پرداخت و بسیاری از مناطق اشغالی را از دست داعشی‌ها گرفت.

داعش و القاعده قائل به دو دشمن هستند، دشمن دور و دشمن نزدیک، از نگاه آنان دشمن دور تمدن مادی غربی است و دشمن نزدیک دولت‌ها و گروههایی هستند که در کشورهای اسلامی بر اساس تفسیر این گروه از اسلام عمل نمی‌کنند. از آنجا که امکان مبارزه با دشمن دور فراهم نیست آنها به دشمن نزدیک می‌پردازند و جهاد را یگانه راه برای از بین بردن حکومت‌های نامشروع و احیای حکومت اسلامی می‌داند و برای تحقق خواسته‌های خود شدیدترین و وحشیانه ترین جنایات را مرتکب شدند. کشتارهای افراطی آنها باعث اعتراض و نفرت عمومی در سطح منطقه و دنیا از عملکرد آنها شده است.

قدرت رسانه‌ای داعش بسیار قوی است و یکی از تکنیک‌هایی که آنها برای غلبه بر دشمنان استفاده می‌کنند، همین ایجاد رُعب به وسیله ابزارهای تبلیغاتی است. آنها در این زمینه با استفاده از متخصصان با تجربه در زمینه فیلم سازی، کلیپ‌های زیادی را تولید کرده‌اند که هدف عمدۀ آنها ایجاد ترس در دل مردم است. این حربه آنها تا کنون به خوبی جواب هم داده است. مثلاً در قصه سقوط موصل، با کمک گرفتن از ابزارهای تبلیغاتی گسترده و مدرن با تعداد کمی از نیروهای داعش موصل را تصرف کردند. ده هزار نیروی عراقی که در موصل حضور داشتند، قبل از حضور نیروهای داعش گریخته بودند.

پیامدها و نتایج اقدامات داعش

- ارائه چهره‌ای مخدوش از اسلام
- راهاندازی برادر کشی در بین مسلمانان از طریق ایجاد جنگ مذهبی و شکاف در بین امت اسلامی
- به انحراف کشاندن بیداری اسلامی در منطقه
- به افعال کشاندن کشورهای محور مقاومت و ایجاد حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی
- رواج خود اجتهادی و تسهیل فرقه‌گرایی در اسلام با رد مبانی فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت و شیعه
- تضعیف و محدود سازی خط مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی
- به تحلیل بردن انرژی جهان اسلام با راهبرد جنگ مذهبی و قومی
- ایجاد جنگ نیابتی و عدم ورود مستقیم قدرت‌های غربی به معركة جنگ با مسلمانان
- فراموشی آرمان‌های امت اسلامی مانند: آرمان فلسطین، وحدت امت، تقریب بین مذاهب و
- ناامن سازی جهان اسلام
- ترویج اسلام هراسی و شیعه هراسی و ایران هراسی
- تخریب زیارت‌گاه‌های اسلامی در شهرهای عراق:
- ✓ شهر موصل: زیارت‌گاه دانیال پیامبر، زیارت‌گاه حضرت یونس، زیارت‌گاه حضرت یحیی بن قاسم، زیارت‌گاه عون الدین بن حسن(ع)، مسجد و بقعه جرجیس پیامبر(ص)، مسجد و زیارت‌گاه حضرت شیث، آرمگاه ابن اثیر جزری، زیارت‌گاه شیخ فتحی، زیارت‌گاه شیخ ابوالعلا، مسجد و زیارت‌گاه قضیب البان موصلی.
- ✓ شهر تلعفر: زیارت‌گاه خضر الیاس، زیارت‌گاه سعد بن عقیل بن ابی طالب، زیارت‌گاه آر محمود، یا آرماموط
- ✓ شهر محلیه: بقعه شیخ ابراهیم، زیارت‌گاه شیخ احمد رفاعی، زیارت‌گاه منسوب به حضرت زینب در شهر سنجر

الحسد الشعبي

در سال ۲۰۱۴ میلادی و بعد از تصرف موصل توسط داعش، بسیج مردمی عراق با نام حشد الشعبي با فتوای مرجع بزرگ نجف آیت‌الله سیستانی و حکم جهاد کفایی ایشان شکل گرفت. آن هم در زمانی که داعش خیلی سریع توانسته بود بخش مهمی از خاک عراق از جمله موصل دومین شهر بزرگ این کشور را تصرف کند. این حکم جهاد موج بزرگی را در عراق به راه انداخت و در چندین شهر تجمعاتی در حمایت از حکم آیت‌الله سیستانی به راه افتاد و جوانان زیادی برای حضور در حشد الشعبي ثبت نام کردند و شماری نیز راهی جبهه‌ها شدند.

حشد در لغت یعنی «بسیج» و الشعبی در لغت یعنی «مردم» بنابراین حشد الشعبی یعنی «بسیج مردمی» که با الگوگیری از بسیج مردمی ایران شکل گرفت. هم اکنون فرمانده حشد «هادی العامری» و فرمانده میدانی حشد «ابومهدی» معروف به «مهندس» است.

پس از تشکیل آن، گروههای نظامی شیعه به سرعت به حشدالشعبی پیوستند و به همین سبب در ابتدا عمدتاً ساختار و بدنه نظامی حشد الشعبی را شیعیان عراق تشکیل می‌دادند اما بعد از این بخشی عشاير سنی عراق از استان‌های صلاح الدین، نینوا، الانبار و نیز کردهای فیلی و مسیحیان عراقی نیز به آن ملحق شدند. اکثر این گروهها قبل از اجتماع در ذیل بیرق حشد الشعبی، با هم اختلافاتی در حوزه عقیدتی، سیاسی و مذهبی داشتند که این اختلافات بعض‌ا اخلاقیاتی در برنامه‌های آن ایجاد می‌کند.

اشکال عمده حشد الشعبی نداشتند بازوی رسانه‌ای قوی است. هم اکنون «اعلام الحربی» یا همان تبلیغات جنگی، کار اطلاع رسانی اخبار حشد و نبرد با داعش را به عهده دارد ولی هم از جهت سرعت اطلاع رسانی و هم از جهت کیفیت فنی، نسبت به رسانه‌های داعش ضعیفتر است.

مثلاً به محض اینکه تکریت توسط حشد الشعبی آزاد شد، رسانه‌های غربی و عربی جو رسانه‌ای شدیدی را به راه انداختند که نیروهای حشد در تکریت وارد خانه‌های مردم شده و اموال آنها را به غارت برداشتند ولی اعلام الحربی در مقابل تبلیغات شدید آنها، اقدام موثری انجام نداد.

بعضی از گروهها در حشد ذوب شدند ولی سیاستی که گروههای مقاومت دنبال می‌کنند این است که در حشد ذوب نشوند، چون اگر روزی با تصویب دولت بنا شد حشد منحل شود، گروههای مقاومت بتوانند به حضور خود در صحنه ادامه دهند.

نیروهای مقاومت عراق که رسم‌آخود را رهرو و وفادار به رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه‌ای معرفی می‌کنند پس از فتوای آیت الله سیستانی نقشی بسیار بزرگی ایفا کردند. آنها علاوه بر آموزش دادن جوانان داوطلب، شاکله اصلی حشد الشعبی را تشکیل و عملیات مشترک را آغاز کردند.

هم اکنون سپاه بدر، کتابخانه اهل حق و نجباء مهم‌ترین نیروهای مقاومت هستند که همراه با گروههای دیگر شیعی و عشاير اهل تسنن و کردهای فیلی و مسیحیان، مجموعه حشد الشعبی را تشکیل می‌دهند.

رسانه‌های غربی و عربی حامی غرب پس از پیروزی‌های بزرگ حشد الشعبی به دنبال همسان‌سازی داعش با حشد الشعبی هستند و جنایت‌های داعش را به نام گروههای مقاومت منتشر می‌کنند اما در داخل عراق و پس از برخورد بسیار کریمانه حشد الشعبی در مناطق باز پس گرفته شده از داعش، امروزه جوانان اهل تسنن بیش از دیگران به آن می‌گردوند و بیش از هر نام دیگری نام حشد الشعبی و نیروهای مقاومت محبوب دلهای عراقی هاست.

بسم الله الرحمن الرحيم

مباحث سیاسی و اجتماعی

بخش دوم: ایران

مدیریت آموزش

۱۳۹۴

فهرست مطالب

۲	فهرست مطالب
۵	حکومت، زمینه‌ساز رشد و توسعه
۵	ضرورت حکومت اسلامی
۵	نفی حکومت دینی، پذیرش حکومت غیردینی
۷	حکومت دینی، شرط تحقق دین
۱۰	سیره پیشوایان دینی
۱۰	نظام‌های سیاسی دینی
۱۱	اهداف نظام سیاسی اسلام
۱۱	هدف اصلی نظام سیاسی اسلام
۱۲	اهداف فرعی نظام سیاسی اسلام
۱۲	اقامه قسط و عدل
۱۳	برقراری نظم و امنیت
۱۵	ارتقای فرهنگی
۱۵	تأمین رفاه عمومی
۱۶	نظام‌های سیاسی دینی با رهبری منصوب
۱۷	نظام سیاسی با رهبری پیامبر
۱۹	نظام سیاسی با رهبری امام معصوم (نظام سیاسی امامت)
۱۹	الف. امامت به عنوان نظام سیاسی الهی
۱۹	ب. امامت به عنوان جانشینی پیامبر
۲۰	ج. ویژگی‌های کلی نظام امامت
۲۱	نظام سیاسی با رهبری فقیه (نظام سیاسی ولایت فقیه)
۲۱	الف. ویژگی‌های نظام ولایت فقیه
۲۲	ب. ویژگی‌های ولی فقیه
۲۳	ج. تبیین مفهوم و جایگاه ولایت فقیه
۲۴	نگاهی به عملکرد نهاد ولایت فقیه در ایران
۲۶	ولایت فقیه، پشتیبان و نگهبان رأی مردم
۲۶	ولایت فقیه، مظہر اقتدار جامعه
۲۶	ولایت فقیه حافظ حقوق مردم
۲۷	ولایت فقیه، مخالف تمرکز قدرت
۲۷	ولایت فقیه، عامل اعتماد مردم به دولت
۲۷	ولایت فقیه، پاسدار آزادی‌های مشروع

۳۰ فهرست مطالب

۲۸	ولایت فقیه، حامی برابری در پیشگاه قانون
۲۸	ولایت فقیه، حلّ مشکلات و بحران‌های سهمگین
۲۹	ولایت فقیه، حامی محروم‌ان و مستضعفان
۲۹	ولایت فقیه، مظہر مردمی بودن و ساده‌زیستی
۳۰	ولایت فقیه، عامل اعتماد به نیروهای مسلح
۳۰	ولایت فقیه، ضامن ثبات سیاست‌های کلان کشور
۳۱	نقش تربیتی و معنوی ولایت فقیه
۳۲	مروری کوتاه به روند انقلاب در ایران (۱۳۵۶-۱۳۵۷)
۳۲	۱- مرحله ایجاد فضای باز سیاسی (اردیبهشت تا آذر ۵۶)
۳۳	۲- مرحله گسترش تظاهرات خیابانی (دی ۵۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۷)
۳۳	۳- مرحله تظاهرات توده‌ای (مرداد تا مهر ۱۳۵۷)
۳۴	۴- مرحله اعتصابات عمومی (مهر تا آذر ۱۳۵۷)
۳۴	۵- مرحله حاکمیت دو گانه (دی و بهمن ۱۳۵۷)
۳۶	 بصیرت سیاسی
۳۶	بازخوانی نقش محرم در «پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی»
۳۶	الف- نقش محرم در پیروزی انقلاب اسلامی
۳۶	نقش محرم در ایجاد جرقه قیام مردم ایران:
۳۸	ترس رژیم طاغوت از محرم :۴۲
۳۹	نقش محرم در انفجار نور و پیروزی انقلاب
۴۰	ب- نقش محرم در تداوم انقلاب اسلامی
۴۱	اصول و مبانی قیام عاشورا و نقش آن در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی
۴۱	ظلم‌سیزی و ظلم‌ناپذیری (زیربار ظلم نرفتن)
۴۱	تکلیف‌گرایی
۴۲	عّزت‌طلبی و ذلت‌ناپذیری
۴۲	شهادت‌طلبی
۴۳	عرفان عاشورائی
۴۳	انقلاب؛ امری دائمی - عاشورا؛ پشتونه استمرار انقلاب
۴۴	توجه به عبرتهای عاشورا عامل تداوم انقلاب
۴۵	 تهدیدها و چالش‌های پیش روی انقلاب
۴۹	چالش‌های بیرونی
۴۹	واکنش خشن و خصم‌انهی قدرتهای مسلط دنیا
۴۹	رقیق کردن اعتقادات اسلامی
۴۹	ایجاد خطای در محاسبات مردم و مسئولین
۴۹	کوچک نشان دادن توان ملت ایران و بزرگنمایی توان جبهه‌ی استکبار
۴۹	ایجاد حاکمیت دو گانه
۵۰	چالش‌های درونی:
۵۰	نزدیک شدن به صاحبان قدرت و ثروت برای کسب پست و مقام
۵۰	ایمان و اعتقاد نداشتن به وعده‌های الهی
۵۰	اشتباه در شناخت دشمن
۵۰	دلیستگی به دنیا و ضعف‌های نفسانی
۵۰	مردمی نبودن مسئولین و فاصله گرفتن از مردم
۵۱	ندیدن همه‌ی مسائل واقعی در کنار یکدیگر

۴ مباحث سیاسی اجتماعی ایران

۵۱	سرگرم شدن به اختلافات در داخل کشور.....
۵۱	چالش بین حفظ خطوط اصلی نظام و دستاوردهای پیشرفت مادی.....
۵۱	ایجاد توقعات غیر قابل تحقق.....
۵۱	فراموش کردن روحیه و جهت نهضت امام (ره).....
۵۲	عدم اخلاص در کارها.....
۵۲	غلبه ما نمیتوانیم بر ما میتوانیم.....
۵۲	مقدم کردن منافع بیگانگان بر منافع ملت.....
۵۲	اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی.....
۵۴	تشیع لندنی چیست؟.....

حکومت، زمینه‌ساز رشد و توسعه

انسان موجودی کمال طلب است و دائماً برای رسیدن به نقطه‌ای که آن را کمال خویش می‌داند، در تلاش است و هر انسانی با هر گرایش و عقیده، کمال و خوشبختی را جستجو می‌کند.

جامعه به عنوان یک کل واقعی، وحدت ترکیبی افراد متکثر است؛ به شکلی که نه وجود جامعه بدون افراد امکان‌پذیر است و نه افراد بدون وجود جامعه امکان ادامه حیات پیدا می‌کنند؛ از این‌رو جامعه خود همانند فرد، قابلیت رشد و توسعه دارد. و همانطور که اصل بقای فرد و جامعه به هم بستگی دارد، رشد و توسعه‌ی فرد و جامعه نیز متکی به یکدیگر است.

از سوی دیگر، افراد، گروه‌ها و زیرمجموعه‌های جامعه، منافع، رشد و توسعه‌ی خود را دنبال می‌کنند و به دلیل نامحدود بودن نیازهای فراینده‌ی افراد و گروه‌ها و محدودیت منابع تأمین نیازها، پیدایش تعارض بر سر ارضای نیازها در جامعه اجتناب ناپذیر است؛ همچنین لزوم ایجاد هماهنگی کلیه فعالیت‌های بهره‌برداری از منابع و توزیع مناسب در میان افراد و اقسام اجتماعی با جهت‌گیری واحد و کلان، مناسب با آرمان‌های جامعه، تشکیلات امین و مقتدری را به نام دولت، توجیه می‌کند.

این دستگاه با برنامه‌ریزی و سازماندهی کلان، می‌تواند رشد و توسعه‌ی کلان اجتماعی و زمینه‌های رشد و کمال فردی را امکان‌پذیر نماید.

ضرورت حکومت اسلامی

علاوه بر آنکه ادله‌ی ضرورت اصل حکومت، ناظر به حکومت دینی و اسلامی نیز هست، سه دلیل اختصاصی دیگر بر اثبات ضرورت حکومت اسلامی عبارتند از:

نفی حکومت دینی، پذیرش حکومت غیردینی

حکومت و سرپرستی اجتماعی، بر دو گونه است و این دو نوع بیرون نیست؛ یا سرپرستی و حکومت، الهی و زمینه‌ساز بندگی خداوند است یا غیرالهی که در آن صورت، زمینه‌ساز گرایش به دنیاپرستی و ایجادکننده و رشددهنده‌ی تعلقات مادی خواهد بود.

این گمان که کسی می‌تواند هیچ حکومتی را پذیرد و در عین حال در مسیر الهی قدم بردارد، ساده‌اندیشی است؛ چون هر فرد، جزئی از مجموعه و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و محور نظام اجتماعی که سرپرستی همان جامعه را به عهده دارد، اختیارات او را محدود نموده، زمینه‌ساز حرکت فرد در یکی از دو جهت مادی یا الهی می‌شود؛ اگر ولایت، غیرالهی باشد، هر روز دامنه‌ی اختیارات فرد حتی برای خداپرستی فردی محدود شده و در فعالیت‌های اجتماعی نیز، تابع جهت‌گیری نظام قرار می‌گیرد.

قرآن کریم در منحصر بودن ولایت به دو نوع الهی و طاغوتی، می‌فرماید: خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکی به سوی نور می‌برد و آنان که کافر شدند، سرپرستانی طاغوتی بر آنها حکم می‌رانند که آنان را از نور خارج ساخته، به سمت تاریکی می‌برند.^۱

بر اساس مفاد این آیه، اگر از ولایت الله خارج شوی، هیچ چاره نداری که تحت ولایت طاغوت بروی و اگر بخواهی وارد ولایت الله شوی، بایستی قبلًا از ولایت طاغوت خارج شوی؛ یعنی، نه دو ولایت بر توست هم طاغوت هم الله و نه ممکن است که هیچکدام نباشد.^۲

از روایات نیز این معنا استفاده می‌شود که دو نوع حکومت بیشتر نیست:

امیرالمؤمنین علی(ع) در رد کلام خوارج که مدعی نفی حکومت بودند و فریاد (انِ الحکم الاَّللَّهُ) سر می‌دادند، فرمودند:

«هؤلاء يقولون لامرء الله و انه لابد للناس من امير بر او فاجر^۳؛ اينها می‌گويند: امارت فقط برای خدا است؛ در حالی که مردم ناچارند، امیری و حاکمی داشته باشند، نیکوکار یا بدکار.

از کلام آن حضرت نکاتی را می‌توان استنباط نمود: اولاً: حکومت و وجود حاکم ضروری است؛ چه فاجر، چه نیکوکار. ثانیاً: حضرت در صدد بیان ضرورت حکومت است، نه مشروعيت بخشیدن به حکومت فاجر. ثالثاً: اگر حکومت صالح و شخص صالح و امين، پذيرفته نشود، به ناچار حکومت جور و ستم مورد قبول واقع شده است.

امام صادق(ع) در حدیثی، دشمنان اهلیت را ریشه و منشأ هر شر و بدی معرفی می‌کند و زشتی‌ها و اعمال ناشایست را فروع اینها می‌داند و می‌فرماید: «دروغ می‌گوید، کسی که گمان می‌کند با ما است؛ ولی به شاخه‌های دیگران چسبیده است؛ پس تعلق داشتن به غیر و تولی به ولایت جائز در هر رتبه‌ای از مراتب، چه قلبی، چه ذهنی و چه عملی، پذيرفتن حاکمیت دشمنان اهلیت و عداوت با آنها است.»

پس، تنها به یک محور تولی داشتن در روابط اجتماعی امری ضروری و غیرقابل انکار است. و این تولی نیز دوگونه بیشتر نیست یا الهی است یا غیرالهی. همانگونه که جهت حرکت نظام اجتماعی نیز خدایی یا طاغوتی است.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «خداوند عزوچل فرمود: حتماً و حتماً عذاب می‌کنم، هر رعیت و شخصی را که در اسلام، اطاعت امام ستمگر و جائزی را نماید که آن امام از طرف خدا نیست، هر چند آن رعیت در اعمال و کارهای خودش، نیکوکار و اهل تقوا باشد.»

۱- بقره، آیه ۲۵۷.

۲- محبی الدین حائزی شیرازی؛ ولایت فقیه؛ ص ۲۲.

۳- فیض الاسلام؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۴۰، ص ۱۲۵.

براساس بیان روشن و صریح پیامبر اسلام در روایت فوق، نیکوکاری، اهل مواظبت و تقوای فردی اگر با اطاعت از امام جائز باشد، برای نجات از عذاب الهی کافی نیست؛ زیرا ولی جائز، اصل و ریشه‌ی هر شر و بدی است و اطاعت از وی موجب اقامه، رواج و دوام بدی در تمامی شؤون جامعه، اعم از فردی و جمعی گردیده، رفته‌رفته، همه‌ی امور را فرا می‌گیرد.

علاوه بر آن، حضور در یک نظام اجتماعی و با فرض اینکه امکان‌پذیر باشد، محفوظ نگاه داشتن بخشی از اعمال فردی و شخصی خود از نفوذ ولایت آن نظام، جز به معنای قبول آن ولایت در امور اجتماعی و در نتیجه پذیرش و پیروی از آن، معنای دیگری ندارد؛ چون در این صورت فرد ناگزیر از زندگی کردن و رفع حوایج دائمی فردی و اجتماعی خود از طریق جامعه‌ای است که براساس ولایت ولی جائز، قوام و نظام یافته و ولایت وی نیز در تمامی اجزا و ارکان تحت سرپرستی اش، با نسبت‌هایی متفاوت، نفوذ و جریان یافته و می‌یابد.

این نکته‌ی بسیار مهمی است که غفلت از آن، بزرگانی را بازیچه و وسیله‌ی تحقق نیات و اعمال پلید حاکمان ستم‌پیشه ساخته است که نمونه‌های آن را در تاریخ اسلام و جوامع اسلامی به فراوانی می‌توان دید.

حکومت دینی، شرط تحقق دین

اسلام، دینی است جامع و کامل و هر آنچه را که بشر بدان نیاز دارد، مورد توجه قرار داده و هم به معنویات و هم به مادیات عنایت دارد، به تعبیر کتاب "ولایت فقیه" دین الهی به کمال خود رسیده و مورد رضایت خداوند قرار گرفته است؛ چنانچه قرآن می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱؛ دینی که بیان‌کننده‌ی همه لوازم سعادت انسان در زندگی فردی و اجتماعی است. رسول اکرم (ص) در حجہ‌الوداع فرمودند: «قسم به خداوند که هیچ چیز نیست که شما را به بهشت نزدیک می‌کند و از جهنم دور می‌سازد، مگر آنکه شما را به آن امر کردم و هیچ چیزی نیست که شما را به جهنم نزدیک می‌کند و از بهشت دور می‌سازد، مگر آنکه شما را از آن نهی نمودم». آیا چنین دین جامعی برای عصر غیبت سخنی ندارد؟

امام باقر(ع) در روایتی می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی هیچ کدام از احتیاجات امت را وانگذاشت، مگر آنکه در قرآنش فرو فرستاد و برای رسولش بیان فرمود و برای هر چیز اندازه و مرزی قرار داد و برای هدایت آن راهنمایی را قرار داد و برای کسی که از آن محدوده تجاوز کند، کیفری مقرر داشت.»

بنابراین، اسلام به عنوان یک دین جامع، در مرحله‌ی قانون‌گذاری، ضوابط و قوانین فراوانی را برای کلیه روابط اجتماعی و فردی بشر آورده است. جریان و تحقق این ضوابط و مقررات بدون وجود حاکم دینی

هیچ‌گونه تضمینی ندارد و اصولاً اجرای حدود الهی و تحقق احکام دینی نظری؛ احکام مالی، دفاعی و جهاد، جز با وجود حکومت دینی، قابل تحقق نیست؛ یعنی هرگز نمی‌توان تصور کرد که دولتی غیردینی، خود را موظف به اجرای حدود و احکام اقتصادی، نظامی و قضایی اسلام بداند.

امام خمینی (رضوان الله تعالیٰ علیه) فرموده است: «احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجرا است. هیچ یک از احکام الهی نسخ نشده، از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاد می‌کند که اعتبار و سیاست احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آنها شود. چه، اجرای احکام الهی جز از رهگذار برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلمان مسلماً به سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه‌ی امور آن مستولی خواهد شد. با توجه به اینکه حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است و بی‌نظمی و پریشانی امور مسلمانان نزد خدا و خلق امری نکوهیده و ناپسند است و پرواضح است که حفظ نظام و سد طریق اختلال، جز به استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی‌پذیرد؛ لذا هیچ تردیدی در لزوم اقامه‌ی حکومت باقی نمی‌ماند. حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران بر آن، عقلاً و شرعاً واجب است. تحقق این امر نیز جز به تشکیل حکومت اسلامی میسر نیست. آنچه بر شمردیم جزو بدیهی ترین نیازهای مسلمانان است و از حکمت به دور است که خالق مدبر و حکیم، آن نیازها را به کلی نادیده گرفته، از ارائه راه حلی جهت رفع آنها غفلت کرده باشد».^۱

مروری بر برخی از احکام اسلامی، ضرورت نیاز به حکومت دینی را آشکارتر می‌سازد؛ چنانچه در روایت فضل بن شاذان از امام رضا(ع) درباره‌ی فلسفه‌ی تشریع نماز جمعه و خطبه‌ی آن، آمده است: «نماز جمعه، محل گرد آمدن همه‌ی مردم است. خداوند اراده فرموده که فرمانروا و حاکم، وسیله‌ایی برای موعظه‌ی مردم و تشویق آنان به بندگی خدا و ترسانیدن آنان از نافرمانی او داشته باشد و آنان را نسبت به مصالح دین و دنیايشان واقف گردانیده و مردم را در جریان گرفتاری‌ها و مسائلی که بر آنها وارد شده و منفعت یا ضرری برای آنها در پی دارد، قرار دهد».^۲.

نماز عید فطر و قربان، در سایه‌ی وجود حکومت و رهبری معنای واقعی خود را پیدا می‌کند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «لا صلوه فی العیدین الا مع الامام»^۳؛ زکات نیز یکی از منابع مالی دولت اسلامی است و حاکم اسلامی و مأمورین حکومت دینی، مسؤول جمع‌آوری، حفظ و توزیع مناسب آن در موارد مصرف موردنظر شارع هستند که برخی از آن موارد، در سطحی است که جز از حکومت برنمی‌آید.

۱- شئون و اختیارات ولی فقیه؛ ص ۲۳.

۲- وسائل الشیعه؛ جلد ۵، باب ۲۵ از ابواب نماز جمعه، ص ۳۹، حدیث ۶.

۳- وسائل الشیعه؛ جلد ۵، باب ۲ از ابواب نماز عید، ص ۹۶، حدیث ۵.

خمس نیز به تعبیر حضرت امام «یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیتالمال می‌ریزد و یکی از اقلام درآمدی بودجه را تشکیل می‌دهد، براساس دستور دین، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روی زمینی و به طور کلی از کلیه منافع و عواید به طرز عادلانه‌ای گرفته می‌شود... بدیهی است درآمد به این عظمت، برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است».^۱

کنگره‌ی عظیم حج که هر ساله جمع فراوانی از مسلمانان از کلیه‌ی بلاد اسلام راهی سرزمین وحی و رسالت می‌شوند، نمادی از وحدت امت اسلامی است که جنبه‌های سیاسی اجتماعی آن مورد توجه جدی شارع مقدس بوده و آن را وسیله‌ای برای قیام^۲ و قوام مردم قرار داده‌اند. در این اجتماع با شکوه، مردم مسلمان با هر رنگ؛ نژاد و زبان از شرق و غرب زمین و از خشکی و دریا، شرکت نموده تا عده‌ای سود برده، مسائل دینی و آثار و اخبار رسول الله را به خوبی بشناسند و به تمام بلاد و شهرها انتقال دهند. اهمیت اجتماعی و سیاسی حج به اندازه‌ای است که «اگر مردم در یک زمان حج را ترک کردند، امام و حاکم مسلمین می‌تواند آنان را به شرکت و اتمام مراسم حج و زیارت مرقد رسول خدا(ص) اجبار نموده، در صورتی که مردم مال و امکانات سفر را ندارند، حاکم باید از بیتالمال مسلمین، هزینه‌های لازم را تأمین نماید».^۳

همچنین وحدت جامعه اسلامی که از جمله تعالیم درجه اول این آیین شریف است جز در پرتو وجود سازمان حکومتی وحدت‌بخش و امامت اجتماعی، امکان‌پذیر نخواهد بود. حضرت زهراء(س) در خطبه خود، فلسفه امامت را در همین مسیر بیان داشته و می‌فرماید: «.... والطاعهُ نظاماً للملأَةَ وَ الامامةُ لمَّاً من الفرقه»^۴؛ خداوند اطاعت از (خدا و پیامبر) را به جهت نظام بخشیدن به امور مردم و امامت و رهبری را به جهت جلوگیری از تفرقه واجب فرموده است. و نیز امیرالمؤمنین علی(ع) در «نهج البلاغه» «امامت را وسیله‌ی سازمان دادن و نظام بخشیدن به امت معرفی می‌نمایند».^۵

یکی دیگر از دستورات دینی که تحقق آن مستلزم تشکیل حکومت دینی است، دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم است. امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم^۶ ... علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران، مبارزه کنند و نگذارند، عده‌ی کثیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آنها ستمگران

۱- امام خمینی ره، روح الله؛ حکومت اسلامی؛ ص ۳۰.

۲- جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس؛ مائدہ؛ آیه ۹۷.

۳- رجوع کنید به: وسائل الشیعه، جلد ۸، باب ۵ از ابواب وجوب حج.

۴- اربلی؛ کشف الغمة؛ جلد ۲، ص ۱۱۰.

۵- ترجمه و شرح فیض الاسلام، نهج البلاغه؛ حکمت ۲۴۴.

۶- مستفاد از وصیت معروف امام علی علیه السلام به دو فرزند بزرگوارش که فرمود: کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً؛ نهج البلاغه، نامه ۴۷.

غارتگر و حرام خوار در ناز و نعمت بسر ببرند.» امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساكت نشینند و بیکار نایستند^۱.

دیگر احکام و قوانین اسلامی، همچون حدود، قصاص، دیات، حجر، وصیت، ارت، قضا، شهادت، امریبه معروف و نهی از منکر، تجارت، دین، رهن، شرکت، ودیعه، وکالت، ازدواج و طلاق، احیاء زمین‌های موات و لقّطه (گمشده‌ها) همگی در مرحله‌ی اجرا، متکی به حکومت و رأی نهایی والی عادل و حاکم اسلامی هستند که هر کدام، برای دلالت بر گریزناپذیری تشکل حکومت دینی، کافی به نظر می‌رسند.

سیره پیشوایان دینی

سیره پیشوایان دینی از ابتدای تا کنون بر آن بوده که همواره برای ایجاد و حفظ نظام اسلامی تلاش کرده‌اند. امام خمینی(ره) می فرماید: «سنّت و رویه پیغمبر اکرم (ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا اولاً خود، تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظمات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است... ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا حاکم تعیین کرده است...[که] ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.» پس از پیامبر، یاران ایشان نیز در این امر تشکیک نکردند و تنها اختلاف بین مسلمین در تعیین مصدق حاکم بود. ائمه اطهار(ع) در طول ۲۵۰ سال در جامعه به دنبال به دست گرفتن حاکمیت جامعه اسلامی بودند و در این مسیر زحمات طاقت فرسایی کشیدند. در زمان غیبت هم علمای بیدار اسلام به مجرد فراهم شدن زمینه لازم و همراهی مردم به برقراری حکومت دینی و ایجاد نظام اسلامی اقدام کردند.

نظام‌های سیاسی دینی

ملاک و معیار تشخیص دینی بودن یک نظام سیاسی، دین‌مداری دستگاه حکومتی آن است؛ یعنی باید شاکله و اجزاء حکومت، خود را پیرو دین، مروج و عامل به احکام و قوانین آن بدانند و نیز زمامداری را نوعی مأموریت الهی در حفظ و گسترش دین به شمار آورند. روشن است که در این بیان، برقراری نوعی انتساب به دین، مورد نظر است و هرگز سخن از حقانیت یا عدم آن و نیز تطابق یا عدم تطابق ادعا با واقعیت، نیست. همین که حکومت، مدعی نمایندگی، اجرا یا حمایت از دین است و به دلیل همین ادعا، مردم به حاکمیت آن تن می‌دهند، عموم مردم، این نظام را دینی و نماینده‌ی حاکمیت دینی قلمداد می‌کنند.

۱- امام خمینی ره، حکومت اسلامی؛ ص ۳۷

بر این اساس و با توجه به اینکه رهبری و زمامداری، مهمترین عنصر حکومت در نظام‌های دینی است، اقسام و اشکال کلی نظام‌های دینی با توجه به تفاوت ملاک‌های رهبری معین می‌شود؛ از این‌رو در اولین قدم، نظام‌هایی که رهبران آن حقیقتاً با مأموریت الهی اقدام به تأسیس و اداره نظام سیاسی کردند، «نظام‌های منصوب» و آن دسته از نظام‌ها که رهبران آنها، به طریقی غیر از نصب، این مقام را اشغال نموده‌اند، «نظام‌های غیرمنصوب» نام‌گذاری شده‌اند.

هر حرکت در نظام هستی و به طور مسلم، هر رفتاری در انسان‌ها، برای رسیدن به هدفی انجام می‌گیرد و با هر روشی نیز نمی‌توان به یک هدف دست یافت؛ بنابراین روند حرکت برای دستیابی به مقصد خاص، باید پیرو تناسب‌ها و ضوابط خاص باشد. همه‌ی نظام‌های سیاسی و نیز نظام سیاسی اسلام، به مثابه‌ی یک مجموعه‌ی حقیقی (عینی) از این قاعده مستثنی نیستند و در نتیجه دارای هدفی خاص و اصول یا مقررات حاکم بر حرکت هستند که هر کدام تحت عنوانی جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اهداف نظام سیاسی اسلام

جريان حرکت هر مجموعه، در جهت وصول به هدف اصلی و واحد آن، سامان و وحدت می‌یابد؛ اما رسیدن به آن، با تحقق اهداف جزئی ممکن می‌گردد؛ بنابراین پس از بیان هدف اصلی نظام سیاسی اسلام که مقصود و منظور نهایی حرکت را بیان می‌کند، می‌توان به طرح اهداف فرعی پرداخت که زمینه‌ساز تحقق هدف اصلی هستند.

هدف اصلی نظام سیاسی اسلام

هدف اصلی در نظام سیاسی اسلام، توسعه‌ی بستر تقرب الهی است که تنها انسان به عنوان جزئی از نظام هستی و اشرف مخلوقات، مسیر از او (انا لله) و به او (الیه راجعون) را طی می‌کند و منزلگاه نهایی‌اش، باریافتن در جوار قرب الهی خواهد بود. «قرآن کریم» در بیان این حقیقت می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَقِنِ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْدِعٍ صَدِيقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مَقْتَدِرٍ»^۱؛ به راستی که تقوا پیشگان در باغ‌های خرم و باشکوه و با نهرهای روان، در جایگاهی راستین نزد پادشاهی با اقتدار، منزل می‌کنند.

كمال اين منزلت و موقعیت، مرتبه‌ای است که انسان، محبوب خدا قرار گرفته و عمل او، خدائی می‌شود خدای متعال در حدیث قدسی، خطاب به رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«مَا تَقْرَبَ إِلَىٰ عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَىٰ مَا افْتَرَضَتْ عَلَيْهِ وَأَنَّهُ لَيَقْرَبَ إِلَىٰ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحَبُّهُ فَإِذَا أَحَبَّتْهُ كَنْتْ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطَقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطَشُ بِهَا»^۲ هیچ بنده‌ای به

۱- قمر، آیات ۵۴-۵۵

۲- کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۵۲

چیزی محبوبتر از فرائض، به من نزدیکی پیدا نمی‌کند و با عمل کردن به مستحبات (نوافل) تا آن‌جا به من نزدیک می‌شود که محبوب من قرار می‌گیرد؛ چون محبوب من شد، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن اعمال قدرت می‌نماید.

در جامعه اسلامی، همه چیز در خدمت تعالیٰ انسان قرار می‌گیرد. این تعالیٰ با تقرب به خداوند حاصل می‌شود و حکومت نیز زمینه‌ساز این تقرب تعالیٰ بخش است.

[البته تحقق این مهم به این معنا نیست که اختیار و آزادی انسان‌ها سلب می‌شود و جبر و زور حکومتی، همگان را به سمت و سوئی معین می‌کشاند که اساساً در این صورت، قربی حاصل نمی‌شود؛ زیرا تقرب در انسان و پذیرش اختیاری قرب، بیش از آنکه جسمی و فکری باشد، روحی است. نزدیکی، با دوستی حاصل می‌شود و این، رفتاری قلبی و پیرو اراده و اختیار انسان است؛ بنابراین حکومت دینی با گسترش ساز و کارها و شرایط انتخاب مطلوب و تضیيق و محدودسازی زمینه‌های آلوده‌ساز، بستر اراده‌ی خیر و انتخاب شایسته را که منجر به تقرب به خداوند می‌شود، توسعه می‌بخشد.]

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الى الله المصير) تا زمینه‌ی بروز و شکوفایی استعدادها، به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان، فراهم آید».

اما چگونه این هدف مهم، واقع می‌شود؟ پاسخ را باید با گذر از مسیر تحقق اهداف فرعی ذیل، جستجو کرد.

اهداف فرعی نظام سیاسی اسلام

اهداف فرعی که در واقع ابزار رسیدن به هدف اصلی هستند، به نوبه‌ی خود، هدف دسته‌ای از عملکردهای نظام سیاسی قرار می‌گیرند. این اهداف عبارتند از:

اقامه قسط و عدل

یکی از هدف‌های والای پیامبران الهی در زمینه‌سازی محیط برای اصلاح؛ رشد، قسط و عدل است. «قرآن کریم» می‌فرماید: «لقد انزلنا رسالنا بالبيانات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليومَ الناسُ بالقسط»؛^۱ ما انبیا را فرستادیم؛ به آن‌ها بینات و آیات و میزان دادیم تا مردم قیام به قسط کنند. امام خمینی(ره) در تبیین این معنا می‌فرماید: «تا عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم‌ها از بین رود و به ضعفا رسیدگی شود».^۲

۱- حدید، ایه ۲۵.

۲- صحیفه نور؛ ج ۱۵، ص ۱۴۶.

عدالت، نه تنها امر نیکو و پسندیده‌ای است که دین آن را محترم و ارزشمند دانسته و هدف ارسال رسول، تحقق عدالت و قسط معرفی می‌شود؛ بلکه اسلام، آن را، مقیاس و ملاک ارزشمندی مطرح می‌کند.

شهید مطهری(ره) می‌نویسد: «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلومات، نه این است که آن چه دین گفت، عدل است؛ بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید. این معنا مقیاس بودن عدالت است برای دین...».^۱

یکی از شاخص‌های عمدۀ حکومت اسلامی نیز برقراری عدالت در سطح جامعه، در مقیاس‌های کلان و در ابعاد مختلف است؛ از جمله: ارتباط بین انسان‌ها با هم، انسان و جامعه، انسان و محیط طبیعی، انسان و خدا و... است.

اجرای قسط و عدل در مقیاس وسیع اجتماعی، جز به وسیله‌ی حکومت امکان‌پذیر نیست؛ چون لازمه‌ی تحقق عدالت، وجود قدرت و توانایی مافوق اراده‌های فردی و گروهی است که متجاوز را به جای خود می‌نشاند و حقوق ستمدیده را به وی باز می‌گرداند. در سایه عدالت است که حق در جایگاه شایسته‌ی خود قرار می‌گیرد و چهره‌ی باطل آشکار شده از صفحه‌ی جامعه رخت بر می‌بندد؛ بنابراین امیرالمؤمنین علی(ع) شاخص و وسیله‌ی ارزیابی سیاست را عدالت دانسته و در «غزال الحکم» می‌فرماید: «ملاک السیاسة العدل». و همچنین کلام بلند پیشوای عدالت پیشگان علی(ع) که فرمودند: «الملک یبقى مع الکفر و لا یبقى مع الظلم» نشان از عظمت و جایگاه رفیع اجرای عدالت در جامعه دارد؛ زیرا پایه‌های حکومت بر پذیرش روحی و احساس مقبولیت عمومی استوار شده و امنیت عمومی و آرامش اجتماعی به امنیت روانی متکی است. امنیت روانی نیز به احساس وجود عدالت در جامعه بازمی‌گردد. با تضعیف شاخص استقرار عدالت، امنیت مخدوش و استمرار و تداوم حکومت به خطر می‌افتد.

اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز نشان می‌دهد که یکی از هدف‌های اساسی تأمین نظام سیاسی مبتنی بر اسلام، برقراری قسط و عدل است.^۲

برقراری نظم و امنیت

نظم و امنیت اجتماعی، هر چند دو مقوله‌ی مجزا از یکدیگرند؛ ولی در سنخیت به هم نزدیکند و از وسیله‌های ضروری آرامش و هنجار یک جامعه محسوب می‌شوند.

عنصر نظم، جامعه را به صورت یک سیستم، با اجزای به هم مرتبط، سامان می‌دهد و حیطه وظایف هر عضو را معین می‌نماید. امنیت، جلوی اخلال در نظم و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی را سد می‌کند و

۱- مطهری، مرتضی؛ بررسی اجمالی مبانی اقتصادی اسلامی؛ ص ۱۴.

۲- جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی ایمان به ... که از راه ...، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

کارکرد حکومت، بیشتر به ایجاد فضای امن و مطمئن مرکز است تا برقراری نظم؛ زیرا مجری قانونمندی‌ها و هنجارها، مردم و جامعه هستند و حکومت نقش حراست از نظم مورد قبول را بر عهده دارد.

«در فرهنگ قرآنی، امنیت یک مفهوم وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و امنیتی داخلی و خارجی می‌شود و بر الگویی از امنیت تأکید می‌شود که با اقتدار و انسجام و وحدت و ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد».^۱

امنیت به عنوان هدف نظام سیاسی از اهمیتی برخوردار است که فلاسفه‌ی سیاست، مهمترین کارکرد حکومت را، ایجاد امنیت و جلوگیری از هرج و مرج دانسته‌اند و بر این باورند که هدف و وظیفه‌ی حکومت تنها برقراری نظم و امنیت در جامعه است و ضرورت وجود دستگاهی که انسان‌ها را مهار و در جامعه امنیت برقرار کند امری الزاماً است؛ یعنی وظیفه‌ی اصلی حکومت این است که مقررات و قوانین را به اجرا گذارد و مانع ایجاد هرج و مرج و ناامنی در جامعه شود و در برابر عوامل تهدیدکننده‌ی خارجی قوه‌ی دفاعی داشته باشد تا بتواند از موجودیت و کیان کشور حراست کند.

در اسلام نیز امنیت و آرامش اجتماعی، بدون توجه به نوع نظام سیاسی و اقسام آن، مورد توجه و احترام است و اخلال در نظام اجتماعی و امنیت جامعه از محرمات مورد اتفاق فقها می‌باشد. از سوی دیگر، حفظ امنیت در چارچوب نظام سیاسی و برخورد با فتنه‌گری‌ها و اقداماتی که آرامش روانی جامعه را به هم می‌زند و امنیت سیاسی، اجتماعی را سلب می‌نماید، مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. قرآن در سوره‌ی مائدہ با لحن شدیدی کیفر محارب و مفسد فی‌الارض را که به تجاوز، شرارت و جنایت اقدام نموده و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد، اینگونه بیان داشته است: «کیفر و مجازات آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند، آن است که کشته یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهایشان بر خلاف یکدیگر قطع شود یا آن که از سرزمین خود تبعید شوند».^۲

حفظ امنیت ملی، در روابط نظام اسلامی با بیگانگان، یکی دیگر از اهداف نظام اسلامی است. تأمین امنیت ملی در این حیطه، پیشگیری از تجاوز و ترسانیدن دشمن از هجوم به سرزمین و حکومت اسلامی است که قرآن شریف می‌فرماید: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرين من دونهم لا تعلمونهم، الله يعلمهم»؛^۳ برای مقابله با دشمن هرچه از نیرو و اسبهای آماده و پر توان دارید، بسیج کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز دشمنان دیگر را که نمی‌شناسید؛ ولی خداوند می‌شناسد، بدین‌وسیله بترسانید.

۱- دری نجف‌آبادی، قربانعلی؛ نگاهی به امنیت از منظر امیر مؤمنان؛ فصلنامه حکومت اسلامی؛ شماره‌ی ۱۸، ص ۲۸۱.

۲- انفال، ایه ۶۰.

ارتقای فرهنگی

هدف دیگری که حکومت اسلامی تعقیب می‌کند، رشد و تعالی فرهنگی فرد و جامعه است. مقوله‌ی فرهنگ، ادراکات، تمایلات، علم و اخلاق را شامل می‌شود. آیات متعددی از قرآن، رساندن پیام الهی و آیات او را به گوش مردمان، آموزش کتاب، حکمت و تزکیه نفوس را از مهمترین رسالت‌های پیامبران می‌داند؛ چنانچه در سوره‌ی جمعه آمده است: «خداؤند از میان مردم امّی، پیامبری برانگیخت تا آیاتش را برای مردم تلاوت نموده، آنان را تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».^۱

آیه‌ی ذکر شده، دربرگیرنده‌ی کارکردهای مورد انتظاری است که مجموعاً رشد فرهنگی را نتیجه می‌دهد؛ این کارها عبارتند از: تزکیه، رساندن آیات الهی به مردم، تعلیم کتاب و تعلیم حکمت.

احیای ارزش‌های اخلاقی و تزکیه نفوس از اساسی‌ترین آرمان‌هایی است که رسول خدا(ص) هدف بعثت خویش را ترویج و تحکیم آن‌ها معرفی می‌کند؛ چنانچه می‌فرماید: «بعثت لاتم مكارم الاخلاق»؛ به رسالت برانگیخته شدم تا فضایل اخلاقی را به کمال برسانم.^۲

آموزه‌ی دیگر نظام سیاسی، تلاوت آیات الهی بر مردم است که در واقع سخن خداوند، با وساطت کلمات قرآن و بیان پیامبر به آنان رسیده و جان حق‌پذیرشان آماده‌ی دریافت پیام او می‌شود تا آنان را از تاریکی نفسانیت و دنباله‌روی دیگران به نور هدایت الهی و پیروی از معبد راهنمایی کند.

جنبه‌ی دیگر رسالت اسلام و نظام سیاسی آن، نقش تعلیمی آن است که متناسب با سطح نیازهای بشر و آموزه‌های دینی، دو مقوله عمدۀ را شامل می‌شود:

الف) آن دسته از مقررات و احکام زندگی بشر که از ناحیه خداوند آمده و مصون از هرگونه نقص و انحراف است.

ب) در بخش‌هایی که میدان حضور فعل عقل است، حکمت‌آموزی پیامبر به بشر، او را به گام برداشتن در میدان‌هایی که تلاش عقلانی را طلب می‌کند، یاری می‌رساند.

در مجموع، نظام سیاسی اسلام، الهام گرفته از رسالت پیامبر و موظف به ارتقای جهت‌گیری اخلاقی و ارزشی، هماهنگی و انطباق مقررات فردی و اجتماعی با احکام الهی و رشد عقلانیت بشر است.

تأمین رفاه عمومی

تلاش برای تأمین رفاه عمومی و پاسخ‌گویی به نیازهای مادی که زمینه‌ساز ارضای سایر نیازهای اجتماعی هستند، جهت دستیابی به سعادت و آرامش واقعی، به صورت هدفی مهم، پیوسته مورد عنایت اسلام و نظام

۱- جمعه، آیه ۲. همچنین نگاه کنید به: بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ و ۱۷۴ و آل عمران، آیات ۷۷ و ۱۲۴.

۲- طبرسی، مکارم الاخلاق؛ ج ۱، ص ۳۶.

دینی بوده است. توجه به این مطلب را می‌توان از خلال احکام اقتصادی اسلام و تمهیداتی که برای توزیع عادلانه ثروت و امکانات بین همگان و رفع گرفتاری‌ها و رنج‌های مردم، پیش‌بینی شده است، مشاهده کرد؛ همچنانکه سیره‌ی پیشوایان مucchom و اهتمام آنان به امور مردم، حتی غیرمسلمانان، تأییدکننده‌ی این موضوع است. برای نشان دادن توجه اسلام و پیشوایان گرامی آن، به رفاه و آسایش عمومی، شواهد و نمونه‌های فراوانی می‌توان ارائه نمود که تفصیل آن، بررسی جدایگانه‌ای را طلب می‌کند. در اینجا تنها به چند نمونه از آن شواهد می‌توان اشاره نمود.

احکام زکات، خمس، صدقه، هدیه، قرضالحسنه و انفاق که موجب تعديل در ثروت و توزیع رفاه بین همه‌ی اقشار جامعه می‌شود.

امام علی(ع) در فرمان تاریخی به مالک اشتر از مأموریت‌های اصلی وی، سروسامان دادن امور مردم و آباد کردن شهرهای آن دیار را ذکر نموده است^۱ و در جای دیگر از همان فرمان می‌فرماید که «لازم است توجه و اندیشه‌ات به آبادسازی زمین، از توجه به دریافت خراج، بیشتر باشد»^۲. در خطبه‌ی ۱۳۱ نهج‌البلاغه، اصلاح شهرها و سرزمین‌ها و آرامش و امنیت ستمدیدگان، هدف حکومت معرفی می‌شود.^۳

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند ۱۲ از اصل سوم، تعمیم رفاه، آسایش و رفع محرومیت را با تعبیر «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تعزیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه»، از وظایف دولت اسلامی می‌داند و در اصل چهل و سوم یکی از پایه‌های اقتصاد کشور را برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، تأمین نیازهای اساسی از قبیل مسکن، خوراک، پوشان، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، معرفی می‌کند.^۴

نظام‌های سیاسی دینی با رهبری منصوب

رهبرانی که تصدی نظام دینی را بر عهده دارند، یا بطور مستقیم از طرف خداوند عهده‌دار این مسؤولیت گردیده‌اند؛ همچون پیامبران الهی و ائمه معصومین و یا به دلیل برخورداری از شرایط و ویژگی‌های تعیین شده از طرف پیامبر و امام مucchom، حق تصرف در امور و شایستگی رهبری جامعه را پیدا می‌کنند که در این

۱- فیض‌الاسلام؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۹۸۲.

۲- همان؛ ص ۱۰۰۴.

۳- همان؛ ص ۳۹۸.

۴- قانون اساسی؛ اصل ۴، بند اول.

صورت به شکل غیرمستقیم، منصوب خداوند هستند؛ زیرا خداوند بر انتصاب آنان از سوی پیامبر و امام راضی است.

این دسته از نظام‌ها، به سه صورت «نظام سیاسی و نبوت»، «نظام سیاسی امامت» و «نظام سیاسی نیابت عامه (ولایت فقیه)» قابل تحقق است.

نظام سیاسی با رهبری پیامبر

پیامبران مستقیماً از جانب خداوند به رسالت مبعوث گردیده‌اند و رسالت آنان آثار و پیامدهای مفید و فراوانی برای انسان‌ها در پی داشته است؛ از جمله، دعوت به توحید،^۱ دعوت به معاد،^۲ تعلیم کتاب،^۳ تعلیم حکمت،^۴ ایجاد تزکیه و تقوا،^۵ نجات انسان‌ها و آزادی آنان از غل و زنجیر^۶ و برقراری مناسبات عادلانه^۷ را می‌توان از مهمترین اهداف رسالت و آثار مترتب بر نبوت آنان دانست.

در میان این اهداف، قرآن کریم مبنای رسالت انبیا و هدف سیاسی بعثت آنان را برقراری مناسبات عادلانه و شرایطی می‌داند که در پرتو آن روابط، قسط و عدل برقرار شده و مردم خود به اقامه این مناسبات اقدام نماید.

امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم «الیقوم الناس بالقسط» غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند. عدالت اجتماعی در بین مردم باشد. ظلم‌ها از بین بروند. ستمگری‌ها از بین بروند و ضعفا به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود».^۸ امام از همین هدف (قیام به قسط)، لزوم دخالت انبیا در سیاست و برقراری نظام سالم و جامعه‌ی دینی و حکومت را نتیجه می‌گیرند و می‌فرمایند: «این مسأله دخالت در امور

۱- «و لقد بعثنا في كل امة رسولًا أن عبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»؛ نمل، آیه ۳۶؛ ما در هر امتی پیامبری را برانگیختیم تا به آنان بگویید که خدا را پرستش کنید و از طاغوت دوری گرینید.

۲- «يا معاشر الجن والانس الم ياتكم رسل منكم يقصون عليكم آياتي و يذرونكم لقاء يومكم»؛ انعام آیه ۱۳۰؛ ای گروه جن و انس، آیا برای هدایت شما، از جنس خودتان پیامبرانی نیامدند تا آیات مرا بر شما بخونند و شما را به دیدار روز معاد هشدار دهند؟

۳- «ربنا وابعث فيهم رسولاً منهم يتلو عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزكيهم...»؛ بقره، آیه ۱۲۹؛ پروردگارا در میان آنها از جنس خودشان پیامبری را برانگیز تا آیات تو را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت را به آنها تعلیم دهد و آنها را تزکیه نماید.

۴- «لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولاً من انفسهم يتلو عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة...» آل عمران، آیه ۱۵۸؛ خداوند بر مؤمنان منت گزارد هنگامی که در میان آنها پیامبری از جنس خود آنها برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخوانند و آنها تزکیه نموده به ایشان کتاب و حکمت را تعلیم دهند.

۵- «اذ قال لهم اخوه نوح الا تتقون»؛ الشعراء؛ آیه ۱۰۷؛ هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

۶- «... و يضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم»؛ اعراف، آیه ۱۵۶؛ ... و بارهای سنگین و غل و زنجیرهایی را که بر دوش و گردنشان بود برمی‌دارد.

۷- «... لقد ارسلنا رسالنا بالبيانات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط»؛ حديد، آیه ۲۵؛ ... ما رسولان خود را با معجزاتی آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم برای بربایی قسط و عدل قیام کنند.

۸- صحیفه نور؛ ج ۱۵، ص ۱۵۱-۱۴۲.

سیاسی از بالاترین مسایلی است که انبیا برای او آمده بودند. قیام بالقسط و مردم را به قسط وارد کردن، مگر می شود، بدون دخالت در امور سیاسی؟ مگر امکان دارد بدون دخالت در سیاست و دخالت در امور اجتماعی؟ و در احتیاجات ملت‌ها کسی بدون اینکه دخالت کند، قیام بالقسط باشد (یقوم الناس بالقسط) باشد»^۱؟

از آیات قرآن برمی‌آید که همه‌ی انبیا به دنبال اصلاح امور مردم بوده‌اند و برخی موفق به تشکیل حکومت گردیده و برای برخی دیگر، شرایط تأسیس حکومت فراهم نشده است.^۲ حضرت سلیمان(ع)، یوسف(ع) و داود(ع) از پیامبرانی‌اند که به حکومت رسیدند و از تمامی امکانات برای حفظ و توسعه دامنه‌ی حکومت خویش، بهره برداشت و وقتی شرایط را برای اعمال قدرت دینی و اصلاح جامعه مناسب دیدند، برای تحقق آن با قدرت تمام اقدام کردند.

پیامبر عظیم‌الشأن اسلام نیز برای تحقق رسالت خود و اقامه‌ی قسط و عدل در جامعه از سلطه و اقتدار دینی و دنیوی بهره می‌جوید و در اولین فرصت مناسب؛ یعنی پس از هجرت از مکه به مدینه، حکومت اسلامی برپا می‌کند؛ حکومتی با کارکرد فرماقیله‌ای و با سلطه‌ی سیاسی منظم که توانست در حجاز امنیت ایجاد کند و دشمنان خارجی را نیز مهار نماید. ایشان اقداماتی در جهت تاسیس نظام حکومتی انجام دادند، از جمله:

الف. ایجاد وحدت سیاسی میان قبایل پراکنده عرب. قبایل مستقل و متخاصم به برکت این وحدت سیاسی، دارای منافع و علایق مشترک شدند.

ب. پیامبر، مدینه را مرکز حکومت خویش قرار داد و از آنجا، امیرانی را به مناطق مسلمان‌نشین می‌فرستاد.

ج. اقامه حدود الهی و اعمال مجازات افراد خاطی و کیفر دادن متخلفان که از شؤون دولت و حکومت است.

د. مشارکت دادن مردم در حکومت، تصدی و سلطه سیاسی و تدبیر و تصمیم سیاسی، اگر تنها زعمات دینی باشد، دعوت به مشورت و نظرخواهی در امور دینی و ابلاغ رسالت الهی، معنا ندارد.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «وظیفه‌ی اصلی همه‌ی انبیا و ائمه و اولیا این بوده است که مردم را به همین وظایف [۱. عبودیت و اطاعت خداوند. ۲. هدف گرفتن تعالی انسان، تعالی خود و دیگران. ۳. ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی، اگر با هم تعارض پیدا کردند. ۴. اصل مجاهدت و تلاش، مبارزه است. ۵. امید به پیروزی در همه‌ی شرایط، به شرط آن که جهاد فی سبیل الله باشد] آشنا کنند؛

۱- همان.

۲- رجوع کنید به: کتاب نقد؛ شماره ۲ و ۳، صص ۳۰۰-۳۰۲

چه در دورانی که می‌توانستند قدرت را کسب کنند، بگویند: بروید، مجاهدت کنید و قدرت را به دست بیاورید و این گونه اداره کنید، چه آن وقتی که نمی‌شد، قدرت را به دست بیاورند. همه هم تلاش و مبارزه کرده‌اند، «و کاین من نبی قاتل معه رئیون کثیر»، جنگ و مبارزه‌ی سیاسی و معارضه با دشمنان چیزی نیست که اول بار در اسلام آمده باشد؛ نه، مال پیغمبران گذشته [او] انبیای بزرگ الهی [است].^۱

نظام سیاسی با رهبری امام معصوم (نظام سیاسی امامت)

الف. امامت به عنوان نظام سیاسی الهی

«امامت»، در اندیشه‌های سیاسی اسلام به منزله‌ی شأن اجتماعی^۲، در برگیرنده کلی ترین معنا از نظام‌های سیاسی الهی و طاغوتی – یا ائمه‌ی نور و نار – است؛ چنانچه ائمه نور^۳ براساس امر الهی مردم را دعوت به هدایت می‌کنند و ائمه نار^۴، مردم را به آتش دعوت می‌نمایند؛ امامت در اصطلاح به مشابه نظام سیاسی الهی مطرح است و همانند مقام نبوّت در اختیار خداوند می‌باشد. یعنی تنها اوست که برای بندگانش امام و رهبر تعیین می‌کند؛ بنابراین وقتی خداوند حضرت ابراهیم (ع) را پس از عبور از مراحل و امتحاناتی چند، به مقام امامت می‌رساند^۵ و اعلام می‌فرماید که: «انی جاعلک للناس اماماً»، ابراهیم (ع) تقاضا می‌کند که این مقام برای همیشه در میان خاندانش باقی بماند؛ اما خداوند در جواب او می‌فرماید «لا ينال عهدي الظالمين»^۶؛ یعنی امامت، عهد خداست، به هر کس نمی‌رسد و تعیین آن با خداوند است.

ب. امامت به عنوان جانشینی پیامبر

امامت در معنای خاص و مطابق اعتقاد شیعه، به عنوان نظامی سیاسی مطرح است که رهبر آن، یکی از ائمه دوازده‌گانه و براساس نص‌الهی^۷ و تصریح رسول خدا^۸، به این سمت منصوب شوند.

۱- کیهان، ۷/۹/۱۵؛ سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان عالی رتبه کشور.

۲- شأن اجتماعی امام در مقابل شأن تکوینی و معنوی او است.

۳- «و جعلناهم ائمة يهدون بآمننا و أوحينا اليهم فعل الخيرات»؛ انبیاء، آیه ۷۳.

۴- «و جعلناهم ائمة يدعون الى النار و يوم القيمة لا يُنصرون»؛ قصص، آیه ۴۱.

۵- ان الله اتخذ ابراهيم عبداً قبل ان يتخذه نبياً و اتخذه نبياً قبل أن يتخذه رسولاً و اتخاذ رسولاً قبل ان يتخذه خليلاً و اتخاذ خليلاً قبل ان يتخذه اماماً فلما جمع له هذه الاشياء قال له: يا ابراهيم انی جاعلک للناس اماما...؛ امام باقر علیه السلام، اصول کافی؛ مترجم ج ۱، ص ۲۴۷ و امام صادق علیه السلام، اصول کافی ج ۱، ص ۲۴۷.

۶- و اذ ابتلى ابراهيم ربہ بكلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ينال عهدي الظالمين؛ بقره، آیه ۱۲۴.

۷- اليوم اكملت لكم دینکم و اتممت عليکم نعمتی و رضيت لكم الاسلام دینا؛ المائدہ، آیه ۳.

۸- من كنت مولاه فهذا على مولاه و هو على بن ابی طالب اخی و وصی ... معاشر الناس أن علیاً و الطیّبين من ولدی هم النقل الاصغر. رسول خدا علیه السلام، حدیث غدیر، نقل از احتجاج طبری. رسول خدا علیه السلام: ان عدة الخلفاء بعدى عدة نقباء بنی اسرائیل؛ کنز العمال جلد ۱۲، حدیث ۱۴۹۷۱.

ج. ویژگی‌های کلی نظام امامت

- ۱- اولین ویژگی نظام امامت، جهت‌گیری آن در مسیر ولایت الهی است، امامت مرتبه‌ای از ربویت حضرت حق است؛ «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۱ و «من يطع الرسول فقد اطاع الله»^۲
 - ۲- مشروعيت نظام سیاسی امامت، ریشه در تعیین و نصب الهی دارد؛ بنابراین امام از ناحیه خداوند سبحان، حق تصرف در همه شؤون و امور را دارد. امام از دیدگاه شیعه، جدای از تحقق یا عدم تحقق حکومتش، دارای مشروعيت است و عدم مقبولیت مردمی در مشروعيت او تأثیری ندارد.
 - ۳- تحقق عینی امامت و فعلیت یافتن ولایت؛ یعنی اعمال سرپرستی، اداره امور جامعه و هدایت آن بهسوی اهداف تعیین شده، بدون پذیرش و مشارکت مأمورین یا مردم امکان‌پذیر نیست؛ چنان‌چه غیر از یک یا دو مورد، بقیه ائمه معصومین، به دلیل عدم قبول و تمکین مردم، نتوانستند امامت اجتماعی خود را اعمال نمایند. بنابراین امامت هنگامی عینیت اجتماعی می‌یابد که مردم با قبول و پذیرش خود، دست امام را برای اداره جامعه فشرده و خود صورت تحقیقی نظام امامت را با جان و دل بپذیرند.
- امام، به عنوان محور و عامل اصلی هدایت و سرپرستی جامعه بهسوی سعادت و تکامل، واجد ویژگی‌ها و امتیازات منحصر به فردی است که او را سرآمد و مقتدای جامعه قرار می‌دهد؛ مهمترین ویژگی‌های امام عبارتند از:

عصمت و عدالت: یکی از اختصاصات امام، مصونیت و عصمت اوست. امام علی(ع) فرموده است: یکی از نشانه‌های امام آن است که معلوم شود از گناهان؛ چه کوچک و چه بزرگ، معصوم و مصون است، در فتوا دادن دچار لغش نمی‌شود؛ در پاسخ گفتن به هرگونه سوالی خطأ نمی‌کند، فراموشی ندارد و به امور دنیا سرگرم نمی‌شود؛ [که او را از خدا و وظیفه‌اش غافل نماید].

عدل به معنای رعایت جایگاه واقعی امور است؛ چنان‌چه امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «العدل يضع الامور مواضعها»^۳؛ عدالت، امور را در جایگاه شایسته خود قرار می‌دهد و وقتی می‌گوییم: «امام، عادل است»؛ یعنی هر فعلی که از او صادر می‌شود، عین ثواب است و در نوع خود، بهترین و عالی‌ترین موضوع‌گیری است.

علم: یکی دیگر از ویژگی‌های امام معصوم، علم اوست، علاوه بر اینکه امامت تکوینی اقتضا می‌کند که امام، دانا به حقایق عالم تکوین باشد، در تشریع و اداره جامعه نیز باید از علم به قوانین الهی و دانش اداره صحیح جامعه بهسوی مصالح و اهداف برخوردار باشد؛ در حدی که اولاً: معصوم از خطأ و اشتباه در مرتبه

۱- نساء، آیه ۵۹.

۲- نساء، آیه ۸۰.

۳- نهج البلاغه؛ حکمت ۴۳۷.

علم و شناخت باشد و ثانیاً از این نظر، بر کلیه افراد زمان خود برتری داشته باشد؛ داناترین مردم باشد و در علم و دانش از دیگران بی‌نیاز باشد.

کفایت: امام، برای ایفای نقش هدایتگری خود، باید علاوه بر علم و عصمت، توانایی اداره حکومت را داشته و در این خصوص نیز شایسته‌ترین مردمان باشد.

نظام سیاسی با رهبری فقیه (نظام سیاسی ولايت فقيه)

در نظام ولايت فقيه حکومت و حاكمیت بر انسان‌ها تنها حق خداوند است که به پیامبر و امام معصوم، بدون واسطه منتقل شده و در عصر غیبت، تعیین رهبری توسط امام معصوم انجام می‌گیرد. روایات فراوانی دلالت بر نصب فقهاء و حاملان علوم الهی دارند که باید آنها، زمام رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرند؛ از جمله، در توقع شریف امام زمان (عج) به یکی از اصحاب خود به روشنی معین فرموده‌اند که چه کسی مجاز به زمامداری امت و نظام سیاسی است. حضرت فرمودند: «اما در حوادث و مشکلاتی که برایتان پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خداوند هستم». بنابراین طبق روایتی که ذکر شد، محل رجوع در مشکلات و مسائل، فقهاء و راویان حدیث هستند؛ امام خمینی(ره) در تبیین این معنا فرموده‌اند: «فقهاء از طریق امام، حجت بر مردم هستند، همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است».^۱ و در جای دیگر فرموده‌اند: «این امر [تشکیل حکومت] اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است و گرنه واجب کفایی است؛ در صورتی هم که ممکن نباشد، ولايت ساقط نمی‌شود؛ زیرا [ایشان] از جانب خدا منصوبند».^۲

الف. ویژگی‌های نظام ولايت فقيه
اولین ویژگی ولايت فقيه، جهت‌گیری آن است؛ یعنی ولايتی که به دلیل انتصابی بودن آن، در تداوم ولايت ربوبي، ولايت پیامبر و اهل بيت است.

در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که حضرت فرمودند: به درستی که علما، میراث بران پیامبران هستند و انبیا الهی، درهم و دینار به ارث نمی‌گذارند؛ بلکه علم و دانش میراث آن‌هاست؛ پس هر که از علم و دانش آنان استفاده نماید از بهره فراوانی برخوردار می‌شود.

حضرت امام خمینی(ره) با استفاده از مفاد این روایت، حکومت و ولايت را از جمله اموری برشمرده‌اند که به علما منتقل می‌شود؛ زیرا به فرموده ایشان: «پیامبرانی که از جمله آنان پیامبر مکرم اسلام (ص) و سایر پیامبرانی هستند که صاحب ولايت عامه بر مردمان بوده‌اند، باید بپذیریم که آنچه در اختیار آنان بوده است به

۱- امام خمینی ره، ولايت فقيه، ص .۹۲

۲- همان. ص .۵۷

فقها نیز منتقل می‌شود؛ به جز آن چه که ثابت شود، انتقالش به دیگران ممکن نیست؛ اما بی‌شک حق ولایت و حاکمیت قابل انتقال است؛ چنانکه سلطنت نزد پادشاهان ستمگر، امری موروثی است.^۱

ویژگی دوم آن مشروعيت است؛ بدین معنا که از جانب خداوند اجازه دارد که در تمام شؤون اجتماعی افراد، دخالت نماید و کلیه مسؤولیت‌های ناشی از زمامداری و ولایت را بر عهده بگیرد؛ در حقیقت ملاک مشروعيت ولایت فقیه، همان ملاک‌هایی است که به حکومت پیامبر و ائمه معصومین مشروعيت می‌دهد؛ اما با این تفاوت که ولی‌فقیه با نصب عام از طرف امام معصوم تعیین می‌شود و با توجه به وجود شرایط، در هر دورانی یکی از فقها زعامت و ولایت جامعه را در دست می‌گیرد.

سومین ویژگی، مقبولیت و پذیرش اجتماعی است؛ زیرا مردم در عینیت بخشیدن ولایت و جاری شدن قدرت وی، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. اگر مردم حکومت فقیه را نپذیرند، عملًا او برای اداره و رهبری، فرصت و امکان پیدا نخواهد کرد. امام خمینی(ره) در اصل مشروعيت ولایت فقیه و تأثیر رأی و انتخاب مردم بر تحقق عینی آن می‌فرماید: «اگر هیچ‌کدام از مردم به یاری فقیه نشتابند و در تشکیل حکومت او را کمک نکنند، از منصب خود ساقط نمی‌شود؛ چرا که منصب وی از سوی پروردگار است و اصل ثبوت این منصب ارتباطی با مردم ندارد؛ هرچند، وقتی مردم از ولی‌فقیه حمایت نکنند، وی از تشکیل حکومت معذور است. زیرا قدرت تشکیل حکومت را ندارد».^۲

ب. ویژگی‌های ولی‌فقیه

هسته مرکزی نظام ولایت فقیه که امر تصدی و تصمیم‌گیری را به عهده دارد، ولی‌فقیه است. او، به عنوان رهبر و اداره‌کننده جامعه، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فردی است که اولین ویژگی او، فقاht است؛ یعنی وی برای تحقق اهداف نظام اسلامی و رهبری جامعه، باید آگاه و عالم به دین و فقیه باشد.

ویژگی دوم، عدالت و تقوی است؛ یعنی ولی‌فقیه باید که از عصيان در مقابل خداوند، ستم به دیگران، خودخواهی و خودمحوری، مبرأ باشد و تنها در صورتی می‌تواند هدف نظام اسلامی را تحقق بخشد که منافع دین خدا، امت اسلامی و جامعه خویش را بر منافع خود، ترجیح دهد.

سومین ویژگی، کفایت است که به معنی قدرت و توانایی عینی اداره جامعه و سرپرستی و هدایت آن به سوی اهداف نظام اسلامی می‌باشد. این ویژگی‌ها، سبب می‌شود که بسیاری از فقها که مراتب علمی و

۱- امام خمینی الله؛ شؤون و اختیارات ولی‌فقیه؛ ص ۵۷.

۲- امام خمینی الله؛ کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۴۶۹.

تقوایی لازم را کسب نموده‌اند؛ ولی فاقد قدرت اداره‌ی جامعه، شناخت سیاست‌ها، رجال سیاسی و توان لازم برای هدایت بحران‌های اجتماعی هستند از دایره‌ی شایستگی ولايت فقیه خارج شوند.

ج. تبیین مفهوم و جایگاه ولايت فقیه واژه‌ی «فقه»؛ به معنای فهم، آگاهی و دانایی است. در «قرآن کریم»، تفکه در دین^۱ به کار رفته که مقصود از آن، فهم معارف دینی است و در اصطلاح، «فقه» یکی از زیرمجموعه‌های علوم حوزوی است که: «علم به احکام شرعی از طریق استنباط و اجتهاد»^۲ تعریف شده است. بر این اساس، فقیه به کسی گفته می‌شود که با فraigیری علوم و دانش‌های مورد نیاز، توانایی لازم برای استنباط احکام از منابع دینی را داشته باشد؛ البته برای گام نهادن به قله‌ی رفیع فقاہت و اجتهاد، علاوه بر توانایی علمی، بهره‌مندی از برخی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری نیز ضروری است؛ از جمله فقیه باید عادل، پارسا و با ورع بوده و به دنیا دلستگی شدید نداشته باشد.

از سوی دیگر، یک فقیه اگر بخواهد رسالت دینی خود مبنی بر حضور در صحنه‌ی سیاسی و سرپرستی امور مسلمین را به انجام رساند، باید از حوادث اجتماعی با خبر بوده و به دو عنصر زمان و مکان کاملاً آگاه باشد؛ به عبارت دیگر، فقاہت و اجتهاد، دارای مراتب و سطوح گوناگونی است؛ بنابراین انسان عادل و باతقوایی که صلاحیت و توان استنباط احکام از منابع دینی را دارد؛ اما بینش سیاسی و اجتماعی ندارد؛ فقط به مراتب نازلی از فقاہت دست یافته است. امام خمینی (ره)، در ارتباط با این نکته مهم می‌فرمایند: «یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها باشد؛ ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام امور جامعه را به دست گیرد.^۳

برخورداری از بینش سیاسی و اجتماعی از دیدگاه سایر علماء و اندیشمندان نیز، جزء شروط اساسی فقاہت به شمار می‌آید؛ چنانچه مرحوم میرزا شیرازی بزرگ می‌فرمایند: «ریاست و مرجعیت، نیازمند یک صد شرط است که یک شرط آن علم و شرط دیگر شرعاً عدالت و تقواست؛ ولی نود و هشت شرط دیگر ش مدیریت است.»

۱- «و ما كان المؤمنونَ لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقوا في الدين و لينذرروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرُون» توبه، آیه ۱۲۲؛ مؤمنان باید همگی بیرون روند. بلکه باید از هر طایفه و جماعتی گروهی مهاجرت کرده و در دین خدا تفکه کنند و آنگاه که به میان قوم و قبیله‌ی خویش برمی‌گردند آنها را هشدار و انذار داده شاید بترسند.

۲- الفقه هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصيلية؛ فقه عبارت است از فهمیدن و دانستن احکام شریعت اسلام از طریق دلایل تفصیلی آنها؛ معالم الدين فی الاصول؛ ص ۲۲.
۳- صحیفه نور؛ ج ۲۱، ص ۴۶.

آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسنده: «مفهوم از «فقیه»، در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است، نه هر کس که فقه خوانده باشد. فقیه جامع الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد: «اجتهد مطلق»، «عدالت» و «قدرت مدیریت و استعداد رهبری»، یعنی از سویی باید صدر و ساقه‌ی اسلام را به‌طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سویی دیگر، در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از دیگر سو، استعداد و توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد».¹ بنابراین، ولایت فقیه به معنای حاکمیت فقیه جامع الشرایط بر جامعه‌ی اسلامی و سرپرستی کلیه‌ی شؤون زندگی اجتماعی، توسط ایشان است.

نكاهی به عملکرد نهاد ولایت فقیه در ایران

در سال ۱۳۵۸ که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی و تدوین می‌شد، برای این که اصل "ولایت فقیه"، هنوز در عمل تجربه نشده بود، شاید نگرانی‌های برخی از کسانی که با تردید و بدون غرض، با حساستی‌های فراوان اجتماعی به مسئله می‌نگریستند، قابل توجیه بود؛ ولی اکنون که جمهوری اسلامی ایران قریب به ۴۰ سال پر فراز و نشیب را پیموده و از عقبه‌ها و موقعیت‌های خطیر اجتماعی و سیاسی، گذشته است، می‌توان به استناد همین تجربه‌ها، به بررسی علمی و مستند موضوع پرداخت و صرف‌نظر از پشتونه شرعی محکم و خدشه‌ناپذیر "ولایت فقیه"، کارنامه آن را بررسی کرد و با رعایت انصاف، در این‌باره به داوری نشست.

پیش از ورود به این مسئله و بررسی کارنامه نهاد "ولایت فقیه"، این نکته قابل ذکر است؛ کسانی که به طور تلویحی یا با تصريح در صدد القای شببه یا ایجاد تردید در مبانی و ادله ولایت فقیه هستند، هرگز ادعای نکرده‌اند که ولایت فقیه، امری ضد شرعی و خلاف دین است. برخی از این افراد که بر اثر اندیشه‌های وارداتی غربی و با تأثیر از اندیشه لیبرالیسم و بدون شناخت و ایمان به مبانی و اصول اسلامی، به این مباحث می‌پردازنند، از اساس در قید و بند شرعی و دینی بودن مسائل نیستند و صرفاً به توهّم این که "ولایت فقیه" عامل بازدارنده رشد و تعالی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه است، به القای این توهّم می‌پردازند و محدود افرادی هم که با ادعای پاییندی به شریعت و احکام دین، در این وادی وارد شده‌اند، هرگز ادعای نکرده‌اند که فلان اسلام‌شناس، فقیه یا مرجع تقلید، ولایت مطلقه فقیه را (به کیفیتی که در نظام جمهوری اسلامی، پذیرفته شده است و اجرا می‌شود) خلاف شرع می‌داند و بدین سبب مبارزه و ضدیت با آن را مشروع و واجب تلقی کرده است؛ بلکه ادعای آنان این است که فقیهان و اسلام‌شناسانی بوده‌اند یا هستند که "وجوب ولایت مطلقه فقیه" را نپذیرفته‌اند و آن را حکم الزامی شرعی برای زمان غیبت حضرت ولی عصر

۱- عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت؛ ص ۱۳۶.

- عجل الله تعالى فرجه - تلقی نمی‌کنند؛ زیرا دلیل کافی فقهی برای آن نیافتهد و اما این که کسی ولایت فقیه را از اساس حرام یا مکروه بداند و آن را "منکر" شرعاً تلقی کند و معتقد باشد که هیچ جامعه مسلمانی نمی‌تواند و نباید بدان گردن نهد و نظام جامعه خود را بر آن بنا گذارد، هیچ کس چنین ادعایی را مطرح نکرده است و هیچ دلیل شرعاً عقلی یا نقلی هم برای آن وجود ندارد و هیچ عاقلی (حتی غیرمسلمان) نیز نمی‌تواند آن را پذیرد.

به طور قطع از نظر شریعت اسلام و دیگر شرایع، مشروط کردن "حاکم جامعه" به عدالت و دانش دینی در حد فقاہت (افزون بر دیگر شرایط لازم برای رهبری و حاکمیت) اگر واجب نباشد، نامشروع و حرام نیست؛ بنابراین، التزام به ولایت فقیه در جامعه ما که با ایشارگری‌های طاقت‌فرسا و بر اساس خواست و رأی مردم، تحقیق یافته است، به هیچ وجه (نه بر مبنای قوانین و احکام شریعت و نه بر مبنای گرفتاری سیاسی و عقلایی) نمی‌تواند مورد مخالفت کسی قرار گیرد؛ درنتیجه، کسانی هم که مبنای شرعاً وجوب ولایت فقیه در جامعه اسلامی را باور ندارند، با ملاحظه کارنامه سالهای گذشته اجرای این اصل در جامعه و مشاهده دستاوردها و نتایج مثبت و مفید آن در تجربه عینی و عملی، درصورتی که به سعادت و مصالح ملت ایران بیندیشند و عزّت و سربلندی این ملت، برای آنان بر هر چیزی مقدم باشد، به لزوم تشییت و تحکیم این اصل پی خواهند بُرد و نقش مؤثر آن را در رشد و تعالی جامعه اذاعان خواهند کرد.

امروز با گذشت حدود ۴۰ سال از این تجربه عملی و با استناد و استدلال به این اصل کلی که "بهترین دلیل برای ضرورت و حُسن هر امری، فایده‌مند بودن و کامیابی آن در عرصه تجربه و عمل است" می‌توان و باید به ضرورت استمرار و استحکام اصل ولایت فقیه تأکید ورزید و افزون بر ادله عقلی و نقلی فراوان و غیرقابل خدشهای که برای اثبات آن مطرح می‌شود، به این دلیل عینی و تجربی نیز تمستک جُست. این روش استدلال، به ویژه برای هموطنان غیرمسلمان یا کسانی که علاقه و انگیزه‌ای برای ورود به مباحث استدلالی عقلی و فقهی ندارند می‌تواند بهترین روش باشد؛ افزون بر این که نظام سیاسی جاری در کشورمان را راهی برای رهایی دیگر جوامع بشری از بحران‌ها و مشکلات اساسی سیاسی و ساختاری می‌داند و به متابه تجربه موفق ملتی که بحران‌های سختی را پشت سر نهاده و پس از انقلاب عظیم مردمی توانسته است استقرار و ثبات خود را در فراز و نشیب‌های سهمگین و شکننده، حفظ و تقویت کند، در اختیار آنان قرار می‌دهد.

مروری بر کارنامه نزدیک به ۴۰ ساله "ولایت فقیه" در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که خوشبختانه نه تنها همه نگرانی‌ها و تردیدهایی که در خلال مباحث "تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" در سال ۱۳۵۸ از سوی افراد و گروه‌های مخالف "ولایت فقیه" مطرح می‌شد، در آن تجربه متفقی بوده، بلکه آثاری فراتر از چارچوب پیش‌بینی شده قانونی و حقوقی، از این اصل مبارک، نصیب ملت ما شده است که در هیچ نظام سیاسی دیگری، چنین کارکردی از رأس حاکمیت دیده نمی‌شود. این موضوع به

مباحث گسترده و کارشناسی‌های سیاسی - اجتماعی عمیق‌تری نیاز دارد؛ ولی در این مجال کوتاه می‌توان در حد فهرستی ناقص، به موضوع پرداخت و تبیین گسترده‌تر و عمیق‌تر آن را از صاحب‌نظران، به ویژه نهادهایی چون «مجلس خبرگان رهبری» انتظار داشت.^۱

ولایت فقیه، پشتیبان و نگهبان رأی مردم

در طول سال‌های گذشته، حکم و نظر ولی فقیه، هرگز با آرای مردم تعارض و تقابلی نیافته؛ بلکه همواره پشتیبان و نگهبان آرای مردم در عرصه‌های انتخابات و غیر آن بوده است. پشتیبانی «ولی فقیه» از منتخبان مردم و تقویت آنان از سوی مرجع دینی و مورد اعتماد اشار گوناگون و توده‌ای مردم، همواره نقش مؤثری در ایجاد اعتماد بین مردم و نهادهای قانونی داشته و به برگزیدگان مردم در انجام وظایف و ایفای مسؤولیت‌ها، کمک شایانی کرده است. تأکیدهای مکرر حضرت امام خمینی(ره) و پس از ایشان مقام معظم رهبری برای حضور گسترده مردم در همه عرصه‌های انتخاب و تعیین سرنوشت اجتماعی، همواره مؤثرترین عامل برای جلب مشارکت مردم در نظام سیاسی ما بوده است.

ولایت فقیه، مظہر اقتدار جامعه

حفظ اقتدار کشور در برابر بیگانگان و استیفای حقوق ملت از متجاوزان، در طول سالیان گذشته، همواره از مهم‌ترین آثار اصل "ولایت فقیه" بوده است. چه در زمان دفاع مقدس و هشت سال ایستادگی در برابر دشمن متجاوز، و چه پس از آن، نقش "ولی فقیه" در حفظ کشور از پذیرفتن فشارهای نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیگانگان، انکارناپذیر است. اگر قاطعیت امام عظیم الشأن(ره) در دوران جنگ تحملی و حمایت ایشان از نیروهای مسلح و روحیه حماسی و رزم‌آوری که از بیان ایشان در یکایک ملت دمیده می‌شد نمی‌بود، آیا کشور ما از تعریض و اشغال بیگانه مصون می‌ماند؟! اگر قاطعیت مقام معظم رهبری و توجه و تدبیر دقیق و عمیق ایشان در برابر فزون‌طلبی‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی دولت‌های بیگانه نمی‌بود آیا اقتدار ملی ما که پشتوانه اصلی توفیق دولت‌ها در سیاست خارجی است، حفظ می‌شد؟!

ولایت فقیه حافظ حقوق مردم

حفظ حقوق مردم و حراست از مرزهای قانون و ایستادگی در برابر تمایلات گروههای گوناگون برای عدوی از قانون، همواره مدنظر و مورد توجه ولایت فقیه بوده است. موضع حکیمانه مقام رهبری در برابر پیشنهاد و فشار تبلیغاتی برخی از جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و موجه در موارد متعدد از جمله در سال ۱۳۷۵ برای نقض محدودیت قانونی در قانون اساسی برای دوره ریاست جمهوری و یا درخواست ابطال

رای مردم در فتنه سال ۸۸ نمونه بارز این امر است که چگونه حضور "ولی فقیه" و موضع حکیمانه و شجاعانه‌ی وی، مانع بدعتی بسیار خطernاک و مشکل‌ساز شد.

ولایت فقیه، مخالف تمرکز قدرت

استقرار و نفوذ ولایت فقیه در ارکان نظام، هرگز مانع انجام وظایف دستگاه‌های قانونی و نهادهای رسمی کشور نبوده و هرگز موجب "تمرکز قدرت" نشده است. در دوران اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ موردی را نمی‌توان نشان داد که "ولی فقیه" در اقدام‌های مدیریتی دولتمردان و دولتها، یا در اقدام‌های قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی یا امور قضایی و احکام قوّه قضائیه یا قاضیان، کوچک‌ترین دخالت غیرقانونی کرده باشد؛ البته همواره این دستگاه‌ها از رهنماوهای مشورت‌های رهبری (در جایگاه راهنمای و کارشناس خبره و مجرّب) برخوردار بوده‌اند، و در موارد بسیاری هم گره‌گشایی‌های کارساز رهبری (به درخواست و اصرار مسؤولان عالی‌رتبه) مشکلات بزرگی را برای کشور و ملت حل کرده است؛ ولی اقدام‌های آنان در چارچوب وظایف و اختیارشان، هرگز مورد تعرّض و نقض مقام رهبری قرار نگرفته، و آشکار شده که برخلاف برخی تصوّرها، ولی‌فقیه هرگز در پی تمرکز غیرقانونی قدرت نبوده است.

ولایت فقیه، عامل اعتماد مردم به دولت

به برکت اصل ولایت فقیه، در طول سالیان گذشته، عمیقترین و مطمئن‌ترین رابطه احترام و اعتماد متقابل بین دولت و مردم وجود داشته است. حضور ولایت فقیه، به ویژه برای جلب اعتماد مراکز و مراجع دینی و روحانی جامعه دربارهٔ فعالیت‌های کلان دولتها و در مقابل، احساس وظیفه دولتها برای رعایت حال توده‌های مردم، نقش بسیار مؤثّری ایفا کرده است. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات دولتها (حتّی در کشورهای به اصطلاح مردم‌سالار و دموکراتیک) فقدان رابطه‌ای اعتماد‌آمیز بین دولت و مردم است که در کشور ما، به رغم سابقه منفی دولتهای پیش از پیروزی انقلاب و رسوب‌های ذهنی چنین امری، با حضور "ولی‌فقیه" این مشکل تا حد بسیار و در سطح کلان، حل شده است. حمایت‌های ولی‌فقیه برای همه دولت‌های پس از انقلاب، موجب دفع و رفع بسیاری از فشارهای تبلیغاتی می‌شده که اگر چنین حمایت‌هایی وجود نمی‌داشت، هیچ توفیقی برای دولتها حاصل نمی‌شد. گفته‌ها و اعتراف‌های رئیسان همه دولت‌های پس از انقلاب، گواه این امر است.

ولایت فقیه، پاسدار آزادی‌های مشروع

اصل ولایت فقیه در کشور ما، هرگز به محدود شدن آزادی‌های مشروع و قانونی، نینجامیده؛ بلکه در برخی مقاطع، حضور ولایت، مانع تحدید آزادی اندیشمندان و صاحبنظران در نقد عملکرد دولتها و ارکان نظام بوده است. متصدیان امور اجرایی کشور، حتّی به طور ناخودآگاه، اغلب با ابزارهای متعددی که در

اختیار دارند، به تحدید ناآشکار آزادی بیانِ نقدها و اشکالات و مشکلاتِ مدیریتی و اجرایی می‌پردازند و گاهی نیز ناخشنودی خود را از نقد عملکردها، پنهان نمی‌کنند. در برابر چنین تمایلی، دفاع صریح "ولی فقیه" از آزادی نقد و نظر، همواره زمینه اجتماعی و ذهنی آزادی بیان را (البته با رعایت حدود حقوقی و اخلاقی آن) در جامعهٔ ما فراهم ساخته است.

در طی سالهای گذشته، حتی یک مورد را مشاهده نشده است که "ولی فقیه" از نویسنده یا روزنامه‌ای، برای انتقادها یا تهمت‌های تلویحی و صریحی که گاهی مطرح کرده‌اند، به دستگاه قضایی شکایت کند؛ حال آن که دیگر نهادهای کشور، گاهی در برابر انتقادهای نه چندان تُند هم عنان از کف داده و آن را برنتافته‌اند! در برخی مقاطع حتی شِکوه صریح برخی مسئولان از آن‌چه آن‌ها «تندروی در استفاده از آزادی‌ها» می‌نامیده‌اند، با مقاومت و دفاع ولی‌فقیه از آزادی‌های مشروع، مواجه می‌شده و این واقعیت را اثبات کرده است که ولایت فقیه، مدافع سرسخت آزادی‌های حقیقی و قانونی است.

ولایت فقیه، حامی برابری در پیشگاه قانون

نهادها، مراکز و مؤسّساتی که براساس قانون، به طور مستقیم زیرنظر رهبری انجام وظیفه می‌کنند، هیچ‌گاه دستگاه‌ها و مراکز "جدابافته‌ای" تلقی نشده‌اند و هیچ معنی برای دستگاه‌های مسؤول، در ناظارت و بازرگانی آنان ایجاد نشده است. نقد و بررسی آن‌ها به وسیلهٔ مطبوعات و بیان کمبودها و اشکالات و خطاهای احتمالی آن‌ها نیز حتی گاه بیش از دیگر مؤسّسات و مراکز مشابه، هرگز منوع نبوده و انتساب قانونی این دستگاه‌ها به رهبری، از نظر ضرورت التزام آن‌ها به قوانین و مقررات، هرگز موجب مصونیت آنان نشده است؛ همچنین هیچ‌گاه کسی در جمهوری اسلامی ایران به دلیل انتساب به ولی‌فقیه، از پیگرد قانون معاف و هرگز از شمول قانون استثنای نشده است.

ولایت فقیه، حلّال مشکلات و بحران‌های سیمگین

در رویدادهای بحران‌زا و مقاطع حسّاس، تدبیر و چاره‌اندیشی رهبری به دستگاه‌های مسؤول کمک و به ویژه بیان و تحلیل‌های اطمینان‌بخش و آرامش‌دهندهٔ ایشان، مشکلات و بنیت‌های فراوانی را حل می‌کرده است. فهرست بلند بالایی از بحران‌های بزرگ در نظام جمهوری اسلامی و نیز در جهان تشیع و اسلام و در دنیای معاصر وجود دارد که با مدیریت و درایت ولایت فقیه به خوبی حل و مهار شده است. جنگ تحمیلی، فتنه‌های منافقین و گروهک‌ها، رحلت امام خمینی(ره)، فتنه‌های سال ۷۸ و ۸۸ نمونهٔ داخلی و مسئلهٔ جنگ ۳۳ روزه در لبنان، مقابله با تروریسم وهابیت و داعش در منطقه، مسئله سلمان رشدی، تحریم‌های گوناگون در عرصهٔ بین‌المللی از جمله بحران‌هایی به شمار می‌روند که نقش بی‌بدیل ولایت فقیه در حل آنها را نشان می‌دهد.

ولایت فقیه، حامی محروم‌مان و مستضعفان

در طول ۴۰ سال گذشته، ولایت فقیه، همواره پناهگاه مردم و به ویژه توده‌های رنجیدیده و محروم و منادی عدالت اجتماعی بوده است و به رغم عدم تمايل برخی مراکز قدرت و نفوذ، بدون هیچ‌گونه چشم‌پوشی، از اقسام محروم جامعه دفاع می‌کرده و مصالح و منافع مردم را هرگز قربانی خوشامد و تمجید هیچ شخص یا گروهی نکرده است.

مروری بر مجموعه سفارش‌ها، توجه‌ها و تذکرهاي امام راحل(ره) و قائد حاضر سام ظله العالى - اين نكته را اثبات می‌کند که "ولي‌فقیه"، رفاه، آسایش و حقوق توده‌های مردم را اصل مهم در سیاست و رفتار قواي سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائيه می‌دانسته و همواره بر ضد تبعیض، بی‌عدالتی، استثمار و توزیع ناعادلانه ثروت‌های عمومی، موضوعگیری و اقدام می‌کرده است.

فرمان امام راحل(ره) در اوان پیروزی انقلاب اسلامی برای تأسیس کمیته امداد در راستای کمک و رسیدگی به امور نیازمندان و محروم‌مان - که پس از ارتحال آن بزرگوار توسط رهبر معززمان با عنوان "کمیته امداد امام خمینی" تثبیت و تقویت شد - و نیز شکل‌گیری "بنیاد مسکن انقلاب اسلامی" و "بنیاد مستضعفان و جانبازان" نمونه‌هایی از حمایت عملی ولی‌فقیه از اقسام ضعیف جامعه است.

همچنین خروش امام راحل(ره) بر ضد مرفهان بی‌درد "و هشدار مقام معظم رهبری درباره "ثروت‌های بادآورده" و "اشرافیت دولتی" دو نمونه بارز این جهت‌گیری در طول این دوران است.

ولایت فقیه، مظہر مردمی بودن و ساده‌زیستی

رفتار "ولي‌فقیه" در زندگی شخصی خود و رعایت اصولی از قبیل ساده‌زیستی، مردمداری، برخوردهای صمیمانه و بدون تکلف با اقسام گوناگون مردم، رعایت دقیق بیت‌المال، بی‌اعتنایی به ثروت، قدرت و شهرت، پرهیز از سوء استفاده نزدیکان و بستگان از قدرتِ ولی‌فقیه، حفظ ارتباط نزدیک و مردمی با مناطق دوردست و محروم، سرکشی به خانواده‌های شهیدان و جانبازان و ... نقش بسیار مؤثری در رفتار رده‌های پایین‌تر داشته و خودبه‌خود در جلب اعتماد مردم به حکومت و دولت و تا حدودی رعایت نسبی همین اصول در رفتار مسؤولان و مدیران جامعه، تأثیر اساسی نهاده است.

садه‌زیستی امام راحل و سادگی محل سکونت ایشان در جماران - که هنوز هم توجه هر بازدیدکننده‌ای را جلب می‌کند و او را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد - و نیز توجه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به این امر الگوی مثال زدنی و افتخارآمیز از مردمی بودن رهبری الهی را پیش‌روی قرار می‌دهد.

"ولي‌فقیه" در این سالها از حقوق و امتیازهای بسیاری که در همه جای عالم، مشروع، قانونی و مقبول شناخته می‌شود، صرف‌نظر کرده (البته به انگیزه الهی و نه برای خوشامد یا داوری دیگران) و هرگز اجازه سوءاستفاده از قدرت قانونی جایگاه "ولایت فقیه" را به اطرافیان و نزدیکان نداده است.

ولایت فقیه، عامل اعتماد به نیروهای مسلح

نقش معنوی فرماندهی "ولی‌فقیه" بر مجموعه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و ثبات و استقرار و اقتداری که برای این بخش مهم جامعه پدید می‌آورد، نکته مهمی است که باید بدان توجه کرد. عهده‌دار بودن "فرماندهی کلّ قوا" توسط ولی‌فقیه در طول سالیان گذشته و حمایت امام و رهبری از بازوی دفاعی کشور و مردم در برابر هجوم‌های تبلیغاتی دشمنان و تقویت سپاه پاسداران، ارتش جمهوری اسلامی، بسیج و نیروی انتظامی در گیرودارهای بحران‌آفرین، نظام جمهوری اسلامی را از نگرانی‌ها و آسیب‌های فراوانی مصون داشته است.

"ولایت فقیه" ضمن حفظ و تقویت اقتدار و قدرت نیروهای مسلح، آنان را از آفت ورود به جناح‌بندی‌های سیاسی و رقابت بر سر قدرت باز داشته و آنان را در نقش "بازوی ملت" حفظ کرده است و در عین القا و رشد روحیه‌ای معنوی و الهی در آنان که مانع اساسی تخطی نیروهای مسلح از حد و شان قانونی خود است، صلابت و قدرت فن‌آوری و نظامی آنان را هم در بالاترین سطح ممکن تأمین کند و با حفظ استقلال نیروهای مسلح از گرفتار شدن به دام‌های گسترده نفوذ‌بیگانه، آنان را در خدمت واقعی ملت قرار دهد.

ولایت فقیه، ضامن ثبات سیاست‌های کلان کشور

مهم‌ترین نقش ولایت فقیه در طی ۴۰ سال گذشته، (به رغم تغییر دولت‌ها و اختلاف جریان‌های سیاسی حاکم بر امور) حفظ ثبات جامعه و استقرار و استمرار خط‌مشی به نسبت واحدی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... بوده است. به هر حال، مقتضای نظام مردم سalar، جایه‌جایی دولت‌ها و به پیروی از آن، تغییر روش‌ها و خط‌مشی‌های اداره کشور است. اگر این تفاوت‌ها، به تغییر در اصول اداره مملکت تبدیل شود، ثبات جامعه را به مخاطره می‌اندازد و موقعیتی را فراهم می‌کند که هم سیاست خارجی کشور و هم جلب اعتماد داخلی را تحت تأثیر قرار دهد. لنگرگاه و پشتوانه ثابتی که در عین فراهم ساختن میدان و مجال برای این تفاوت‌ها و تغییرات، قرار و ثبات جامعه را حفظ کرده، عنصری جز "ولایت فقیه" نبوده است.

به همین جهت در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام بر عهده رهبری نهاده شده که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت، تصویب و ابلاغ می‌شود. بر همین اساس یکی از وظایف مهم مجمع تشخیص مصلحت، بررسی همه‌جانبه، عمیق و کارشناسانه سیاست‌های نظام و پیشنهاد آن به مقام معظم رهبری است.

افزون بر این نکات که ناگفته‌هایش بسیار است، از دیدگاه "سلبی" هم می‌توان به کارنامه ولایت فقیه نگریست؛ یعنی ببینیم نهاد پرقدرت جامعه که مشروعیت و نفوذ قانونی همه ارکان نظام از لحاظ قانون اساسی، مستقیم یا غیرمستقیم، به تنفیذ و تأیید او است، آیا تصمیم‌های اقدام‌هایش تاکنون مشکلی را برای

کشور پدید آورده است؟ آیا در طول سالهای گذشته، هیچ یک از اقدام‌های امام راحل(ره) یا رهبری حاضر - دام ظله - طوری بوده که برای کشور، بحران ایجاد کرده باشد؟ ممکن است برخی افراد ناآگاه و سطحی نگر، برای مثال، اصرار بر دستیابی به انرژی هسته ای را برای کشور "مشکل‌ساز" تلقی کرده باشند یا تأیید مقام معظم رهبری از گروه های مقاومت اسلامی را نپسندند؛ ولی روشن است که این اقدام‌ها، از جهت حفظ کیان کشور و ملت و آن‌چه "نظام اسلامی" باید در پی آن باشد، به طور کامل، موجّه و ضرور شمرده می‌شود و مسؤولان هوشمند و متعهد و نیز اکثریت قاطع مردم، همواره از آن حمایت کرده‌اند. حتی در مواردی که ضرورت مهمی اقتضا می‌کرده "ولی‌فقیه" برای تأمین مصالح نظام، تصمیمی بگیرد، این تصمیم‌ها در جهت خواست عمومی جامعه قرار داشته و با تشخیص صاحب‌نظران و دلسوزان نظام، به طور کامل هم جهت بوده است. مشاهده می‌شود که در بسیاری از کشورهای به اصطلاح «مردم سالار»، رئیسان جمهوری یا کسانی که ریاست کشور را بر عهده دارند، مرتكب خطاهای شخصی بزرگ و موهن می‌شوند که موجب سرشکستگی ملت و کشورشان است یا اشتباهات سیاسی فاحشی را مرتكب می‌شوند. ملت ما در دوران انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه ضعف و سرشکستگی ناشی از چنین مواردی را احساس نکرده و این به برکت همان ضوابط، شرایط و حدودی است که اصلٰ ولايت فقیه اقتضا می‌کرده است.

نقش تربیتی و معنوی ولايت فقیه

فراتر از اموری که ذکر شد، تجربه اجرای اصلٰ ولايت فقیه در جامعه‌ما، از نقش مهمی حکایت دارد که "ولی‌فقیه" در عرصه تربیتی، فرهنگی و معنوی داشته است. اگر در جامعه‌ای (گرچه غیردینی) انسجام و پیوستگی اشار، صنوف و طبقات گوناگون مردم با عنصری «معنوی» حفظ نشود، به طور قطع، وحدت ملی و اقتدار آن جامعه، آسیب‌پذیر خواهد شد.

رقابت‌های حزبی، گروهی، صنفی، قشری، قومی، و... در هر جامعه‌ای وجود دارد و اگر این رقابت‌ها، با رفاقتی معنوی و فرهنگی آمیخته نباشد، موجب رشد تعارض‌ها و تضادهای شکننده می‌شود و جامعه را به ضعف و سستی دچار می‌سازد.

نگاه فراجناحی و فراصنفی ولی‌فقیه به اشار و گروه‌های مردم و به ویژه تأثیر شگرف فرهنگی و معنوی بیان او در جامعه، فراتر از نقش حقوقی و سیاسی ولی‌فقیه، موجب رشد و تعالی جامعه‌ما شده است.

بالا بردن سطح آگاهی‌های اجتماعی - سیاسی، ترویج و ارتقای ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه، تقویت روحیّه خودباوری و خوداتکابی در ملت، دمیدن روح اقتدار و عزّت و وحدت در میان امت، تأکید بر جایگاه مهم و وظایف اساسی هر قشر از اشار جامعه، بیان کمبودها و نارسایی‌های بخش‌های گوناگون با اتکا به اطلاعات دقیق و صحیح، توصیه‌ها و رهنمودهایی که در موقع لازم مطرح می‌شود، هشدارهای بجا و توجه دادن به نقاط مهم و راهبردی در مقاطع گوناگون، آینده‌نگری و پیشگیری از گرفتاری و محصور شدن

مسئولان عالی کشور در مسائل روزمره و غفلت از مسائل حیاتی جامعه، پیشگیری از فراموش شدن اهداف عالی انقلاب و توقف و درجا زدن جامعه و در یک کلام، "اعمال ولایت تربیتی و هدایتی در جامعه"، بخش مهمی از کارنامه درخشنان ولایت فقیه در این سال‌ها در جامعه ما است که در عمل نیز همواره مورد استقبال و نیاز مردم و مسئولان بوده است.

علیرغم دشمنی‌ها و غرض ورزی‌های فراوان نسبت به این اصل مترقی اسلامی، ولایت فقیه بزرگ‌ترین سلسله نفوذ بیگانه و استوارترین عامل انسجام و اقتدار جامعه و مؤثرترین عامل رشد و تعالی معنوی و مادی امت اسلام محسوب می‌شود؛ البته تجربه ۴۰ ساله گذشته، این نکته را هم ثابت کرده است که "ولایت فقیه"، یعنی رکن مهم و اساسی نظام مردمی و اسلامی ما، به رغم تبلیغات گمراه‌کننده و مستمر دشمنان، و بدسلیقگی‌ها، کچ فهمی‌ها و کچ‌اندیشی‌های برخی، در باور عمیق مردم جای دارد و جاذبه معنوی آن، حتی برخی نباوران را هم ناخودآگاه در حیطه تأثیر خود قرار داده است.

مروری کوتاه به روند انقلاب در ایران (۱۳۵۶-۱۳۵۷)

وضعیت انقلاب در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ در برگیرنده دوره‌های متفاوتی است:

۱- مرحله ایجاد فضای باز سیاسی (اردیبهشت تا آذر ۵۶)

در این مرحله شاه تحت تأثیر عوامل خارجی و داخلی مانند اعتراضات محافل حقوق بشری و افکار عمومی جهان، نارضایتی عمومی و تلاش برای زمینه سازی انتقال قدرت به فرزند خود، در صدد ایجاد فضای باز سیاسی کنترل شده و محدود برآمد. ظاهرًا هیئت حاکمه، مستظهر به دستگاه سرکوب ارتش و ساواک وضعیت را قابل کنترل می‌انگاشت. گروه‌های ملی گرا عملاً وجود خارجی نداشتند. سازمانهای چپ مارکسیستی برانداز سرکوب شده یا به خارج از کشور گریخته بودند. گروه‌های برانداز مذهبی نیز طی دهه ۵۰ و به ویژه، پس از تشکیل کمیته مشترک ضد خرابکاری تحت هدایت ساواک عموماً ضربه خوردن. در این مرحله شاه با احساس توان و اشراف نیروهای امنیتی بر کشور، خود را بر اوضاع مسلط و انقلابیون را ناتوان از بسیج سیاسی و کنترل منابع می‌دید. طی مرحله گشايش فضای باز، عموماً میانه‌روها و مخالفان غیر انقلابی و غیر برانداز رژیم فعال بودند. از جمله فعالیت‌های آنان می‌توان به انتشار نامه‌های سرگشاده انتقادی، تشکیل گروه‌های جدید مانند نهضت رادیکال، جمعیت حقوق‌دانان کمیته ایرانی دفاع از

حقوق بشر، برپایی مراسمی محدود مانند شب‌های شعر و تجمع اندک برخی گروه‌ها و برگزاری یادبود آقا مصطفی خمینی در برخی مکان‌ها اشاره کرد که گاهی به درگیری محدود با نیروهای امنیتی منجر شد.

۲- مرحله گسترش تظاهرات خیابانی (دی ۵۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۷)

از اواخر سال ۱۳۵۶ تحول اساسی در فرایند بسیج سیاسی و تسریع روند براندازی رژیم سلطنتی آغاز شد. رژیم شاه که از ناحیه ملی گرایان و محافظه کاران تهدیدی اساسی متوجه خود نمی‌دید، لبه حمله را متوجه نیروهای مذهبی نمود. در دی ماه ۱۳۵۶، دستگاه تبلیغاتی رژیم در اقدامی عجیب به درج مقاله‌ای موهنه علیه آیت‌الله العظمی خمینی (ره) مرجع تقلید شیعیان و رهبر تبعیدی مخالفان نمود. اهانت به ساحت مرجعیت، نه تنها علماء و روحانیون جوان، بلکه عامه مردم و حتی روحانیون غیر سیاسی را به صحنه اعتراض علیه رژیم شاه وارد کرد. پیامد این واقعه قیام‌های مردمی ادوری در قم (دی ۵۶) تبریز (۲۹ بهمن ۵۶)، یزد (۱۰ فروردین ۵۷) و چند شهر و شهرستان دیگر (در ۲۰ اردیبهشت ۵۷) بود. اغلب این تظاهرات با شدت عمل و خشونت جدی نیروهای امنیتی رژیم مواجه می‌شد که ابدأً قابل مقایسه با نوع برخورد تقریباً ملایم رژیم با گروه‌های محافظه‌کار و غیرانقلابی نبود.

در این مرحله، رژیم حاکم، آمیزه‌ای از سیاست‌های چماق و هویج را به کار می‌برد. در کنار اعطای امتیازاتی مانند آزادی زندانیان سیاسی، علنی کردن محکم، آزادی نسبی مطبوعات و عزل ارتشبد نصیری از ریاست ساواک، اقدامات خشنی برای مرعوب‌کردن بخشی از مخالفان به ویژه عناصر غیر مذهبی صورت گرفت، از جمله انفجار در دفاتر کار رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی، ربایش و ضرب و شتم اعضای اصلی کانون نویسنده‌گان، حمله به کانون‌های تجمع میلیونی و ...

مرحله گسترش تظاهرات خیابانی در مقایسه با مرحله اول فعالیت ملی گراها و عناصر لایک دارای تفاوت‌های زیر بود:

اولاً، روحیه انقلابی عمومیت یافت و اکثر اشاره را به صحنه کشاند.

ثانیاً، فعالیت‌های انقلابی از پایتخت به مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ تسری یافت.

ثالثاً، تعداد تظاهرات و اقدامات علیه رژیم در مقایسه با گذشته سه برابر شد.

رابعاً، تظاهرات مردمی به دلیل سرکوب رژیم شاه به خشونت و درگیری انجامید.

۳- مرحله تظاهرات توده‌ای (مرداد تا مهر ۱۳۵۷)

با آغاز ماه رمضان، تعطیلی سالانه حوزه‌ها و عزیمت مبلغان و روحانیان جوان- که عموماً سیاسی و حامل پیام انقلاب و دیدگاه‌های امام خمینی (ره) بودند- به شهرها و روستاهای دور و نزدیک، جنبش انقلابی شدت مضاعفی یافت و دورترین مناطق کشور را در بر گرفت. از این زمان، تا آغاز ماه محرم به

تدریج همه طبقات و اقسام، حتی روستاییان و دهقانان، جذب حرکت انقلابی به رهبری حضرت امام شدند و منابع از کنترل رژیم خارج و در اختیار گروههای مخالف مذهبی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که نیروهای مذهبی به عنوان تنها جانشین رژیم و تنها گروهی که توان سرنگونی هیئت حاکمه را دارد از سوی موافق و مخالف مورد پذیرش قرار گرفت. حتی بنابر تحلیل مقامات سیاسی و اطلاعاتی آمریکایی؛ «روحانیون شیعه، مؤثرترین گروه مخالفان را تشکیل می‌دهند. با نفوذترین رهبر آنها، آیت الله خمینی(ره)، که سالها تبعید شده خواستار سرنگون کردن شاه و برقراری حکومت الهی بوده و عملاً هیچ شناسی نیست که شاه یا هر گونه حکومت غیر مذهبی با او به یک راه حل برسد.»

افزایش تظاهرات توده‌ای، سیاست رژیم برای انحراف مسیر جنبش را که با روی کار آمدن دولت شریف امامی و با شعار آشتی ملی از نیمه تابستان ۵۷ آغاز شده بود، به بن بست کشاند و رژیم مجبور شد تا برای جلوگیری از گسترش انقلاب در تهران و چند شهر دیگر نیز حکومت نظامی اعلام کند. کشتار مردم تهران در ۱۷ شهریور، نقطه عطف در چالش و گستالت انقلابیون و رژیم بود.

۴- مرحله اعتصابات عمومی (مهر تا آذر ۱۳۵۷)

هر چند رژیم بر میزان سرکوب می‌افزود، اما این اقدامات ناشی از ضعف ساختاری و بحران مشروعیت و در واقع نوعی فرار به جلو بود نه از سر اقتدار و به کارگیری خشونت مشروع. به همین خاطر، در کنار شدت عمل، ناچار از اعطای امتیازات فراوان گردید. از جمله لغو تاریخ شاهنشاهی و پذیرش مجدد تقویم هجری خورشیدی، انحلال حزب رستاخیز، آزادی تمامی زندانیان سیاسی و اعلام شنیدن صدای انقلاب ملت توسط شخص شاه. اما همه این اقدامات تنها به عقب نشینی دولت برابر انقلابیون تعبیر می‌شد.

در چنین شرایطی با آغاز اعتصابات عمومی گستردگی، بدنه اداری و اقتصادی دستگاه حاکمیت فلج گردید و توان آن در بسیج منابع به حداقل رسید. در مهر ۵۷ اعتصاب از دانشگاه‌ها و مدارس آغاز شد و به سرعت ادارات و مراکز اقتصادی را در بر گرفت. در اوایل آبان ماه، دامنه اعتصاب به حیاتی ترین بخش مادی و اقتصادی دولت یعنی صنعت نفت سرایت کرد.

در پایان این مرحله، رهبری جنبش انقلابی یک دست و ایدئولوژی آن، حول اسلام و جمهوری اسلامی یکپارچه گردید و گروههای ملی‌گرا، ملی- مذهبی و چپ، مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و کانون نویسنده‌گان به رهبری امام خمینی (ره) رسماً گردن نهادند.

۵- مرحله حاکمیت دو گانه (دی و بهمن ۱۳۵۷)

آمریکا و رژیم پهلوی در واپسین ماه‌های حاکمیت خود، به دنبال ایجاد شکاف میان انقلابیون و به قدرت رساندن کم‌هزینه‌ترین و کم خطرترین طیف مخالفان بودند. در این مرحله و با سر کار آوردن بختیار از

عناصر جبهه ملی کوشیدند تا بین انقلابیون اختلاف اندازنند؛ البته تدبیر و قاطعیت امام خمینی (ره) و تعمیق شکاف حکومت و ملت مانع از تحقق این طرح شد. تنها گزینه باقیمانده رژیم استفاده کامل از ظرفیت دستگاه سرکوب و به کارگیری ارتش با حمایت و طراحی آمریکا، در زمان حضور ژنرال هایزر، معاون نیروهای ناتو در تهران بود. اما خروج شاه، ناهمانگی بختیار آخرین نخست وزیر رژیم با نظامیان، اختلافات درونی ارتش و پیوستن بدنه ارتش به انقلابیون، آخرین شانس را از هیئت حاکمه ربود.

از سوی دیگر، عملاً انقلابیون مسلمان با تدبیر قبلی گام به گام پیش آمدند. به ویژه، پس از بازگشت امام خمینی (ره) به کشور، شمارش معکوس براندازی رژیم آغاز شد و سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلاب با سقوط همه مراکز سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم پهلوی به پیروزی رسید.

بصیرت سیاسی

با توجه به اهمیت بصیرت سیاسی برای همه اقشار جامعه، خصوصاً ذاکرین اهل بیت و تأکید ولی امر مسلمین امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) به این امر، این بخش به موضوع بصیرت سیاسی در مذاхی اختصاص یافته است.

بازخوانی نقش محرم در «پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی»

قیام عاشورا، منبع عظیم الهامات نویدبخش در طول تاریخ بوده است. تأثیر شگفت و اعجاب برانگیز آن در جنبش‌های آزادی‌بخش ملّی، مذهبی و... به خصوص در قرن اخیر، به حدی است که بسیاری بدان اعتراف کرده‌اند.

در این راستا تبیین و بررسی نقش قیام عاشورا در پیروزی و تداوم نهضت اسلامی ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است به ویژه آن که این قیام حماسی هم در مرحله براندازی (نظام طاغوت) و هم در مرحله تداوم و تعالی نهضت، تأثیر منحصر به فردی داشته و دارد.

با توجه به نکات ذکر شده، در این نوشتار به بازخوانی نقش محرم در دو مرحله خواهیم پرداخت:

الف- نقش محرّم در پیروزی انقلاب اسلامی

نگاهی هر چند کوتاه به اسناد و منابع تاریخ سیاسی معاصر، بیانگر نقش عظیم محرم و فرهنگ عاشورا در بسیج عمومی اقشار مختلف مردم علیه نظام طاغوتی است. امام خمینی(ره) با عاشورایی کردن نهضت، توانست سیل عظیم حرکت مردمی را در جهت نابودی بنیان‌های رژیم به راه انداده و حکومتی براساس حاکمیت الهی تشکیل دهد.

محرم در ابعاد مختلف انقلاب اسلامی، نقش محوری را بر عهده داشت که به بعضی از آن موارد می‌پردازیم:

نقش محرم در ایجاد جرقه قیام مردم ایران:

هر چند برخی از زمینه‌های قیام، قبل از سال ۴۲ وجود داشت اما بنابر اسناد و مدارک موجود، جرقه اصلی قیام در سیزدهم خرداد ۴۲ که مصادف با روز عاشورا بود، زده شد. در این روز تاریخی، امام(ره) با الهام گرفتن از وقایع عاشورای ۶۱ هجری، بار دیگر مبدأ پیدایش نهضتی عظیم گردید که در دوازدهم محرم همان سال به صورت حماسه پانزده خرداد تجلی یافت.

امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید: «ملت عظیم ایران لازم است ... رمز پیروزی اسلام بر کفر جهانی را در این قرن که پانزدهم خرداد ۴۲ سرآغاز آن بود در دوازدهم محرم حسینی جستجو کند که انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است...»^۱

سخنان تاریخی آن روز امام در مقایسه نمودن بین خاندان بنی امية و رژیم سفراک پهلوی به خوبی رمز و راز تأثیر شگفت مكتب عاشورا در خیزش فraigیر توده‌های مسلمان را ثابت نمود. مردمی که هر سال در ایام محرم با یادآوری حوادث روز عاشورا، حسرت حضور در کنار امام خویش را جهت دفاع از حریم ولایت داشتند، در عاشورای ۴۲ یک بار دیگر ندای «هل مِن ناصِرٰ یَنْصُرُنِی» را از زبان امام خمینی(ره) شینده و بی‌درنگ با حماسه خونین دوازدهم محرم بدان پاسخ گفتند.

بخشی از سخنان امام(ره) در عصر عاشورای ۴۲ چنین است: «الآن عصر عاشورا است... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنی امية و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین سر جنگ داشتند آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زن‌های بی‌پناه و اطفال بی‌گناه مرتکب شدند؟!...»^۲

... همین فکر امروز در سرزمین ایران به نظر می‌رسد. این‌ها با بچه‌های ۱۶-۱۷ ساله ما چه کار داشتند؟^۳ آنگاه دیدگاه حسین گونه خویش را در برابر رفتار وحشیانه یزید زمان این گونه ترسیم می‌کند: «به نظرم می‌آید که آن‌ها با اساس سروکار داشتند؛ بنی هاشم را نمی‌خواستند بنی امية با بنی هاشم مخالفت داشتند؛ نمی‌خواستند شجره طیبیه باشد... این‌ها (رژیم پهلوی نیز) نمی‌خواهند که اساس موجود باشد. این‌ها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد. اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت ... قرآن باشد ... دولت ما به تبعیت اسرائیل ما را اهانت می‌کند...»^۴

ایشان در سخنرانی دیگر، عظمت قیام پانزده خرداد را معلول قیام محرم دانسته و می‌فرماید: «... هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن‌طور کند مگر قدرت خون سیدالشهداء و هیچ قدرتی نمی‌تواند این ملتی که از همه جواب به او هجوم شده است... این توطئه‌ها را ختشی کند الا همین مجالس عزا...»^۵

۱- صحیفه امام؛ ج ۱۷، ص ۴۸۲.

۲- بیانات امام خمینی جعفر در مدرسه فیضیه، سال ۱۳۴۲.

۳- صحیفه امام، جلد ۱، سخنرانی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در قم.

۴- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۳۰.

ترس رژیم طاغوت از محرم ۴۲:

شور و هیجان مردم در محرم و صفر، همیشه تهدیدی کوبنده برای سلطه‌گران و نظام‌های جائز بوده است؛ از این‌رو قبل از دمیده شدن هلال محرم در صدد ستیز و مقابله با آن برمی‌آمدند. نمونه بارز این ستیز را در سیاست رضاخان می‌توان دید که با هر نوع مظاهر عزاداری مبارزه می‌نمود.

اسناد و واقعیت‌های عینی دوران پس از او نیز به خصوص بین سال‌های ۴۱ تا ۵۷ بیانگر حساسیت و هراس جدی سران رژیم در ایام محرم و صفر است. در همین راستا می‌توان به اسناد ساواک تحت عنوان «طرح‌های تبلیغاتی محرم و صفر» اشاره کرد. در این اسناد به وضوح محرم و صفر و نیز برنامه‌هایی را که در مراسم شعائر حسینی اجرا می‌شود، موجب بی‌نظمی و تحریک مردم بیان می‌کند.

اما پیام کوبنده و رهنمودهای انقلابی امام در سال ۴۲ که مردم و هیئت‌مذهبی را به تأسی از سید الشهداء در نهراسیدن از یزیدیان فرا می‌خواند، تمام نقشه فریبکارانه رژیم را خنثی کرد. در بخشی از پیام امام آمده است:

«... آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام، کمتر از خطر بنی امیه نیست... خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید؛ در نوحه‌های سینه‌زنی مصیبت‌های واردہ بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت را یادآور شوید...»^۱

این پیام که از روح قیام سالار شهیدان برمی‌خواست تحولی شگرف در برگزاری مراسم عزاداری ایجاد نمود. هیئت‌مذهبی برای اولین بار با شعارهای کوبنده و عصیانگر و در قالب مرثیه سنتی، خشم‌شان را بر ضدّ یزید زمان این چنین ابراز می‌داشتند:

قم شده کربلا، هر روزش عاشورا فیضیه قتلگاه، خون جگر علما

واویلاه واویلاه واویلاه

عمال اسرائیلی رسوا کشتند در قم بی‌پناهان را

شد موج خون برپا

شد موسم یاری مولانا الخمینی ای شیعیان برپا کنید شور حسینی

جان را بکف بنهاده‌ای در راه قرآن^۲

۱- همان، ص ۴۳۰.

۲- نهضت امام خمینی علیه السلام، سید حمید روحانی، ج ۱، ص ۴۳۳.

نقش محرم در انفجار نور و پیروزی انقلاب

حماسه‌ای که در دوازدهم محرم ۴۲ آفریده شد بازتاب گسترده‌ای داشت. از آن پس محرم و صفر مفهومی دیگر به خود گرفت. ابلاغ پیام شهیدان ۱۵ خرداد از طریق فرزندان فیضیه به نقاط مختلف ایران، فضای سیاسی – فرهنگی کشور را در جهت ظهور انقلابی بزرگ قرار می‌داد. خوف و هراس فراوان رژیم را در آن ایام از برخی اسناد به خوبی می‌توان فهمید.

پیام کوبنده و حمامی امام خمینی(ره) در آستانه محرم سال ۵۷ فضای جدیدی را در کشور ایجاد کرد. این پیام که برگرفته از منشور جهانی امام شهیدان در عاشورای ۶۱ هجری بود، سبب شعله‌ور شدن قیام مردمی گردید، به گونه‌ای که نقطه اوج و انفجار آن در رفراندوم عظیم تاسوعا و عاشورا تحقق یافت. در بخشی از پیام امام آمده است:

«با حلول محرم، ماه حمامه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد... ماهی که امام مسلمین راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت... اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهداء علیه الصلوٰه و السلام است باید حد اعلای استفاده از آن را بنمایند و با اتکا به قدرت الهی ریشه‌های باقی مانده این درخت ستمکاری و خیانت را قطع نمایند که ماه محرم ماه شکست قدرت‌های یزیدی و حیله‌های شیطانی است...»^۱

به رغم اعلام حکومت نظامی، مراسم و مجالس حسینی در ایام محرم از شور و هیجان بیشتری برخوردار بود. سولیوان سفیر آمریکا در ایران طی گزارش‌های مکرّر در زمینه تأثیر محرم در تشدید انقلاب می‌نویسد: «همه ایران برای یک رویارویی اساسی در ضمن ماه مبارک مجهر شده است...»^۲

پدیده شگفت دیگری که در محرم ۵۷ رخ داد فریاد خشم‌آلد مردم بر روی بام خانه‌ها بود که شعار می‌دادند: هیهات منا الذله، محرم ماه خون است، پهلوی سرنگون است، نهضت ما حسینی است رهبر ما خمینی است، مرگ بر این سلطنت یزیدی و...»^۳

رفراندوم عظیم تاسوعا و عاشورا بیشترین تأثیر را در سقوط شاه ایفا نمود. سیل عظیم مردم و حضور گسترده آنان در راهپیمایی و قطعنامه‌هایی که صادر شد، به دنیا ثابت نمود که رژیم شاه ساقط شده است. امام خمینی(ره) در این رابطه می‌فرماید:

۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۲- همان، ص ۴۴۸.

۳- همان.

«تظاهرات دیروز و امروز (تاسوعا و عاشورا) در ایران راه عذر را از همه کس و همه دولتها سد کرد. دیگر دولتها نمی توانند ادعا کنند که شاه قانونی است... رفراندومی که در دیروز و امروز شد و قطعنامه هایی که صادر شد به همه دنیا ثابت کرد که شاه ساقط است.»

و در پیامی دیگر ضمن تشکر از مردم فرمودند:

«شما در راهپیمانی های بزرگ سراسری ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای سید مظلومان و امام فداکاران علیه الصلوٰة و السلام با آن بزرگوار تجدید عهد نمودید.»^۱

طنین فریادهای پرشور مردم در محرم روزبه روز بیشتر می شد و امام خمینی با صلات هرچه بیشتر و الهام گرفتن از سخنان و مواضع سیدالهشداه در برابر یزید، امت را به تداوم قیام تا نابودی رژیم فرامی خواندند که سرانجام بعد از مدت کمی از پایان یافتن محرم و صفر ۵۷ انقلاب نیز به پیروزی رسید.

ب- نقش محرم در تداوم انقلاب اسلامی

اصول و مبانی قیام عاشورا همواره در طول نهضت، تاکنون برترین و ممتازترین نقش را در تثبیت و تداوم بنیانهای انقلاب داشته است. امام خمینی(ره) در این زمینه خطاب به پاسداران می فرماید: «امیدوارم همان‌گونه که امام حسین(ع) با خون خود اسلام را زنده کرد، شما به تبعیت از او انقلاب و اسلام را ضمانت نمائید.»^۲

قیام عاشورا براساس مبانی فکری و اعتقادی استواری بنا گردیده است که آن اصول و مبانی در تمامی زمانها جاری است؛ به همین دلیل می بینیم که پیشوایان دینی همواره پیروانشان را به زنده نگه داشتن عاشورا توصیه کرده اند که: «کُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرَبَّلَا»^۳

و چه زیباست سخن امام خمینی(ره) که فرهنگ عاشورا را برای تمامی مقاطع تاریخی تا قیام جهانی امام عصر «عج» حیاتی دانسته و می فرماید: «واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء، در هر مقطعی انقلاب ساز است.»^۴

۱- صحیفه نور، ج ۴، ص ۶۱-۵۶.

۲- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

۳- معجم کلمات امام حسین علیه السلام.

۴- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

اصول و مبانی قیام عاشورا و نقش آن در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی

برخی از اصول و مبانی قیام عاشورا که نقش اساسی در پیروزی و تداوم نهضت اسلامی داشته است به شرح زیر است:

ظلمستیزی و ظلمناپذیری (زیربار ظلم نرفتن)

از عناصر محوری فرهنگ عاشورا، روحیه ظلمستیزی امام حسین(ع) و یارانش در برابر حکومت ظالم بود. سخن والای امام در نقل کلام همیشه جاوید پیامبر(ص) که «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُّسْتَحْلِلًا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِسُنْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعَدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفَعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ...»^۱ بیانگر موضع قاطع آن حضرت در برابر رژیم‌های استبدادی است.

امام خمینی(ع) نیز با الهام از این سخنان می‌فرمایند: «ما باید روی آن فدایکاری‌ها حساب کنیم که سیدالشہدا چه کرد و چه بساط ظلمی را به هم زد و ما چه کردیم. مگر خون ما رنگین‌تر از خون سیدالشہداء است؟ ما چرا بترسیم از این که خون بدھیم؟ یا این که جان می‌دهیم؟ دستور است این، دستور عمل امام حسین(ع) دستور است برای همه که کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا دستور است به این که هر روز و در هر جا باید همان نهضت را با استقامت ادامه بدھید».^۲

این آموزه بزرگ عاشورا نقش عظیمی در مقاومت بی‌نظیر ملت انقلابی ایران در برابر مستکبران جهانی داشته است، پافشاری نظام مقدس اسلامی تاکنون بر حفظ اصول و دفاع از ملت‌های مظلوم و نهضت‌های آزادی‌بخش، دستاورد ارزشمند این عنصر حیاتی می‌باشد.

تکلیف‌گرایی

موضوع قاطع و استوار امام حسین(ع) در برابر ستمگران مبنی بر عمل به تکلیف و نهراسیدن از نتیجه عمل به رغم مخالفت و نصایح گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف به آن حضرت، از دیگر رهیافت‌های قیام عاشورا است. این عنصر نیز همان‌گونه که در پیروزی نهضت اسلامی نقش گسترده‌ای در بسیج توده‌های مردمی داشت در تداوم آن نیز تأثیری فراوانی داشته است. مهم‌ترین اثر این دیدگاه، احساس رستگاری و پیروزی دائمی است.

امام خمینی(ره) در این رابطه می‌فرماید: «باید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم؛ باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم؛ نگرانی از خود ماست. اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده، عمل کنیم باکی از این نداریم که شکست بخوریم؛ چه از شرق و چه از غرب و چه از داخل

۱- معجم کلمات امام حسین علیه السلام.

۲- صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۲۵.

و چه خارج و اگر به تکالیف خودمان عمل نکنیم شکست خورده هستیم؛ خودمان، خودمان را شکست داده‌ایم.^۱

عزت‌طلبی و ذلت‌ناپذیری

این اصل که از محاکمات قیام حسینی است و در سراسر وجود حسین(ع) موج می‌زند، تاکنون بیشترین نقش را در تداوم نهضت مقدس اسلامی ایفا کرده است.

موقع استوار و قاطع نظام جمهوری اسلامی در برابر تهدیدهای نظامی – سیاسی – اقتصادی و ... قدرتهای استکباری و مقاومت مستمر و همه‌جانبه در برابر آنان بیانگر تأسی نظام به منطق والای حسینی است که در برابر درخواست بیعت با یزید فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»^۲ و در منشور عظیم عاشورائی اش چنین فرمود که: «الا و انَّ الدَّاعِيَ ابْنَ الدَّاعِيِّ قَدْ رَكَّزَنِي بَيْنَ اثْتَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَ الذَّلَّةِ هِيَهَا تَمِّنَّا الذَّلَّةَ»^۳ «آگاه باشید که این فرمایه، پسر فرمایه مرا بین پذیرش ذلت و شمشیر مخیر نموده است، دور است از ما ذلت و خواری.»^۴

رهبر معظم انقلاب نیز در تداوم خط امام خمینی(ره) که برگرفته از تعالیم سالار شهیدان است در پیامی فرمودند:

«امیدوارم ... همچنان که حسین بن علی(ع) مظہر عزت بود و او بود که فرمود: هیهات من الذله، این ملت هم در عرصه‌های مختلف نشان دهنده گرد ذلت بر دامان‌شان نخواهد نشست و در عزت‌مندی و عزت‌مداری، پیرو آقا و سالار خود حسین بن علی(ع) خواهد بود.»^۵

شهادت‌طلبی

از دیگر عناصر کلیدی در قیام عاشورا، ایثار و شهادت‌طلبی امام حسین(ع) و یارانش می‌باشد. حماسه هشت سال دفاع مقدس و پایمردی ملت اسلامی در برابر تهاجم گسترده ابرقدرت شرق و غرب، مولود این منطق حسینی است. بهترین گواه بر این ادعا، وصیت‌نامه‌های حماسی شهیدان است. در یکی از این وصیت‌نامه‌ها آمده است:

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۸.

۲- معجم کلمات امام حسین عليه السلام.

۳- همان.

۴- روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۱۴/۱/۸۱، ص ۳.

«... دنیا را به اهل دنیا بسپارید، ما که می‌رویم، ما که شهادت را انتخاب کرده‌ایم، ما راه حسین(ع) و راه علی اکبر حسین را انتخاب کرده‌ایم و خدا را شکر می‌کنیم که راه مستقیم را با قرآن و پیامبرانش به ما نشان داد، چون ما ادامه‌دهنده راه ابا عبدالله و یارانش هستیم...»^۱

عرفان عاشورائی

روحیه خدا محوری و فناه فی الله که رمز جاودانگی امام حسین(ع) و یارانش است از دیگر عناصر در تداوم نهضت اسلامی بویژه در دوران دفاع مقدس بوده است. امام خمینی(ره) در اینباره می‌فرماید: «... با چه بیان و قلم از جوانانی که به عشق خداوند و شوق لقاء الله در سبقت در دفاع از حق و اسلام عزیز سر از پا نمی‌شناسند و تنها سرمایه بزرگ خود را که جان است فدای هدف مقدسی می‌کنند که انبیاء و اولیای بزرگ خدا همچون سید مظلومان و سرور فدایکاران نمودند و ندای هیهات من الذله آن بزرگمرد تاریخ را با قول و عمل خود در سراسر کشور و بلکه جهان سر می‌دهند می‌توان تجلیل کرد و با کدام قلم و بیانی می‌توان از عزیزانی که سنگرهای جنگ را به محراب مسجد و معراج الى الله تبدیل کردندا ثنا کرد... اینجا عمل و جسارت مطرح نیست، عشق به محبوب حقیقی که همه چیز را محو می‌کند و هر انگیزه‌ای غیر از عشق به او را می‌سوزاند مطرح است...»^۲

انقلاب؛ امری دائمی - عاشورا؛ پشتونه استمرار انقلاب

نکته مهمی که سهم زیادی در تبیین جریان و استمرار فرهنگ عاشورا در تمامی زمان‌ها دارد این است که براساس تفکر شیعی، نبرد حق و باطل امری است دائمی که تا همیشه تاریخ ادامه خواهد داشت. دلیل بر این امر آن است که سلطه‌گران هیچ‌گاه از مواضع استکباری‌شان در برابر ملت‌های مستقل و آزادی خواه عدول نکرده بلکه همیشه در صدد کسب قدرت و سلطه مطلق بر جهان هستند. از این‌رو انقلاب مقدس اسلامی نیز در سیر تکاملی اش به ناچار با چنین زورگویانی مواجه خواهد بود و به عبارتی دیگر انقلاب به معنی واقعی کلمه امری گذرا و مقطوعی نبوده بلکه امری دائمی خواهد بود.

در این راستا نقش فرهنگ عاشورا به عنوان بزرگ‌ترین پشتونه در استمرار و تداوم انقلاب اسلامی از اهمیت بسزایی برخوردار خواهد بود.

۱- حماسه عاشورا در کلام شهدا، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی ره، ص ۲۲۷.

۲- ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی ره، مؤسسه نشر و تنظیم، ص ۳۷.

توجه به عبرت‌های عاشورا عامل تداوم انقلاب

از آموزه‌های اساسی دیگر قیام عاشورا که می‌تواند در تداوم نهضت‌های انقلابی نقش اساسی داشته باشد عبرت‌های آن است. شناخت عواملی که سبب گردید انقلاب و نهضت عظیم پیامبر اسلام بعد از گذشت نیم قرن به چنین فاجعه عظیم تاریخی متنه‌ی شده و امت اسلامی این‌گونه به انحراف از اصول بنیادین اعتقادی اش – ولایت‌پذیری، امر به معروف و نهی از منکر، ظلم‌ستیزی و ... – تن دردهد، بزرگ‌ترین عامل تداوم انقلاب اسلامی در مواضع اصولی اش خواهد بود.

از طرفی غفلت از این امر مهم نیز می‌تواند انقلاب را با تهدید جدی مواجه کرده و دستاوردهای ارزشمند آن را نابود کند. هشدارهای مکرر امام و مقام معظم رهبری در این زمینه بسیار حائز اهمیت است؛ از این‌رو این بحث را با سخنان این دو استوانه بزرگ انقلاب به پایان می‌بریم. امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «من در میان شما باشم یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیش‌کسوتان شهادت و خون، در پیچ و خم زندگی روزمره به فراموشی سپرده شوند».^۱

و مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«جامعه‌ای را که پیغمبر(ص) ساخته بود، بعد از مدت چند سال به آن وضع دچار شد و لذا جامعه ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود. عبرت اینجاست. ما باید آن بیماری را بشناسیم و آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم.»

* * *

دقت در نکاتی که گذشت، بیانگر آن است که همان‌گونه که اصول و فرهنگ قیام محرم ۶۱ هجری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی نقش حیاتی داشت، در تداوم آن نیز تاکنون تأثیرگذار بوده است. بنابراین علت مُحدِّثه انقلاب اسلامی را باید علت مُبْقیه آن نیز دانست. براساس تفکر انقلابی شیعی، نبرد حق و باطل امری مستمر و دائمی بوده و اختصاص به زمان خاصی نخواهد داشت؛ از این‌رو فرهنگ عاشورا به عنوان برترین پشتونه در ایجاد انقلاب و استمرار آن امری ضروری خواهد بود. شناخت عبرت‌های عاشورا از جمله عوامل سرنوشت‌ساز در استمرار انقلاب اسلامی بوده و سبب مصونیت آن در برابر آسیب‌های احتمالی خواهد شد.

تهدیدها و چالش‌های پیش روی انقلاب

بدون شک هر کشوری پس از هر انقلابی که در آن صورت می‌گیرد، با چالش‌هایی مواجه می‌شود و کشور ایران هم از این امر مستثنی نیست. انقلاب اسلامی را آسیب‌هایی از درون و بیرون تهدید می‌کنند که می‌تواند منجر به افول آن گردد. مشکلاتی که همراه و درون انقلاب می‌باشد، «آفت»‌های انقلاب و مشکلاتی که از بیرون انقلاب و انقلابیون را تهدید می‌کند، «موانع» انقلاب شناخته می‌شود. آنچه در پی می‌آید مروری بر گوشه‌هایی از آفتها و موانعی است که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند و توجه به آن‌ها بر همه دلسوزان این نهال مقدس و حافظان آن لازم و ضروری است.

۱- تشکیک در اصل ولایت مطلقه فقیه و تضعیف جایگاه رهبری: یکی از راهبردهای دشمن برای براندازی انقلاب، تضعیف رهبری و کم اهمیت جلوه دادن جایگاه آن است. مقابله با اصل نظریه ولایت فقیه نیز از شگردهای دشمنان انقلاب است. مادامی که خدشهای به این اصل وارد نیامده، براندازی انقلاب ناممکن خواهد بود. از این رو، دشمنان انقلاب نسبت به این اصل مترقبی قانون اساسی، تشکیک و حملات خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند. گاهی نیز در راستای این هدف، حمله به نهادهای وابسته به رهبری را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

۲- تضعیف اندیشه و روحیه انقلابی: دشمنان انقلاب، انقلابی‌گری را به هرج و مرج معنا می‌کنند تا راهی برای شماتت انقلابیون داشته باشند. در حالی که، انقلابی‌گری یعنی حفظ روحیه عصیان نسبت به زشتی‌ها و اخلاق ناپسندی که موجب سقوط انسان و اجتماع در ورطه خودخواهی و ابتذال و پشت پازدن به اصول می‌شود. دشمنان انقلاب خواستار آرامش و سکونتند تا در غفلت ناشی از آن، هواپرستی را حاکم کنند.

۳- بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت اجتماعی خویش: از نقاط بسیار مهم و سرنوشت‌ساز نظام اسلامی حضور گسترده و پرشور مردم در انتخابات مهم است که دشمنان و بلندگوهای آنان مترصدند تا کمنگی حضور مردم و کاهش آمار شرکت‌کنندگان را به نامیدی مردم و برگشتن آنان از جمهوری اسلامی و مسئولین تعییر و تفسیر کنند. علاوه بر آن دشمنان از وقوع چنین سستی بهره‌گیری می‌کنند، نااھلان و نامحرمان نیز سوء استفاده نموده و در مراکز قدرت جای گرفته و به استحاله نظام و تغییر بافت ارزشها و باورهای مردم خواهند پرداخت. شور و نشاط خود را همیشه حفظ نمایند.

۴- وجود روحانیت متحجر و مقدس‌نما و روحانیان آلت دست بیگانگان: در میان روحانیت هم افرادی یافت می‌شوند که یا به واسطه وابستگی و یا انحراف، تیشه به ریشه اسلام خصوصاً تشیع می‌زنند. خطر آنان برای اسلام و روحانیت، کمتر از دشمنان نیست، بلکه ضربات آنان مؤثرتر و خطرناک‌تر است. بایستی حوزه‌های علمیه با دقت و هوشیاری مراقب نفوذ و حضور این گروه از روحانیت – اگرچه اندک هستند –

باشند. برخی با ادعای ولایت، با اساس ولایت مخالفت می‌کنند و مشی آنان بخصوص در موقع خطر مانند تهاجم همه‌جانبه آمریکا و جنگ تحمیلی، عدم همراهی با ملت است. مدعیان مهدویت دروغین و شیعه انگلیسی از آسیب‌های مهم در جامعه اسلامی ایران امروز به شمار می‌روند.

۵- ابتدا فرهنگی: از دیگر عوامل آسیب‌زا برای انقلاب اسلامی می‌توان به استفاده از هنر، سینما و تئاتر اشاره نمود که از طریق تولید انواع فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی و انتقال آن به کشور، تأثیرات سویی را بر رفتارهای اجتماعی جوانان گذاشته است. مطبوعات و کتاب‌ها نیز برای ترویج فرهنگ غربی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. چاپ و نشر اشعار، مقالات و رمان‌های مختلف برای ترویج پوچ‌گرایی و نیز زیر سؤال بردن مبانی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های فرهنگی آن در سطح گستردگی مورد استفاده مخالفان نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است و نقش بسزایی در تهاجم فرهنگی غرب برای تضعیف باورهای اسلامی و انقلابی داشته است.

۶- مخالفت با اسلام ناب تحت عنوان آزادی و دمکراسی: اسلام ناب، همواره سد راه استکبار جهانی در سلطه به کشورها و استعمار ملتها بوده است. سردمداران کفر جهانی با اطلاع دقیق از این امر، دو تلاش را همزمان به عمل آورده و می‌آورند، یک جهت تلاش آنان، مخالفت با اصل اسلام و کنار زدن آن از فکر و عمل فردی و اجتماعی مسلمانان است و جهت دیگر تلاش آنان، درست کردن صورتی از اسلام «اسلام اموی و آمریکایی» و جا زدن آن به عنوان «اسلام» است. در هر دو جهت تلاش استکبار، روشنفکران وابسته، یکی از حلقه‌ها و ابزارهای اصلی این توطئه هستند.

۷- رخنه فرصت طلبان و افراد غیر صالح در مراکز قدرت: در هر انقلابی گروهی هستند که به انقلاب ایمان و اعتقاد ندارند، ولی حفظ و دستیابی به منافع شخصی یا گروهی، آنان را وامی دارد تا در تار و پس از انقلاب و حتی، تا آنجا که زمینه به آن‌ها اجازه دهد، در سطوح بالای انقلاب رخنه کنند. بدیهی است که پس از دستیابی به قدرت، در فرصت‌های مناسب لطمات و ضربات کوبنده خود را بر پیکر انقلاب، نظام و رهبری وارد خواهند کرد. علاوه بر این، علاقه‌های خانوادگی، گروهی و رفاقت‌ها گاه بر مصالح عمومی و مصالح نظام، غالب می‌شود.

۸- خروج از ساده‌زیستی و گرایش به اشرافی‌گری: مسئولین نظام و مدیران جمهوری اسلامی ایران، می‌بایستی با حفظ مشی ساده‌زیستی و پرهیز از اشرافیگری و تجمل‌گرایی و تشریفات‌زدگی، اعتبار و اعتماد مدیریتی نظام را در میان مردم حفظ کنند. مردم، مسئولان و مدیران نظام را خدمتگزار و تشهنه خدمت می‌دانند و با حضور و شعور و رأی خود، همواره بر این مسئله تأکید داشته‌اند. خطر بزرگ برای نظام مدعی عدالت آن است که مدیران آن بسوی تجمعی ثروت با استفاده از رانت‌ها و امکانات مدیریتی بروند و از مردم فاصله طبقاتی بگیرند و از احساس دردها و مشکلات مردم، دور بمانند.

۹- اختلاف و تضعیف دستگاهها و قوای دیگر کشور: تمامی نهادهای کشور که در قانون اساسی پیش‌بینی و برای انجام وظایفی مأمور شده‌اند، بایستی با قوت بتوانند کارهای خود را انجام دهند. تضعیف هر یک از این نهادها به اخلال در روند پیشرفت کشور متنهٔ خواهد شد. این تضعیف به هر علت و بهانه‌ای که باشد، اختلاف و تنافع بین دستگاه‌های متولی اداره کشور و مدیران را باعث خواهد شد و بایستی از آن جلوگیری شود. مدیران اولین کسانی هستند که می‌بایستی در برابر زمزمه‌ها و نفوذی‌های اختلاف‌انداز، مقاومت نمایند و یکپارچگی و انسجام و وحدت مدیریت را در کشور حفظ نمایند.

۱۰- بی‌صبری در برابر کمبودها: توده مردم، عموماً از لحاظ اقتصادی در برابر تغییرات آسیب‌پذیرند و بسیاری از آنان در تأمین مایحتاج ضروری دچار مشکلات و تنگناهایی می‌باشند. از یک سو بر مسئولین نظام اسلامی و شروتمندان و کارخانه‌داران و بازاریان است که نسبت به رفع این تنگناها و مشکلات اقدام نمایند – چه به صورت درازمدت و حل معیشت مردم و چه در کوتاه‌مدت با رفع نیازهای ضروری آنان – و از سوی دیگر بر مردم انقلابی و مسلمان است که با صبر و تحمل سختی‌ها و کاستی‌ها، مسئولان را در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و امکان خدمت‌رسانی، یاری نمایند و با بی‌صبری‌های احتمالی، راه را برای سوءاستفاده‌کنندگان هموار نسازند.

۱۱- ترویج ملی گرایی در برابر اسلام خواهی: دشمنان انقلاب، از طرح‌ها و برنامه‌هایی حمایت می‌کنند که ایران منهای اسلام را بزرگ بنماید و به ویژه نسل جوان را به افتخارات پوچ شاهنشاهی ظالمانه علاقه‌مند کند و از عظمتی که اعتقاد به اسلام برای او به وجود آورد، بیگانه سازد. این که ایرانی خداجو و دین گرا باشد، خوشایند دشمنان ما نیست؛ چرا که همین مسیر به طور منطقی ایران را به اسلام و محبت اهل بیت و شیعه علی بودن و بالآخره، پیروزی انقلاب اسلامی می‌کشاند. از این رو، طراحی دشمن بدان سمت می‌رود که القا کند ایرانی فاقد هویت است. زمانی اسکندر بر آنها تجاوز کرد، دورانی اعراب مسلط شدند، ایامی چنگیز بر آنها تاخت، سال‌هایی تیمور بر آنها یورش برد و در همه این احوال، ایرانی سر تسلیم فرود آورد و در مقابل مهاجم خاضع شد و دورویی کرد و اعتقاد قلبی خود را بروز نداد و به چاپلوسی حکام پرداخت و همراه آنها شیوه اجحاف و ارتشا را پیش گرفت. بدین ترتیب دشمن می‌خواهد این گونه نتیجه‌گیری کند که توجه به اسلام و انقلاب اسلامی در میان ایرانیان از همان نوع اقدامات توأم با دورویی است که در طول تاریخ، ایرانیان از خود بروز داده‌اند و گواه آن را نیز، بزرگ نمایی برخی از تخلف‌ها و مفاسدی می‌گیرد که خواه ناخواه در هر جامعه‌ای به چشم می‌خورد و در روزگار ما نیز وجود دارد.

۱۲- ترویج قومیت‌گرایی: دشمن، از جدا کردن فرد و جامعه ایرانی از هویت اسلامی مأیوس شده بود، حیله‌ای دیگر اندیشید و آن سوء استفاده از وجود قبایل و طوایف مختلف ایرانی و ریشه دار قلمداد کردن و اصیل خواندن برخی اختلافات بین آن‌ها بود. دشمن آن اختلافات را مایه امید خود قرار داد تا با تحریک و

تشویق و تشدید آن‌ها، درگیری عظیم و کشتاری خانمان سوز و بینان برانداز را شکل دهد که در انتهای آن نه از انقلاب اثری و نه از اسلام پیامی و نه از ایران نشانی باقی بماند! چه شادمانی‌ها که دشمن از بروز درگیری‌های قومی و سیاسی در برخی استان‌ها یا شهرستان‌ها از خود بروز نداد و چه تفسیرها که بر جزئیات آن درگیری‌ها نتهاد و چه عوامل و علل تصنیعی که برای آن نتراشید و چه حمایت‌ها که از گسترش آن‌ها نکرد!

۱۳- خودرأی و خارج از مقررات و قانون عمل کردن: قانون شکنی از سوی هر کسی باشد، قبیح و زشت است به ویژه اگر از طرف کسانی باشد که برای عمل به قانون و گستردن آن در جامعه منصوب یا انتخاب شده‌اند. قانون شکنی و قانون گریزی متنه‌ی به خودرأی و استبداد، رانت‌خواری و بسی‌عدالتی و رابطه‌گرایی می‌شود و این خطری است برای انسجام و اعتماد جامعه و مدیران آن، آن هم در نظامی که محبت و اعتماد متقابل مردم و مسئولین مهمترین عامل پیشرفت و موفقیت است.

نکته‌ای که باید بدان توجه نمود این است که دشمنان انقلاب اسلامی از رویارویی مستقیم با این انقلاب ناامید گشته‌اند، ولی در جهت ضربه زدن به این انقلاب از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد بر همین اساس دوستداران و مسئولین نظام موظفند تا هر چه دقیق‌تر نسبت به شناخت این آسیب‌ها اقدام نموده، و به فکر علاج آن‌ها باشند و حساسیت ویژه‌ای در این زمینه به خرج دهنده چون که هیچ انقلابی بدون مبارزه با چالش‌ها و مشکلات آن نمی‌تواند به موفقیت برسد و از آنجا که ملت ایران در زمینه‌های گوناگون دارای ظرفیت‌های عظیمی است به راحتی می‌تواند همه این چالش‌ها را پشت سر گذاشته و به موفقیت نایل شود، همانگونه که رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به چالش‌های نظام اسلامی از ابتدای پیروزی انقلاب، از جمله ترورها، شورش‌های قومی، جنگ تحمیلی هشت‌ساله، تحریم‌های بی‌دربی، قضایای تیر سال ۱۳۷۸ و ماجراهای سال ۱۳۸۸، می‌فرمایند: «ظرفیت و توانایی‌های عظیم ملت ایران موجب شد که نظام اسلامی از همه‌ی این چالش‌ها با موفقیت عبور کند و در هر دوره نسبت به دوره‌ی قبل توانمندتر و قوی‌تر شود».

پس برای پیشرفت کشور و ایجاد فرصت‌های زیاد برای انقلاب اسلامی باید فکر حل این چالش‌ها که امری ممکن است بود و در غیر این صورت این چالش‌ها به موانعی در پیشرفت انقلاب اسلامی تبدیل خواهند شد. بر این اساس شناخت این چالش‌ها و تلاش برای مقابله با آنها ضرورت می‌یابد. همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «اگر چه راه ملت ایران به سوی آرمان‌ها، دارای چالش است، اما بن‌بستی در این راه وجود ندارد».

چالش‌های بیرونی

واکنش خشن و خصمانه‌ی قدرتهای مسلط دنیا

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان هرکاری از دستشان بر می‌آمده انجام داده‌اند؛ حمله نظامی، حمایت از مت加وز و دشمنان جمهوری اسلامی، تبلیغات پرحجم علیه انقلاب اسلامی، وضع تحریم و محاصره اقتصادی که رهبر انقلاب این چالش را واکنش خشن و خصمانه‌ی قدرتهای مسلط دنیا نامیده‌اند.

رقیق کردن اعتقادات اسلامی

یکی از سیاست‌های کشورهای غربی، بی تفاوت نمودن جوانان کشور نسبت به اعتقادات دینی و رسوخ دادن تفکرات الحادی و شبه‌الحادی در فکر جوانان از طرق مختلف است که مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «دستگاه‌های گوناگون تبلیغاتی را با مبالغ کلان، با پیگیری‌های همه‌جانبه و گسترده، در خدمت تغییر فکر جوانان ما به کار می‌گیرند.»

ایجاد خطأ در محاسبات مردم و مسئولین

رهبر انقلاب در تشریح برخی لغزشگاه‌ها به مسئله‌ای تحت عنوان «واقعیت‌پنداری» پرداختند. ایشان می‌فرمایند: «دشمنان انقلاب و اسلام سعی می‌کنند با واقعیت‌سازی و واقعیت‌نمایی، مسئولان و مردم را دچار خطأ در محاسبات کنند.»

کوچک نشان دادن توان ملت ایران و بزرگنمایی توان جبهه‌ی استکبار

یکی از برنامه‌های دشمن برای تسلط بر ایران، بزرگنمایی توان خود و کوچک نشان دادن توان ملت ایران می‌باشد که در همین زمینه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تذکر داده اند که: «اگر اسیر این واقعیت‌نمایی شویم و در محاسبه‌ی توان خود و یا دشمن خطأ کنیم، راه را اشتباه خواهیم رفت.»

ایجاد حاکمیت دوگانه

یکی از راه‌ها، ایجاد اختلاف در رأس حاکمیتها است؛ یکی از کارهایی که اینها می‌کنند این است، آن دستگاهی، آن نظامی که با آنها همراه نیست، سعی می‌کنند در رأس آن اختلاف و شکاف به وجود بیاورند، یکی از حاکمیت دوگانه درست کنند؛ خیلی‌جاهای موفق نمی‌شوند، بعضی‌جاهای هم متأسفانه موفق می‌شوند؛ یکی از راه‌ها این است. یکی از راه‌ها این است که با تبلیغات خود دلهای مردم را، افکار مردم را از مبانی اعتقادی و ایمانی‌شان منصرف بکنند؛ و راه‌های گوناگونی از این قبیل و رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا در مورد ایران عزیز ما و ایران اسلامی ما، همه‌ی این کارها را انجام داده است و به فضل الهی در همه‌ی این کارها هم شکست خورده است.

چالش‌های درونی:

با جستجو در سخنان گهربار مقام معظم رهبری، ایشان در مقاطع مختلف چند مورد از چالش‌های درونی انقلاب اسلامی ایران را ذکر کرده‌اند:

نزدیک شدن به صاحبان قدرت و ثروت برای کسب پست و مقام

«این خیلی خطر بزرگی است که کسی به خاطر تأمین نمایندگی در یک دوره، نزدیک بشود به صاحبان ثروت یا به صاحبان قدرت؛ این خیلی چیز بدی است؛ این از آن چیزهایی است که خدای متعال از آنها نمی‌گذرد و انتقام خواهد گرفت. این چیزها روی شخص، روی عاقبت - عاقبت به خیری که اینقدر برایش اهمیت قائلیم - و روی جامعه اثر منفی میگذارد.»

ایمان و اعتقاد نداشتن به وعده‌های الهی

رهبری انقلاب با اشاره به آیه شریفه «وَلِيَصْرُنَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوْيٌ عَزِيزٌ» می‌فرمایند: وعده‌ی خدا راست است. آن کسانی که وعده‌ی خدا را باور ندارند، خداوند متعال آنها را مطروح می‌داند. امروز هم همین مسئله برای ملت ایران هست. اگر ما به شرایط آنچه که خدای متعال گفته، عمل کنیم قطعاً پیروزی با ملت ایران است.

اشتباه در شناخت دشمن

یکی دیگر از چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی اشتباه در شناخت دشمن و نرفتن به سراغ دشمن اصلی می‌باشد، در شناخت دشمن‌نمای اشتباه کنیم؛ در شناخت دوستمان اشتباه کنیم؛ جبهه‌ی دشمن و دوست را با هم مخلوط کنیم، نفهمیم دشمن کیست؛ دوست کیست؛ یا در شناخت دشمن اصلی و فرعی اشتباه بکنیم، این هم خطر است.

دلبستگی به دنیا و ضعف‌های نفسانی

ایشان دلبستگی به دنیا و ضعف‌های نفسانی را از دیگر لغزشگاه‌هایی دانستند که در هنگام محاسبه‌ی واقعیات و انتخاب مسیر، ایجاد خطأ می‌کند.

مردمی نبودن مسئولین و فاصله گرفتن از مردم

رهبر انقلاب در دیداری که با استانداران وقت داشتند، به اهمیت مردم داری مسئولین اشاره کرده و می‌فرمایند: آقایان! با مردم گرم بگیرید؛ در مقابل مردم تواضع کنید؛ به میان مردم بروید؛ در موارد مقتضی به خانه‌های مردم سر بزنید. شکوه استانداری، شما را هضم نکند؛ بر شما غلبه نکند؛ این بسیار بسیار مهم است.

نديدين همه‌ی مسائل واقعی در کنار يكديگر

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تصور دستیابی به آرمان‌ها بدون دادن هزینه را به عنوان یکی از چالش‌های پیش روی کشور بر شمردند و افزودند: تکیه بر بخشی از واقعیات و ندیدن همه‌ی مسائل واقعی در کنار يكديگر، لغشگاه دیگری است که باید مراقب آن بود.

سرگرم شدن به اختلافات در داخل کشور

چالش‌های درونی ما اینها است سرگرم شدن به اختلافات در داخل کشور؛ اختلافات فرعی و اختلافات سطحی، ما را سرگرم بکند، در مقابل هم قرار بدهد، تعارض به وجود بیاورد، ما را از مسائل اصلی و از خطوط اصلی غافل بکند.

چالش بين حفظ خطوط اصلی نظام و دستاوردهای پیشرفت مادي

یک مطلب این است که یک چالش بزرگی همواره بر سر راه حفظ هویت این نظام وجود داشته است؛ الان هم وجود دارد، بعد از این هم خواهد بود. آن چالش عبارت است از چالش بین وفاداری و حفظ خطوط اصلی - یعنی اصول و مبانی نظام - از یک طرف، و دستاوردهای پیشرفت مادی و معنوی برای نظام از طرف دیگر. این فکر گاهی اوقات پیش می‌آید؛ البته دلیل هم دارد که این فکر پیش می‌آید؛ چون آن هدف‌های مترتب بر آن مبانی، اینجور نیست که هدفهای زودرسی باشد، که حالا در ظرف ده سال و بیست سال حتماً این هدفها تأمین شود؛ گاهی اوقات باید نسلها بگذرد تا این اهدافی که بر مبنای آن اصول ترسیم شده است، تحقق پیدا کند. وقتی که این اهداف در میان‌مدت یا در کوتاه‌مدت تحقق پیدا نکرد، این وسوسه به سراغ نخبگان و زبدگان و مسئولان می‌آید که نکند پایبندی ما به این اصول است که مانع می‌شود ما به این اهداف دست پیدا کنیم. این یک چالش بسیار مهمی است.

ایجاد توقعات غیر قابل تحقق

یکی این که با یک گفته‌ی ناسنجیده، توقعی را که قابل برآورده شدن نیست یا بهزادی قابل برآورده شدن نیست، در مردم زنده نکنید، تا تلاقي بین قول و عمل از نظر مردم ناممکن جلوه نکند. دوم این که این خدمت‌رسانی‌ها - که کارهای نقد و نزدیک و شبیه مُسکن است - نباید موجب شود که شما را از کارهای زیربنایی و اساسی باز بدارد؛ ما به هر دو کار احتیاج داریم.

فراموش کردن روحیه و جهت نهضت امام (ره)

از چالش درونی برای ملت ما عبارت است از اینکه روحیه و جهت نهضت امام بزرگوار را از نظر دور بداریم و فراموش کنیم و آن را از دست بدھیم؛ این بزرگ‌ترین خطر است.

عدم اخلاق در کارها

من نکته‌ی اساسی را در همه‌ی این کارها، همان «اخلاص»، «برای خدا کار کردن»، «مراقب خود بودن از لحاظ ارتباط با خدا» و «تقویت جنبه‌ی معنوی در خود» می‌بینم و معتقدم آن کسی که اهتمام می‌ورزد به کار و خدمت، اگر بتواند این رابطه را با خدا تقویت کند، خدای متعال به او کمک خواهد کرد و راه‌ها را در مقابلش باز خواهد کرد.

غلبه‌ی ما نمی‌توانیم بر ما می‌توانیم

تصور اینکه ما نمی‌توانیم، تصور اینکه تا حالا نتوانستیم؛ نخیر، همان‌طور که امام فرمودند ما می‌توانیم، باید عزم داشته باشیم، عزم ملی و مدیریت جهادی می‌تواند همه‌ی این گره‌ها را باز کند.

مقدم کردن منافع بیگانگان بر منافع ملت

بعضی با این تحلیل غلط که به دشمنان امتیاز بدھیم تا عصبانیت آنها را نسبت به خودمان کم کنیم، عملً منافع آنها را بر منافع ملت ترجیح می‌دهند؛ این اشتباه است. عصبانیت آنها ناشی از این است که شما هستید، ناشی از این است که جمهوری اسلامی هست، ناشی از این است که امام در اذهان مردم و در برنامه‌های این کشور زنده است، ناشی از این است که روز ۱۴ خرداد - روز رحلت امام - مردم در سرتاسر کشور به جوش و خروش می‌آیند؛ عصبانیت آنها مربوط به این چیزها است. عصبانیت دشمن را باید با اقتدار ملی علاج و جبران کرد.

اختلاف افکنی بین شیعه و سنی

اختلاف انگلیزی، از جمله مواردی بود که در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، همواره مورد نظر دشمنان قرار داشت و بعد از پیروزی انقلاب نیز در تلاشند تا این رهگذر، وحدت امت اسلام را دستخوش تفرقه و شکاف نمایند. در سال‌های اخیر با رشد جریان‌های تکفیری در منطقه، دشمن در صدد است چنین رویکردهای افراطی را در ایران نیز گسترش دهد.

فرمایشات مقام معظم رهبری در این خصوص بسیار زیاد است و همواره بر این مسئله تاکید دارند؛ به ویژه در سال‌های اخیر که مشخصاً برخی حرکت‌های به شدت مشکوک وارد این عرصه شده‌اند. مروری بر برخی از فرمایشات ایشان در این زمینه بصیرت افزایی هر چه بیشتر را به ارمغان می‌آورد:

«یکی از چیزهایی که دشمنان اسلام در درون امت اسلامی همیشه آن را دنبال کردند، امروز هم با شدت دنبال میکنند، عبارت است از ایجاد اختلاف؛ جلوی این را باید گرفت. هر حنجره‌ای که در جهت اختلاف حرف بزنند، بلندگوی دشمن است؛ چه خودش بداند، چه نداند. مراقب باشیم حنجره‌ی ما بلندگوی دشمنان اسلام و قرآن نشود؛ فریاد اختلاف سر ندهد. اختلاف مذهبی، اختلاف شیعه و سنی، اختلاف عرب و عجم،

اختلاف کشورهای گوناگون، اختلاف قومیّتها و ملیّتها و تعصّبها ناسیونالیستی، چیزهایی است که دارند در بین جوامع مسلمان مشتعل میکنند. باید مقابل اینها ایستاد.» ۲/۳/۱۳۹۴

«تشدید اختلافات در دنیای اسلام، ممنوع است. ما با رفتارهایی که بعضی از گروههای شیعه انجام میدهند که موجب اختلاف می‌شود، مخالفیم. ما صریحاً گفته‌ایم که با اهانت به مقدّسات اهل سنت مخالفیم. یک عده‌ای از آین طرف، یک عده‌ای از آن طرف، بر آتش دشمنی‌ها می‌افزایند و آنها را تشدید می‌کنند؛ خیلی‌هایشان هم نیت‌های خوبی است، لکن بصیرت ندارند. بصیرت لازم است؛ باید دید نقشه‌ی دشمن چیست. نقشه‌ی دشمن در درجه‌ی اوّل ایجاد اختلاف است.»

«دشمنان دنیای اسلام دنبال این فکرند، دنبال این نقشه‌اند. خوب فهمیدند که اگر در دنیای اسلام، مذاهب اسلامی گربیان یکدیگر را بگیرند و کشمکش با همدیگر را شروع کنند، رژیم غاصب صهیونیست نفس راحتی خواهد کشید؛ این را خوب فهمیدند، درست فهمیدند؛ لذا از یک طرف گروههای تکفیری را به راه میاندازند که نه فقط شیعه را تکفیر کنند، بلکه بسیاری از فرق اهل سنت را هم تکفیر کنند؛ از آن طرف هم یک عده‌ی مزدور را به راه بیندازند که برای این آتش هیمه فراهم کنند، بنزین روی آتش ببریزند؛ که می‌بینند، می‌شنوید، یا خبر دارید. وسائل ارتباط جمعی و رسانه در اختیار اینها می‌گذارند؛ در کجا؟ در آمریکا! در کجا؟ در لندن! آن تشیعی که از لندن و از آمریکا بخواهد برای دنیا پخش بشود، آن تشیع به درد شیعه نمی‌خورد. رهبران دینی تشیع و بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امام بزرگوار و دیگران، این همه تأکید می‌کنند بر حفظ اتحاد امت اسلامی و برادری مسلمانان با یکدیگر، آنوقت یک عده‌ای – کاسه‌ی داغتر از آش – دنبال آتش افروزی، دنبال ایجاد درگیری و اختلاف [هستند]. این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد؛ این همان چیزی است که دشمنان دنیای اسلام که نه شیعه‌اند، نه سنّی‌اند، نه این را دوست دارند، نه آن را دوست دارند، دنبالش هستند. اینها را باید بفهمیم، اینها را باید توجه کنیم.»

۲۰/۶/۱۳۹۲

«از همه‌ی کسانی که در مقابله‌ی با سیاستهای تفرقه‌افکنانه‌ی آمریکا ایستادگی می‌کنند حمایت می‌کنیم؛ با همه‌ی کسانی که این تفرقه‌افکنی را به وجود می‌آورند طرفیم و مقابلیم. ما تشیعی را که مرکز و پایگاه تبلیغاتش لندن است قبول نداریم؛ این تشیعی نیست که ائمّه (علیهم السلام) آن را ترویج کردند و آن را خواستند. تشیعی که بر پایه‌ی ایجاد اختلاف، بر پایه‌ی تمهید و صاف‌کردن جاده برای حضور دشمنهای اسلام است، این تشیع، تشیع نیست؛ این انحراف است. تشیع مظہر تام اسلام ناب است، مظہر قرآن است. ما از کسانی که کمک به وحدت می‌کنند حمایت می‌کنیم، با کسانی که ضد وحدت عمل می‌کنند مخالفت می‌کنیم.» ۲۶/۰۵/۱۳۹۴

«امروز، هم در بین اهل سنت، هم در بین شیعه، دست‌هایی در کار است برای اینکه اینها را از هم جدا کند؛ همه‌ی این دستها هم اگر جستجو کردید، می‌رسد به مراکز جاسوسی و اطلاعاتی دشمنان اسلام؛ نه دشمنان ایران، نه دشمنان شیعه فقط؛ دشمنان اسلام. آن تشیعی که ارتباط به ام‌آی‌شش انگلیس داشته باشد، آن تستنی که مزدور سی‌آی‌آی امریکا باشد، نه آن شیعه است، نه آن سنتی است؛ هر دو ضد اسلامند.»

۱۹/۱۰/۱۳۹۳

به آن شیعه‌ای هم که از روی نادانی و غفلت، یا گاهی از روی غرض - این را هم سراغ داریم و افرادی را هم از بین شیعیان می‌شناسیم که فقط مسئله‌شان مسئله‌ی نادانی نیست، بلکه مأموریت دارند برای اینکه ایجاد اختلاف کنند - به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کنند، عرض می‌کنم، رفتار هر دو گروه حرام شرعی است و خلاف قانونی است.»

۲۲/۰۲/۱۳۸۸

«این را همه توجه کنند؛ هم شیعه توجه کند، هم سنتی توجه کند؛ بازی دشمن را نخورند. آن تستنی که امریکا از آن حمایت کند و آن تشیعی که از مرکز لندن به دنیا صادر بشود، اینها مثل هم هستند؛ هر دوی آنها برادران شیطانند، هر دوی آنها عوامل امریکا و غرب و استکبارند.»

تشیع لندنی چیست؟

تشیع انگلیسی، شعبه‌ای از "اسلام آمریکایی" است؛ فرقه‌ای که با شهادت و جهاد نسبتی ندارد. بی‌خطر برای طاغوت و ظالمین و از کنار آمریکا و اسرائیل نیز با سکوت عبور می‌کند. "شیعه انگلیسی" ترجیح می‌دهد بر پیکر خونین امام حسین (ع) گریه و مویه کند تا در رکاب پسر رسول خدا کشته شود. تشیع انگلیسی هدفش حرکت در مسیر اصلاح دین رسول خدا نیست و تنها بر تفرقه و اختلافات تأکید دارد. "تكفیر" می‌کند. ناسزا می‌گوید. به مقدسات سایر مسلمانان توهین می‌کند و به تنها حکومت شیعی جهان می‌تازد. رهبر انقلاب بر اصلی و فرعی کردن دشمنان تأکید فراوان داشته و دارند. تشیع انگلیسی دشمن فرعی نیست. نقشه همان دشمنان اصلی است؛ توطئه شومی که یک شاخه‌اش در لباس داعش سر برآورده است، شاخه‌ای در هیبت "وهابیت و جاهلیت"، شعبه‌ای هم در لباس "بهائیت" مُتّهیک به احکام و اصول اسلامی. "تشیع انگلیسی"، شیعه را خون‌ریز و غیرعقلانی و افراطی نشان می‌دهد؛ حال آنکه امامان معصوم شیعه (علیهم السلام) مظهر عقلانیت و عدالت هستند. تیغ شیعه در برابر جبهه کفار و دشمنان اسلام از نیام بیرون می‌آمد؛ و می‌آید. شیعه انگلیسی تیغ بر روی برادر مسلمان خود می‌کشد و در برابر کفار و مستکبران خضوع می‌کند. شیعه انگلیسی، در یک کلام "بی‌خاصیت" است.

سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن" انگلیس پس از فرقه‌سازی بر بستر اختلافات عقیدتی، با تضعیف تشیع در برابر سایر مذاهب اسلامی ادامه پیدا کرد. اما این تضعیف مستقیم شیعیان نبود؛ بلکه با میزانی از شیعیانی بود که با جهل خود (یا همراهی با MI6)، تشیع و شیعیان را هدف گرفتند. تربیت مرجعیت در لندن،

تبليغ آزادانه شيعيان افراطى مورد نظر از انگليس (و آمريكا) و راهاندازى شبکه‌های متنوع در انگليس و آمريكا از جمله اين اقدامات است

دولت انگليس و سرويس اطلاعاتی اين کشور ميزبان برخی از روحانيون شيعه شد و با بهره‌گيري از از موقعیت آن‌ها ، بستر پرورش طلبه‌های جوان با گرایش‌های ضد نظام اسلامی و در مغایرت با روش غالب مراجع عظام شيعه در قم و نجف را، فراهم کردند.

این پرورش «روحانی لندنی» ادامه پیدا کرد تا امروز به مرحله معرفی "مرجعیت انگلیسی" رسید و مراجعی از خاندان‌های شناخته‌شده، در مسیر طراحی شده MI6 ، تا مرحله زیرسؤال بدن اصل و اساس نظام اسلامی، مراجع گرانقدر شيعه و ولایت فقيه و ... پيش رفته‌اند. اسلام و تشيع مورد نظر اين افراد، نه کاري به سلطه‌گري آمريكا دارد و نه مشکلى با اشغالگری رژيم اسرائييل. نه دفاع از کودکان مظلوم غزه را وظيفه خود می‌داند و نه نسبت به داعش حساسیتی نشان می‌دهند؛ انگلیسی که به تعبير امام (ره) خبيث‌تر از آمريكا و شوروی است و آمريكا را به آزادی بيان می‌ستايind و علنا اعلام می‌دارند که ما را با کار آمريكا و انگليس و اسرائييل چه کار است.